

فقہ (۱)

کارشناسی علوم حدیث
کارشناسی علوم و معارف قرآن
کارشناسی علوم حدیث، اخلاق و آداب پزشکی

استاد محمد حسین بحرینی





فقه (۱)

مقطع: کارشناسی

رشته‌های: علوم حدیث

علوم و معارف قرآن

علوم حدیث، اخلاق و آداب پزشکی

مدرس: استاد محمدحسین بحرینی

ارزیاب: استاد محمدتقی فخلعی

آموزشیار تدوین: عباس بنایی

ناظر علمی تدوین: اسماعیل اثباتی

ویراستار فنی: ناهید راه‌پیما

حروف‌چین: زهره خلج

صفحه‌آرا: محمدجواد جهانی

تاریخ تولید: تابستان ۸۶

جلسه اول

اهداف درس	۲
گفتار نخست: تعریف فقه	۲
گفتار دوم: تعریف اجتهاد	۳
گفتار سوم: اقسام حکم شرعی فرعی	۵
گفتار چهارم: منابع فقه	۵
گفتار پنجم: رابطه علم فقه با حدیث	۵
چکیده	۶

جلسه دوم

هدف درس	۱۰
مروری بر مباحث پیشین	۱۰
گفتار نخست: چگونگی تقسیم‌بندی موضوعات در علم فقه	۱۰
گفتار دوم: تقسیم‌بندی جدید موضوعات در علم فقه	۱۳
چکیده	۱۴

جلسه سوم

اهداف درس	۱۶
مروری بر مباحث پیشین	۱۶
مقدمه	۱۶
فقه شیعه در عصر تشریع	۱۶
فقه شیعه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا ابتدای دوره غیبت	۱۷
فقه شیعه از ابتدای غیبت صغری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) تا آغاز مرجعیت شیخ طوسی	۱۸
فقه شیعه در دوران شیخ طوسی	۱۹
فقه شیعه پس از شیخ طوسی تا ظهور ابن ادریس حلّی	۲۰
چکیده	۲۰

جلسه چهارم

اهداف درس	۲۴
مروری بر مباحث پیشین	۲۴
دوران تجدید حیات و بالندگی فقه شیعه (پس از دوره رکود تا ظهور و رواج اندیشه اخباری‌گری)	۲۴
رکود فقه شیعه در دوران رواج اندیشه اخباری‌گری	۲۶
دوران پس از اخباری‌گری و شکوفایی دوباره فقه شیعه	۲۷
چکیده	۲۸

جلسه پنجم

مروری بر مباحث پیشین	۳۰
مقدمه	۳۰

گفتار نخست: تعریف تقلید.....	۳۰
گفتار دوم: آیا وجوب تقلید غیر مجتهد از مجتهد، خود یک حکم شرعی است؟.....	۳۱
گفتار سوم: قلمرو تقلید.....	۳۱
گفتار چهارم: شرایط مرجع تقلید.....	۳۲
چکیده.....	۳۳
برای مطالعهٔ بیش تر.....	۳۳
جلسهٔ ششم	
اهداف درس.....	۳۷
مروری بر مباحث پیشین.....	۳۷
گفتار پنجم: تکلیف مکلفان در صورت تعدد مجتهدان جامع شرایط.....	۳۷
گفتار ششم: چگونگی شناسایی مجتهد اعلم جامع شرایط افتا.....	۳۸
گفتار هفتم: وظیفهٔ مکلف در صورت شناسایی نشدن اعلم.....	۳۸
گفتار هشتم: مفهوم عدالت.....	۳۹
گفتار نهم: تغییر مرجع تقلید.....	۳۹
گفتار دهم: تکلیف مقلدان پس از مرگ مرجع تقلید.....	۳۹
گفتار یازدهم: آشنایی با برخی اصطلاحات پرکاربرد در رساله‌های عملیه: فتوا، احتیاط واجب و احتیاط مستحب.....	۴۰
چکیده.....	۴۱
برای مطالعهٔ بیش تر.....	۴۲
جلسهٔ هفتم	
اهداف درس.....	۴۷
مروری بر مباحث پیشین.....	۴۷
مقدمه.....	۴۷
مبحث نخست: نجاسات.....	۴۸
مبحث دوم: منتجس‌ها و چگونگی نجس شدن اشیای پاک.....	۵۰
چکیده.....	۵۳
جلسهٔ هشتم	
اهداف درس.....	۵۹
مروری بر مباحث پیشین.....	۵۹
مبحث چهارم: مواردی که طهارت از خَبَث الزامی است.....	۵۹
مبحث پنجم: پاک‌کننده‌ها (مطهرات).....	۶۰
چکیده.....	۶۲
برای مطالعهٔ بیش تر (اختیاری).....	۶۳
جلسهٔ نهم	
اهداف درس.....	۶۷
مروری بر مباحث پیشین.....	۶۷
تعریف وضو.....	۶۷
چکیده.....	۷۳
برای مطالعهٔ بیش تر (اختیاری).....	۷۳
جلسهٔ دهم	
اهداف درس.....	۷۷
مروری بر مباحث پیشین.....	۷۷

مقدمه	۷۷
مبحث نخست: غسل‌های واجب	۷۷
مبحث سوم: غسل‌های مستحب	۷۹
چکیده	۸۱

جلسه یازدهم

اهداف درس	۸۴
مروری بر مباحث پیشین	۸۴
مبحث چهارم: چگونگی غسل	۸۴
مبحث پنجم: چند نکته در باره غسل	۸۴
چکیده	۸۸

جلسه دوازدهم

اهداف درس	۹۰
مروری بر مباحث پیشین	۹۰
مقدمه	۹۰
مبحث نخست: مسوغات تیمم	۹۰
مبحث دوم: تیمم بر چه چیزهایی صحیح است؟	۹۲
مبحث سوم: شرایط «ما یُتیمم به»	۹۲
چکیده	۹۳

جلسه سیزدهم

اهداف درس	۹۶
مروری بر مباحث پیشین	۹۶
مبحث چهارم: چگونگی تیمم	۹۶
مبحث پنجم: چند مورد دیگر از واجبات تیمم	۹۷
مبحث ششم: نواقض تیمم	۹۷
چکیده	۹۹

جلسه چهاردهم

اهداف درس	۱۰۲
مروری بر مباحث پیشین	۱۰۲
مقدمه	۱۰۲
مبحث نخست: انواع نمازهای واجب	۱۰۲
مبحث دوم: تعداد نمازهای واجب و مستحب	۱۰۳
مبحث سوم: اوقات نمازهای واجب	۱۰۴
نکات قابل توجه	۱۰۵
چکیده	۱۰۸

جلسه پانزدهم

هدف درس	۱۱۰
مروری بر مباحث پیشین	۱۱۰
مقدمه	۱۱۰
مبحث نخست: اقسام پوشش واجب	۱۱۰
مبحث دوم: شرایط لباس نمازگزار	۱۱۱
چکیده	۱۱۲

جلسه شانزدهم

هدف درس	۱۱۴
مروری بر مباحث پیشین	۱۱۴
مبحث سوم: مکان نمازگزار	۱۱۴
نکات قابل توجه	۱۱۴
مبحث چهارم: لزوم رعایت قبله در نماز	۱۱۷
چکیده	۱۱۷

جلسه هفدهم

اهداف درس	۱۲۰
مروری بر مباحث پیشین	۱۲۰
مقدمه	۱۲۰
مبحث نخست: اذان و اقامه	۱۲۰
نکات قابل توجه	۱۲۰
مبحث دوم: نیت در نماز	۱۲۱
مبحث سوم: تکبیرة الاحرام	۱۲۲
مبحث چهارم: قیام	۱۲۲
چکیده	۱۲۳

جلسه هجدهم

هدف درس	۱۲۶
مروری بر مباحث پیشین	۱۲۶
مبحث پنجم: قرائت	۱۲۶
نکات قابل توجه	۱۲۶
چکیده	۱۲۸

جلسه نوزدهم

اهداف درس	۱۳۰
مروری بر مباحث پیشین	۱۳۰
مبحث نخست: رکوع	۱۳۰
مبحث دوم: سجود	۱۳۰
مبحث سوم: ما یصح السجود علیه وما لا یصح	۱۳۱
مبحث چهارم: سجدة سهو	۱۳۳
مبحث پنجم: سجدة تلاوت (سجدة واجب قرآن)	۱۳۳
مبحث ششم: تشهد و سلام نماز	۱۳۳
چکیده	۱۳۴

جلسه بیستم

اهداف درس	۱۳۶
مروری بر مباحث پیشین	۱۳۶
مبحث نخست: مبطلات نماز	۱۳۶
مبحث دوم: شک و ظن در نماز	۱۳۷
چکیده	۱۳۸

جلسه اول

مباحث مقدماتی (۱)

- ۲..... اهداف درس
- ۲..... گفتار نخست: تعریف فقه
- ۳..... گفتار دوم: تعریف اجتهاد
- ۵..... گفتار سوم: اقسام حکم شرعی فرعی
- ۵..... گفتار چهارم: منابع فقه
- ۵..... گفتار پنجم: رابطه علم فقه با حدیث
- ۶..... چکیده

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف علم فقه و موضوع آن؛
- ✓ تعریف حکم شرعی فرعی؛
- ✓ تعریف اجتهاد و حکم آن؛
- ✓ تعریف حکم تکلیفی و وضعی؛
- ✓ منابع فقه؛
- ✓ رابطه فقه با حدیث.

گفتار نخست: تعریف فقه

«فقه»، در لغت به معنای فهمیدن یا دقیق فهمیدن هر چیزی است، اما در اصطلاح، به معنای علم استدلالی به احکام شرعی است. مرحوم صاحب معالم (رحمة الله علیه) در تعریف فقه می‌نویسد: «الفقه ... هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفُرْعِيَّةِ عَنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ»^۱.

منظور از حکم شرعی، حکمی است که خداوند آن را وضع و مقرر کرده باشد و یا دست‌کم بتوان بر اساس موازین علمی، آن را به خداوند نسبت داد؛ برای نمونه، هنگامی که گفته می‌شود: «کتمان شهادت حرام است»، این جمله در بر دارنده حکمی شرعی است؛ زیرا با استناد به آیه *وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ*^۲ و با بهره‌گیری از قواعد علمی معینی که در دانش اصول فقه فراهم آمده است، می‌توان با اطمینان، حرمت کتمان شهادت را به عنوان یک «حکم شرعی» تلقی کرد؛ چون می‌توان آن را به خداوند نسبت داد.

با این همه، باید توجه داشت که همه احکام قابل انتساب به خداوند و به اصطلاح، «شرعی»، در دایره علم فقه قرار نمی‌گیرد. احکام شرعی به دو دسته «احکام اصلی» و «احکام فرعی» تقسیم می‌شود؛ منظور از احکام اصلی، احکامی است که به اعتقادات انسان مربوط می‌شود؛ مانند ایمان به خداوند و اعتقاد به نبوت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله). با توجه به آیه *آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ*^۳ که متضمن دو حکم شرعی وجوب ایمان به خدا و وجوب ایمان به پیامبر (صلی الله علیه وآله) است، می‌توان این دو حکم را به خداوند نسبت داد، با این همه این احکام از دایره علم فقه خارج است؛ زیرا این احکام، به اعتقادات انسان مربوط است و باید در دانش دیگری، مانند کلام، بحث و بررسی شود و اثبات گردد.

علاوه بر احکام اعتقادی، نوع دیگری از احکام شرعی نیز وجود دارد که با وجود شرعی بودن، به گونه‌ای مستقیم به رفتار مکلفان مربوط نمی‌شود؛ برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید: *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا*^۴. دانشمندان علم اصول، با استناد به این آیه، حکم «وجوب عمل کردن به خبر واحد ثقه» را اثبات کرده‌اند.

۱. حسن بن الشهید الثانی، معالم/الأصول، قم، دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ ص ۳۳.

۲. بقره/ ۲۸۳.

۳. نساء/ ۱۳۶؛ حدید/ ۷.

۴. حجرات/ ۶.

بنا بر این، وجوب عمل به خبر ثقه، حکمی شرعی است، اما ارتباط مستقیمی با رفتار مکلفان ندارد، بلکه این حکم، به مثابه ابزاری در اختیار فقیهان قرار گرفته تا با آن، احکام الهی را استخراج کنند. احکامی از این دست نیز جزء «احکام اصلی» تلقی می‌شوند و در دانش دیگری به نام دانش «اصول فقه»، پیرامون آن‌ها بحث می‌شود.

«احکام شرعی فرعی»، به احکامی گفته می‌شود که جزء احکام اصلی نباشند؛ برای نمونه به احکام فرعی زیر توجه کنید:

- بر هر فردی که توانایی داشته باشد، واجب است که یک بار حج به جا آورد.
- خواندن نماز غفیله، پس از نماز مغرب و پیش از نماز عشاء، مستحب است.
- فرو بردن سر در آب، بر فرد روزه‌دار، حرام است.
- پوست مردار حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است.
- رباگیرنده، مبلغ دریافتی اضافه بر اصل پول خود را مالک نمی‌شود.

وجه مشترک این احکام آن است که همه آن‌ها، در صدد شکل دادن به رفتار مکلفان هستند، نه جهت دادن به عقاید اشخاص. بنا بر این، همه آن‌ها در دایره علم فقه قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، حکم شرعی فرعی دو ویژگی مهم دارد:

نخست: به طور مستقیم یا غیر مستقیم به رفتار مکلف مربوط می‌شود؛ بر خلاف حکم «آمنوا بالله» که به اعتقادات و جهان‌بینی مکلف مربوط می‌شود؛

دوم: به گونه‌ای مستقیم، شخص مکلف را مخاطب قرار می‌دهد، یا در باره موضوعی که به مخاطب مربوط است، صحبت می‌کند؛ بر خلاف حکم «حرمت قیاس» که مخاطب مستقیم آن، مجتهد است.

بنا بر آنچه که آمد، احکام شرعی اصلی، همان «اصول دین» و احکام شرعی فرعی، همان «فروع دین» هستند.

تا این جا، بخش نخست تعریف علم فقه، یعنی «الفقه ... هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية» را تبیین کردیم و دانستیم که موضوع این علم، اعمال مکلف است.

در ادامه تعریف، عبارت «عَنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ» نیز آمده است. برای روشن شدن این بخش از تعریف، کافی است توجه کنیم که همه کسانی که با «احکام شرعی فرعی» آشنا هستند، فقیه نیستند. بسیاری از افراد متدین، تکالیف شرعی خود را می‌دانند، اما «فقیه» به شمار نمی‌روند؛ زیرا این‌گونه افراد، دلیل انتساب این احکام به خداوند را نمی‌دانند. به بیان دیگر، علم آن‌ها به احکام، علم «تقلیدی» یا «غیر استدلالی» است، نه علم «استدلالی». فقیه، کسی است که دلیل انتساب احکام به خداوند و چگونگی استخراج آن‌ها از ادله تفصیلی، یعنی قرآن، سنت و ... را بداند و این توانایی را داشته باشد که هر گاه لازم شد، احکام دیگری را نیز استنباط و استخراج کند. تفاوت بنیادین «فقیه» با «مسئله‌دان» یا «مسئله‌گو» از همین جا ناشی می‌شود.

گفتار دوم: تعریف اجتهاد

فقه، دانشی با مبادی و مسائل ویژه خود است. می‌دانیم که دستیابی به نتایج و گزاره‌های علمی در هر دانش، مستلزم داشتن مهارت‌های معین و پیمودن مسیر متناسب با آن دانش است. «اجتهاد»، عبارت است از

به دست آوردن مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم و پیمودن مسیر علمی مورد نیاز برای کشف و استنباط احکام شرعی از قرآن، سنت، اجماع و عقل. به بیان دیگر، اجتهاد، فرایندی است که طی آن، فقیه یا مجتهد به احکام شرعی فرعی، «علم استدلالی» پیدا می‌کند. از این رو، گاهی به اجتهاد، «تفریع»، یعنی استخراج فروع (احکام فرعی) از اصول (ادله)، یا «رد فروع بر اصول»، گفته می‌شود.

مرحوم میرزای قمی در تعریف اجتهاد می‌نویسد:

الْإِجْتِهَادُ هُوَ إِسْتِفْرَاجُ الْوُسْعِ فِي تَحْصِيلِ الْحُكْمِ الشَّرْعِيِّ الْفُرْعِيِّ لِمَنْ عَرَفَ الْأَدْلَةَ وَأَحْوَالَهَا وَكَانَ لَهُ الْقُوَّةُ الْقُدْسِيَّةُ الَّتِي يَتِمَكَّنُ بِهَا عَنْ مُطْلَقِ رَدِّ الْفَرْعِ إِلَى الْأَصْلِ.^۵

استفاده از عبارت «استفراغ الوسع» که به معنای به کار بستن همه توان خود و فروگذار نکردن از هیچ کوششی است، همچون واژه «اجتهاد» که به معنای به کارگیری بیش‌ترین توان برای انجام کاری سخت و دشوار است، بیانگر سختی بسیار زیاد مسیر افتاء و خطیر بودن آن است. همچنین، از این نکته که دارا بودن قوه قدسی در رسیدن به مرتبه اجتهاد معتبر دانسته شده است، می‌توان دریافت که اجتهاد، باید با تقوای شدید و برخورداری از فضایل ویژه روحی و معنوی همراه باشد. باید گفت که:

برخی از بزرگان، چون وحید بهبهانی، دارا بودن قوه قدسی را شرط معتبر در اجتهاد دانسته‌اند که منظور از آن، مجموعه اوصافی است که تعادل و توازن روحی و فکری مجتهد را نشان می‌دهد و تأثیر تام در صائب بودن نظر او دارد. عمده این اوصاف با تهذیب نفس حاصل می‌شود.^۶

توجه به این نکته نیز لازم است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، اجتهاد به معنای تلاش علمی و فکری خستگی‌ناپذیر برای کشف احکام الهی، تجویز و بدان توصیه شده است. روایاتی که شیعیان را در عصر غیبت به مراجعه به فقیهان و تقلید از آنان ترغیب می‌کنند، به دلالت التزامی، بر جایز و ممدوح و حتی لازم بودن اجتهاد، دلالت دارند. با این همه، همان‌گونه که در جلسات آینده خواهیم دید، برخی دانشمندان شیعی با اجتهاد مخالفت کرده و تلاش‌های علمی و فکری دانشمندانی را که با یاری گرفتن از قوانین اصول فقه، در صدد «استنباط» حکم شرعی از منابع مورد نظر برآمده‌اند، تخطئه کرده‌اند. این نوع نگاه به اجتهاد، در رفتار گروهی از عالمان اهل سنت در چند قرن نخست پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ریشه دارد. از آن جا که فقیهان اهل سنت، از یک سو در گردآوری و نگهداری سنت رسول خدا کوتاهی کرده و از سوی دیگر، خود را از ثقل اصغر، یعنی علوم اهل بیت (علیهم السلام)، محروم کرده بودند، روایات معتبری در اختیار نداشتند که در مسائل فراوان فردی و اجتماعی که همیشه در جامعه اسلامی پیش می‌آمد، دستمایه اجتهاد آنان قرار گیرد؛ از این رو، ناچار بودند برای اظهار نظر فقهی، به «رأی» خود، و نه سنت مستند به معصوم، تکیه کنند. واقعیت این است که واژگان اجتهاد و مجتهد، نخستین بار در چنین فضایی مطرح شد و این ذهنیت را ایجاد کرد که اجتهاد، همان فتوا دادن بر اساس رأی و نظر شخصی مجتهد است. به هر حال، این سوء تفاهم

۵. قوانین/الأصول، ج ۲، ص ۱۰۱.

۶. رضا اسلامی، درآمدی بر فقه اسلامی، دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ص ۳۵.

با دقت در روایاتی که در آن‌ها، نه اصل اجتهاد، بلکه سازوکارهایی همچون «قیاس»، که ابزار اجتهاد به رأی بوده‌اند، نکوهش شده است، می‌تواند برطرف شود.^۷

گفتار سوم: اقسام حکم شرعی فرعی

در تبیین معنای «حکم شرعی فرعی»، گفتیم که یکی از خصوصیات حکم شرعی فرعی این است که به رفتار مکلف و نه به عقیده و جهان‌بینی او، مربوط می‌شود. حال این نکته را باید اضافه کرد که ارتباط حکم شرعی فرعی با رفتار انسان، گاه بی‌واسطه و گاه با واسطه است. برای روشن شدن بحث، اگر به گزاره‌های پنج‌گانه بیان شده در گفتار نخست توجه کنید، درمی‌یابید که در سه گزاره نخست، حکم وجوب، استحباب و حرمت، بدون واسطه به فعلی از افعال انسان (حج، نماز غفیله، فرو بردن سر در آب هنگام روزه‌داری) تعلق گرفته است. اما در دو گزاره بعدی، حکم ابتدائاً به فعلی از افعال انسان تعلق نگرفته، بلکه به موضوعی تعلق گرفته است که آن موضوع، به نوعی با انسان و رفتار او ارتباط دارد. برای نمونه، در گزاره چهارم، حکم نجاست به «پوست مردار حیوانی که خون جهنده دارد» تعلق گرفته است، اما از آن جا که طهارت بدن و لباس، شرط درستی نماز است، گزاره مزبور به گونه‌ای با واسطه با یکی از افعال انسان (نماز) ارتباط پیدا می‌کند. همچنین، در گزاره پنجم، حکم مالک نبودن، ابتدائاً و بی‌واسطه به «مال ناشی از ربا» تعلق گرفته، ولی با توجه به این که تصرف در مال دیگران حرام است، گزاره پنجم نیز به نوعی با یکی از افعال انسان (تصرف) ارتباط دارد. احکام نوع نخست که بدون واسطه به فعل انسان تعلق می‌گیرند و به تعبیر دیگر، متضمن «باید» و «نباید» هستند، «احکام تکلیفی» و احکام نوع دوم که با واسطه به فعل انسان مربوط می‌شوند و متضمن «هست» و «نیست» هستند،^۸ «احکام وضعی» نامیده می‌شوند. در علم فقه، هم از احکام تکلیفی و هم از احکام وضعی بحث می‌شود.

گفتار چهارم: منابع فقه

همان‌گونه که در درس اصول فقه آمده است، فقیهان شیعه برای استنباط احکام شرعی، از چهار منبع اصلی قرآن، سنت، اجماع و عقل استفاده می‌کنند.

مباحث تفصیلی پیرامون این منابع و چگونگی استفاده از آن‌ها در فرایند استنباط احکام، در مباحث «حجت» در درس اصول فقه مطرح شده است و برای رعایت اختصار از طرح دو باره این مباحث در این درس صرف نظر می‌شود.

گفتار پنجم: رابطه علم فقه با حدیث

علم فقه، از آغاز پیدایش، رابطه بسیار تنگاتنگی با حدیث داشته و می‌توان گفت که این دانش، در دامن حدیث پرورش یافته است. اگرچه این وابستگی هیچ‌گاه قطع و حتی ضعیف نشده است، اما با فاصله گرفتن از عصر حضور معصومان (علیهم السلام)، به تدریج، شدت وابستگی فقه به حدیث کاهش یافت. گردآوری احادیث فقهی بدون نظم و ترتیب و دسته‌بندی، از نخستین تلاش‌های فقهی زمان ائمه (علیهم السلام) بود که

۷. برای نمونه در کتاب کافی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است: «من عمل بالمقایس، فقد هلك وأهلك، ومن أفتی الناس بغير علمٍ وهو لا يعلم الناس من المنسوخ والمحکم من المتشابه، فقد هلك وأهلك».

۸. مثلاً: پاک است؛ نجس است؛ صحیح است؛ باطل است؛ شرط است؛ مانع است و

به دست اصحاب و شاگردان ایشان انجام شد. در مرحله دوم، گردآورندگان احادیث، در صدد تنظیم و تبویب موضوعی آن‌ها برآمدند. هرچند این کار، یعنی دسته‌بندی احادیث، به نوعی مستلزم دقت در متن احادیث و درک مفاد آن‌ها بود، اما گردآورندگان، در صدد استنتاج از روایات، یعنی استخراج احکام مورد نظر از متن احادیث، نبودند. مرحله سوم که فقه شیعه آن را تجربه کرد، فتوا دادن با الفاظ روایات بود؛ به این معنا که هنگامی که سؤالی فقهی مطرح می‌شد، چنانچه فقیه حدیثی می‌یافت که به نظر او متضمن پاسخ سؤال مورد نظر بود، متن آن حدیث را پس از حذف سند، به عنوان فتوای خویش بیان می‌کرد. به بیان دیگر، در این مرحله نیز فقه، همچنان در دامن حدیث قرار داشت و هیچ فقیهی به خود اجازه نمی‌داد متنی را که از معصوم (علیه السلام) صادر نشده بود، به عنوان فتوا بیان کند و آن را به دین نسبت دهد. و بالاخره در چهارمین و آخرین مرحله، فقیه، حدیث را در کنار ادله نقلی و عقلی دیگر قرار می‌داد و پس از طی فرایند اجتهاد، حکم شرعی را «استخراج» می‌کرد. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید وابستگی شدید فقه به حدیث در طول این مراحل چهارگانه به تدریج کم‌تر شد، اما هیچ‌گاه این وابستگی قطع و حتی ضعیف نشد و امروزه نیز، حدیث، همچنان به عنوان مهم‌ترین و پرکاربردترین منبع فقه، دست‌مایه اجتهاد فقها است.

علامه ترحینی در این باره می‌گوید:

عَلِمُ الْفَقْهَ هُوَ أَشْرَفُ عِلْمٍ بَعْدَ عِلْمِ الْكَلَامِ، بِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ، وَهُوَ عِلْمٌ نَشَأَ فِي أَحْضَانِ الْحَدِيثِ حَيْثُ كَانَ الْفُقَهَاءُ يَكْتَفُونَ فِي مَقَامِ الْفَتْوَا بِعَرَضِ مَتْنِ الْخَبَرِ، ثُمَّ تَحَرَّرَ شَيْئًا فَشَيْئًا مَعَ بَقَاءِ الْحَدِيثِ مِنْ أَهَمِّ أَدِلَّتِهِ.^۹

از دیگر عوامل کاهش وابستگی فقه به حدیث، طرح سؤالات جدید در جامعه و رویارویی فقیهان با مسائل جدیدی بود که پاسخ آن‌ها به طور روشن و صریح در احادیث نیامده است. در این موارد، فقیهان به طور طبیعی به منابع مختلف فقهی مراجعه می‌کردند و در نهایت پاسخ را در قالب عبارت‌های خودشان ارائه می‌دادند.

چکیده

- ✓ فقه، در لغت به معنای فهم دقیق، و در اصطلاح، عبارت از علم به احکام شرعی فرعی، بر مبنای دلایل تفصیلی است.
- ✓ منظور از حکم شرعی، حکمی است که خداوند آن را وضع کرده باشد و یا دست‌کم بتوان بر اساس موازین علمی، آن را به خداوند نسبت داد. احکام شرعی به دو دسته «احکام اصلی» و «احکام فرعی» تقسیم می‌شود؛ منظور از احکام اصلی، احکامی است که به اعتقادات انسان مربوط می‌شود، ولی احکام فرعی، در صدد شکل دادن به رفتار مکلفان است. به احکام شرعی اصلی، «اصول دین» و به احکام شرعی فرعی، «فروع دین» نیز گفته می‌شود.
- ✓ «اجتهاد»، عبارت است از تحصیل مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم و پیمودن مسیر علمی مورد نیاز برای کشف و استنباط احکام شرعی از قرآن، سنت، اجماع و عقل. با وجود این‌که برخی از فقیهان شیعه با اجتهاد مخالفت کرده‌اند، اما روایات اسلامی، اجتهاد را تجویز و حتی به آن توصیه کرده‌اند.
- ✓ احکام شرعی از جنبه‌های گوناگون تقسیم‌شدنی است که یکی از مهم‌ترین این تقسیمات، تقسیم حکم شرعی به حکم تکلیفی و وضعی است.

۹. الزبدة/الفقهیه، منشورات ذوی القربی، ۱۳۸۰، جلد اول، ص ۵.

- ✓ حکم تکلیفی، حکمی است که بدون واسطه به رفتار انسان تعلق می‌گیرد و متضمن «باید» و «نباید» است، مانند: وجوب، استحباب و حرمت؛ ولی حکم وضعی، حکمی است که با واسطه به رفتار انسان تعلق می‌گیرد و متضمن «هست» و «نیست» می‌باشد، مانند: صحت، بطلان و ملکیت.
- ✓ فقیهان شیعه برای استنباط احکام شرعی، از چهار منبع اصلی قرآن، سنت، اجماع و عقل استفاده می‌کنند.
- ✓ علم فقه در آغاز پیدایش، بیش‌تر به علم حدیث وابسته بود، اما به تدریج و با فاصله گرفتن از عصر حضور معصومان (علیهم السلام)، این وابستگی در اثر پررنگ‌تر شدن نقش عقل در فرایند اجتهاد، طرح سؤالات جدید در جامعه و رویارویی فقیهان با مسائل جدیدی که پاسخ آن‌ها به طور روشن و صریح در احادیث نیامده است، در چهار مرحله کم‌تر شد:
- گردآوری احادیث فقهی بدون نظم و ترتیب و دسته‌بندی؛
- تنظیم و تبویب موضوعی احادیث فقهی؛
- فتوا دادن با الفاظ احادیث فقهی؛
- قرار داده شدن احادیث فقهی در کنار ادله عقلی و نقلی دیگر و «استخراج» حکم شرعی پس از طی فرایند اجتهاد.
- با این وجود، حدیث، همچنان مهم‌ترین و پرکاربردترین منبع فقه تلقی می‌شود.

جلسه دوم

مباحث مقدماتی (۲) ساختار دانش فقه

- ۱۰ هدف درس
- ۱۰ مروری بر مباحث پیشین
- ۱۰ گفتار نخست: چگونگی تقسیم‌بندی موضوعات در علم فقه
- ۱۱ کتاب‌های بخش عبادات (ده کتاب)
- ۱۱ کتاب‌های بخش عقود (بیست کتاب)
- ۱۲ کتاب‌های بخش ایقاعات (یازده کتاب)
- ۱۲ کتاب‌های بخش احکام (دوازده کتاب)
- ۱۳ جمع‌بندی
- ۱۳ گفتار دوم: تقسیم‌بندی جدید موضوعات در علم فقه
- ۱۴ چکیده

هدف درس

✓ آشنایی اجمالی با هندسه دانش فقه.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، تعریف «دانش فقه» و «اجتهاد» بیان شد. همچنین در باره بخشی از مباحث مقدماتی که آگاهی از آن ضرورت دارد، در ابتدای این درس سخن به میان آمد. موضوع این جلسه عبارت است از بیان ساختار دانش فقه با توجه به گستردگی دامنه این دانش، ناگزیریم به عنوان یکی دیگر از مقدمات درس فقه، نگاهی کلی به مجموعه مباحثی که در دانش فقه مطرح می‌شود، داشته باشیم.

گفتار نخست: چگونگی تقسیم‌بندی موضوعات در علم فقه

در آخرین قسمت از جلسه پیش، گفتیم که یکی از اقداماتی که در نخستین گام‌های تأسیس علم فقه و پس از تلاش برای جمع‌آوری احادیث، برداشته شد، تنظیم و طبقه‌بندی موضوعی احادیث بود. این اقدام، خواه ناخواه، به شکل‌دهی ابواب فقهی منجر شد و به تدریج، همراه با رشد و بالندگی فقه، ابواب فقهی نیز تشخیص و گسترش بیشتری یافت. در عمل، بیش از پنجاه موضوع کلی و مهم در فقه مطرح شده است: نماز، خمس، امر به معروف و نهی از منکر، شرکت، قرض، ازدواج، وصیت و در آغاز، احادیث مربوط به هر یک از این موضوعات، به صورت جداگانه و در قالب تکنوگاری‌های فقهی جمع‌آوری می‌شد و به همین دلیل، هر یک از ابواب فقهی، به نام «کتاب» خوانده می‌شد. بعدها هم که مجموعه‌های فقهی حاوی تمام یا اکثر کتب فقهی تدوین شد، نام مزبور پابرجا باقی ماند. مثلاً با مراجعه به کتاب‌هایی همچون *شرائع الاسلام* یا *شرح لمعه*، به این عناوین برمی‌خوریم: کتاب الطهاره، کتاب الصلوه و ...

مسئله بعدی که هم‌زمان با تدوین جوامع فقهی، اعم از جوامع فقهی حدیثی و جوامع فقهی استدلالی، مطرح شد، این بود که خود این مجموعه، یعنی کتاب‌های مختلف فقهی، چگونه باید سامان یابد و طبقه‌بندی گردد؟ به عبارت دیگر، سؤال این بود که آیا در بین ابواب یا کتاب‌های فقهی، دسته‌بندی خاصی وجود دارد یا خیر؟

مرحوم محقق حلی، در کتاب *شرائع الاسلام*، کوشیده است تا منطقی برای سامان‌دهی مباحث فقهی بیابد. به اعتقاد او، رفتار انسان در یک تقسیم‌بندی کلی در دو دسته «عبادات» و «غیر عبادات» قابل طبقه‌بندی است.

منظور از عبادات، اعمالی است که انجام صحیح آن‌ها مستلزم داشتن قصد قربت است؛ مانند: نماز، روزه، پرداخت خمس و زکات. در تقسیم‌بندی محقق، غیر عبادات خود به دو دسته تقسیم می‌شود: احکام و معاملات. منظور از احکام، آن بخش از اعمال غیر عبادی انسان است که انجام آن‌ها نیازمند اجرای صیغه خاصی نیست؛ مثل خوردن و آشامیدن. محقق گزاره‌های فقهی معطوف به این نوع از رفتارهای انسان را احکام می‌نامد و بالاخره در تقسیم‌بندی مورد نظر، معاملات - یعنی اعمالی که انجام آن‌ها متوقف بر اجرای صیغه خاص است - به دو بخش «عقود» و «ایقاعات» تقسیم شده است. منظور از عقود، معاملاتی است که انجام آن‌ها متوقف بر اجرای دو صیغه (ایجاب و قبول) است و منظور از ایقاعات، معاملاتی است که در آن‌ها اجرای یک صیغه کافی است. بنا بر این، مرحوم محقق، مجموعه گزاره‌های فقهی را به طور کلی در چهار بخش «عبادات»، «عقود»،

«ایقاعات» و «احکام» سامان‌دهی کرد. در این جا، برای آشنایی کلی دانشجویان عزیز با هندسه دانش فقه، عناوین کتاب‌های فقهی را که محقق در ذیل هر بخش قرار داده است، به اجمال گزارش می‌کنیم:

کتاب‌های بخش عبادات (ده کتاب)

- کتاب الطهارة؛
- کتاب الصلاة؛
- کتاب الزکاة؛
- کتاب الخمس؛
- کتاب الصوم؛
- کتاب الإعتکاف؛
- کتاب الحج؛
- کتاب العمرة؛
- کتاب الجهاد؛
- کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر.

کتاب‌های بخش عقود (بیست کتاب)^{۱۰}

- کتاب التجارة؛
- کتاب الرهن؛
- کتاب المفلس (احکام ورشکستگان)؛
- کتاب الحجر (احکام افرادی که به دلایلی از تصرف در اموال خویش منع شده‌اند)؛
- کتاب الضمان (مرحوم محقق احکام مربوط به کفالت و حواله را هم در ضمن همین کتاب آورده است)؛
- کتاب الصلح؛
- کتاب الشراكة؛
- کتاب المضاربة؛
- کتاب المزارعة و المساقاة؛
- کتاب الوديعة؛
- کتاب العارية؛
- کتاب الإجارة؛
- کتاب الوكالة؛

۱۰. مرحوم محقق در ابتدای بحث عقود، تعداد آن‌ها را پانزده عدد شمرده، ولی در عمل، بیست کتاب فقهی را که هر کدام متضمن یک عقد است، در شرح آورده است.

- کتاب الوقوف و الصدقات؛

- کتاب العطیة؛

- کتاب السکنی (وقف موقت أموال غیر منقول) و الحبس (وقف موقت اموال منقول)؛

- کتاب الهبات؛

- کتاب السبق و الرماية (مسابقات اسب دوانی و تیراندازی)؛

- کتاب الوصایا؛

- کتاب النکاح.

کتاب‌های بخش ایقاعات (یازده کتاب)

- کتاب الطلاق؛

- کتاب الخلع و المبررات؛

- کتاب الظهار (این کتاب و دو کتاب بعدی در مورد برخی از مسائل فیما بین زوجین است)؛

- کتاب الإیلاء؛

- کتاب اللعان؛

- کتاب العتق (آزاد کردن بردگان)؛

- کتاب التدبیر و المکاتبة و الإستیلاء (برخی از روابط میان بردگان و مالکین آنها که به آزادی دفعی یا تدریجی آنها منجر می‌شده است)؛

- کتاب الإقرار؛

- کتاب الجعالة^{۱۱}؛

- کتاب الأیمان (جمع یمین به معنی قسم)؛

- کتاب النذر.

کتاب‌های بخش احکام (دوازده کتاب)

- کتاب الصيد و الذباجة؛

- کتاب الأطعمة و الأشربة؛

- کتاب الغصب؛

- کتاب الشفعة؛

- کتاب إحياء الموات؛

- کتاب اللقطة؛

۱۱. مرحوم محقق، بدان دلیل که شرط «قبول» را در جعالة لازم نمی‌داند، آن را جزء ایقاعات شمرده، اما در عین حال، تصریح کرده است که جعالة، جزء «عقود جایزه» است.

- کتاب الفرائض (کتاب الميراث)؛

- کتاب القضاء؛

- کتاب الشهادات؛

- کتاب الحدود و التعزيرات؛

- کتاب القصاص؛

- کتاب الديات.

جمع بندی

همان طور که ملاحظه می شود، از مجموع ۵۳ کتاب فوق الذکر، تنها ده کتاب در بخش عبادات قرار دارند که البته به لحاظ حجم مطالب، همین ده کتاب، بیش از نیمی از مجموعه های فقهی را به خود اختصاص داده اند. در درس فقه (۱)، تنها به ارائه مباحث مربوط به همین بخش بسنده می شود و آشنایی با دیگر کتاب های فقهی (بخش های عقود، ایقاعات و احکام)، در دستور کار درس فقه (۲) قرار می گیرد.

گفتار دوم: تقسیم بندی جدید موضوعات در علم فقه

برخی از فقه های متقدم و متأخر شیعه، طبقه بندی های دیگری برای مباحث و موضوعات فقهی ارائه داده اند که از آن جمله می توان به طبقه بندی عالمانه شهید سید محمد باقر صدر، در کتاب ارزشمند *الفتاوی الواضحة*، اشاره نمود.

با گذشت زمان مسائل جدیدی در عرصه رفتار فردی و تعاملات اجتماعی و بین المللی پیش آمده که فقیهان را واداشته است تا در عرصه های دیگری غیر از عرصه های متداول در فقه، به افتا و اظهار نظر فقهی بپردازند. البته تلاش فقیهان این بوده که موضوعات مستحدثه را حتی الامکان به گونه ای تعریف کنند که در ذیل یکی از ابواب مشهور فقهی قرار گیرد. حداقل، با تقسیم بندی قدیمی ابواب فقه، چنین کاری به دشواری ممکن است. از این رو، در تقسیم بندی مزبور، گاه برخی مسائل جایگاه قابل قبولی نمی یابند. این اشکال در تقسیم بندی شهید صدر به مراتب کمتر است.

شهید صدر، در تقسیم بندی خود، مباحث فقهی را به چهار دسته عبادات، اموال، سلوک خاص و سلوک عام تقسیم کرده است. ایشان در عبادات، بخشی را که جنبه مالی دارد، مانند خمس و زکات، از این بخش خارج کرده است. اموال از نظر ایشان، شامل اموال عام و اموال خاص است که خمس و زکات در بخش اموال عام و مباحثی همچون کیفیت تملک و بخشش اموال، مبحث خرید و فروش و مباحثی از این دست در بخش اموال خاص مطرح می شوند. سلوک خاص، مربوط به رفتارهای فردی انسان است که خود به دو بخش تقسیم می شود: رفتارهای فردی خانوادگی همچون ازدواج و طلاق و رفتارهای فردی غیر خانوادگی مانند صید و ذباحت. دسته آخر نیز سلوک عام است که مسائلی همچون ولایت، قضاوت و امثال این ها را در خود جای می دهد.

چکیده

- ✓ پس از جمع‌آوری احادیث، تنظیم و طبقه‌بندی موضوعی آن، ابواب فقهی شکل گرفت و همگام با رشد و بالندگی فقه، ابواب فقهی نیز تشخیص و گسترش بیشتری یافت. در عمل، بیش از پنجاه موضوع کلی و مهم در فقه مطرح شده است که فقها به هر یک از آنها عنوان «کتاب» داده‌اند.
- ✓ یکی از مهم‌ترین دسته‌بندی‌های مباحث فقهی، در کتاب *شرائع الاسلام* محقق حلی مطرح شده است. ایشان در این کتاب، احکام فقهی را به چهار دسته عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم کرده‌اند. با گذشت زمان، مسائل جدیدی در عرصه رفتار فردی و تعاملات اجتماعی و بین‌المللی پیش آمد که اگرچه فقیهان تلاش کرده‌اند احکام مربوط به آنها را در ذیل یکی از ابواب مشهور فقهی قرار دهند، اما این کار، به دشواری صورت می‌گیرد و گاه برخی مسائل، جایگاه قابل قبولی نمی‌یابند. از این رو، برخی از فقها، طبقه‌بندی‌های دیگری ارائه کرده‌اند که یکی از آنها، طبقه‌بندی عالمانه شهید سید محمد باقر صدر، در کتاب *ارزشمند الفتاوی الواضحة* است.

جلسه سوم

مباحث مقدماتی (۲) ساختار دانش فقه

اهداف درس.....	۱۶
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۶
مقدمه.....	۱۶
فقه شیعه در عصر تشریع.....	۱۶
فقه شیعه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا ابتدای دوره غیبت.....	۱۷
فقه شیعه از ابتدای غیبت صغرای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) تا آغاز مرجعیت شیخ طوسی.....	۱۸
فقه شیعه در دوران شیخ طوسی.....	۱۹
فقه شیعه پس از شیخ طوسی تا ظهور ابن ادریس حلّی.....	۲۰
چکیده.....	۲۰

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ ادوار فقه شیعه؛
- ✓ فقیهان تأثیرگذار در هر دوره؛
- ✓ آثار فقهی مهم در هر دوره.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسات گذشته، با تعریف دانش فقه، ابعاد مختلف آن و مفهوم اجتهاد آشنا شدیم و با نگاهی به مجموعهٔ مباحث این دانش، ساختار و هندسهٔ دانش فقه را شناختیم. در این جلسه، نگاهی به تاریخچهٔ فقه خواهیم داشت.

مقدمه

مجموعه‌ای که امروز به نام فقه شیعی در اختیار ما است، در طول بیشتر از چهارده قرن، سامان‌یافته و حاصل زحمات طاقت‌فرسای صدها ادیب، لغوی، محدث، مفسر، متکلم، رجال‌شناس، اصولی و فقیه فرهیخته است. این سامانهٔ علمی در مسیر رشد و شکوفایی خود، دوران‌های متفاوتی را تجربه کرده است. شناخت دقیق دانش فقه و درک موقعیت کنونی آن، وابسته به شناخت اجمالی «ادوار فقه» و به تعبیر برخی نویسندگان، «ادوار اجتهاد» است. تاریخ‌نگاران دانش فقه، دوران ۱۴۰۰ سالهٔ فقه شیعه را به اشکال گوناگون تقسیم کرده‌اند.^{۱۲} در این جلسه، اشاره‌ای گذرا به تاریخچهٔ فقه شیعه خواهیم داشت.

فقه شیعه در عصر تشریع

منظور از عصر تشریع، دوران ۲۳ سالهٔ نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است که بخشی از آن در مکه و بخش دیگری از آن در مدینه سپری شده است. مهم‌ترین منبع تشریع، قرآن کریم، در همین دوران بر پیامبر نازل شده و سنت نبوی نیز در همین زمان به استناد سخن، فعل یا سکوت تأییدآمیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شکل گرفته است. از این رو، می‌توان این دوران را به لحاظ شکل‌گیری و پایه‌گذاری علم فقه، مهم‌ترین دوره دانست. تنها بخشی از محتوای قرآن کریم، - آیات الأحکام - مستقیماً در فقه و در فرآیند اجتهاد از سوی فقیه استفاده می‌شود. اگر به این واقعیت توجه شود که این بخش از آیات قرآن کریم، عمدتاً در مدینه نازل شده و تنها تعداد بسیار اندکی از آیات مزبور، «مکی» هستند، می‌توان دورهٔ تشریع را به سال‌های پس از هجرت تا وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و نه کل دورهٔ ۲۳ سالهٔ نبوت آن حضرت، محدود نمود. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این دوران پربرکت، افزون بر آشنا نمودن مسلمانان با قرآن و برخی

۱۲. برای نمونه، دکتر ابو القاسم گرگی در کتاب *تاریخ فقه و فقه‌ها*، تاریخ فقه شیعه را به نه دوره تقسیم کرده است؛ آیت الله محمد ابراهیم جناتی نیز برای فقه شیعه نه دوره، اما به کیفیتی متفاوت از تقسیم نه‌گانهٔ دکتر گرگی، در نظر گرفته است؛ مرحوم استاد محمود شهابی در کتاب *ادوار فقه*، برای فقه شیعه چهار عهد و در ضمن برخی عهدها چند عصر شناسایی کرده است و برای دیدن گزارش کوتاهی از انواع تقسیم‌ها در تاریخ فقه امامیه ر.ک: دکتر حبیب الله عظیمی، *تاریخ فقه و فقه‌ها*، انتشارات اساطیر، ص ۱۱۲ - ۱۰۵.

آموزه‌های فقهی غیر قرآنی (که اصطلاحاً سنت نبوی خوانده می‌شود)، آنان را به منبع بسیار ارزشمند دیگری به نام «عترت» متصل کرد^{۱۳} که وظیفه «تبیین» قرآن و «نقل و بیان» سنت نبوی را به عهده داشتند.

ارتباط پیامبر (صلی الله علیه وآله) با شارع بالذات (خداوند متعال) از طریق وحی، علی القاعده او و مسلمانان هم‌عهد و معاصر وی را از اجتهاد به معنایی که بعداً مصطلح شد، یعنی رد فروع بر اصول، بی‌نیاز می‌کرد. در عین حال، در همین دوره نیز هر گاه اصحاب و مسلمانان دسترسی به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نداشتند و در باره حکم شرعی موضوعی متحیر می‌ماندند، با اجتهاد نیاز خود را برطرف می‌کردند. نمونه‌ای از اجتهادهای اصحاب در تاریخ گزارش شده است. همچنین، نقل شده است که در مواردی، پیامبر (صلی الله علیه وآله) شخصاً برخی اصحاب را به اظهار نظر بر اساس قرآن و سنت تشویق کرده‌اند.^{۱۴}

فقه شیعه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا ابتدای دوره غیبت

بنا بر اعتقاد شیعه، پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، باب علم به احکام الهی مسدود نشد و تا حدود سه قرن پس از آن، همچنان مفتوح ماند. علت این امر، امکان دسترسی بی واسطه یا با واسطه به عترت بود که همچون دوره حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) مسلمانان را از اجتهاد به معنی مصطلح مستغنی می‌ساخت.

بدیهی است، آن دسته از مسلمانان که به «مرجعیت علمی» اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از درگذشت او باور نداشتند، بلافاصله پس از رحلت وی، خود را در فضای «انسداد باب علم» یافتند و با توجه به عدم تکافوی احادیث نبوی، که بخشی از آن هم به سستی در گردآوری و حفظ سنت رسول خدا مربوط می‌شد، ناچار به «اجتهاد به رأی» روی آوردند. این در حالی بود که در فقه شیعه، انتقال از عصر تشریع، - دوره حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) - به عصر تفریع و اجتهاد کامل - عصر غیبت معصوم و انسداد باب علم - به آرامی و طی حدود سه قرن، به رهبری اهل بیت (علیهم السلام) طی شد و همین امر، شیوه و ابزارهای استنباط را در دو مکتب تشیع و تسنن متفاوت ساخت. این دوره که تاریخ‌نگاران علم فقه از آن به «عصر تفسیر و تبیین» یاد کرده‌اند، دوره‌ای فوق العاده مهم و سرنوشت‌ساز برای فقه شیعی است. مهم‌ترین و اصیل‌ترین مجموعه‌های حدیثی شیعه، اصول أربعمائه، در همین دوران تدوین شد و دستمایه تدوین‌کنندگان جوامع حدیثی در دوره‌های بعد قرار گرفت؛ اصول و قواعد کلی استنباط احکام از ادله، در همین دوره توسط ائمه هدی (علیهم السلام) مطرح شد و به کسانی که در حلقه درس آنان حضور می‌یافتند، همچون زراره، ابو بصیر، یونس بن عبد الرحمن و ...، تعلیم داده شد؛ در همین دوره، فقیهان به عنوان حافظان شریعت و مرجع علمی مردم در عصر غیبت معرفی شدند و بالأخره، زمینه اجتهاد به معنی مصطلح و تفریع احکام از ادله، در این دوره فراهم شد.

تأکید این نکته خالی از فایده نیست که اگرچه این دوره، دوره تجهیز فقیهان شیعه به ملزومات و فنون اجتهاد بود، لکن - همچنان که گفتیم - به دلیل امکان دسترسی به ائمه، نیاز گسترده‌ای به اجتهاد و رد فروع بر اصول وجود نداشت؛ به همین دلیل، اصحاب ائمه (علیهم السلام) - حتی کسانی همچون ابان بن تغلب که اجتهاد آنان از سوی ائمه تأیید و مأمور به «افتاء» شده بودند - معمولاً به عنوان مجتهد و فقیه شناخته

۱۳. إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله ... و عترتي، أهل بيتي

۱۴. ر.ک: علامه شرف الدین، مقدمه کتاب النص و الاجتهاد.

نمی‌شدند و ما هم امروزه به دلیل نقش ارزنده‌ای که آنان در انتقال احادیث ائمه به نسل‌های بعدی داشته‌اند، از آنان به عنوان محدث - و نه فقیه - یاد می‌کنیم.

فقه شیعه از ابتدای غیبت صغرای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) تا آغاز مرجعیت شیخ طوسی

ویژگی مهم این دوران، تدوین برخی مجموعه‌های مهم و ماندگار حدیثی و بروز نوعی اختلاف نظر در چگونگی وصول به حکم شرعی، در میان عالمان شیعی است. گروهی از عالمان شیعه بر این باور بودند که باید چسبندگی فقه به حدیث همچنان تداوم یابد. این گروه که در تاریخ فقه به «اهل حدیث» یا «اخباریان» شهرت دارند، در اظهار نظرهای فقهی خویش، پا را از حد نقل الفاظ احادیث فراتر نمی‌گذاشتند؛ اگرچه برخی از اهل حدیث توجه زیادی به میزان اعتبار حدیث و وثاقت راوی نداشتند و تمام تلاش خود را صرف گردآوری حدیث - بدون توجه به راوی - می‌کردند، اما گروه دیگری از آنان همچون ثقة الاسلام کلینی و محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، کار گردآوری و تبویب احادیث را با دقت و وسواس بسیار دنبال می‌کردند و می‌کوشیدند تا احادیثی را در کتاب‌های خود فراهم آورند که صحت انتساب آن‌ها به معصوم به اثبات رسیده باشد.

در این دوره، در برابر جریان اهل حدیث، جریان دیگری وجود داشت که تاریخ‌نگاران فقه از آن با عنوان جریان «عقل‌گرایی افراطی» یاد کرده‌اند. ابن ابی عقیل عمانی (م ۳۲۹ هـ) و ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ هـ) که از آن دو به عنوان «قدیمین» یاد می‌شود، معروف‌ترین عالمان این جریان به شمار می‌روند. قواعد اصولی، نخستین بار در آرای این دو تن به صورت گسترده به کار گرفته شد و ابن جنید در مسیر عقل‌گرایی، تا آن جا پیش رفت که متهم به عمل به قیاس شد. (البته در قرون بعد، که شیوه اجتهاد مقبولیت تام یافت، آرای ابن جنید مورد توجه و تحسین فقها قرار گرفت و او عملاً از اتهام مزبور، تبرئه شد.)

در میانه این دو جریان، نحله‌ای از فقیهان، که هم شاگردی عالمان اهل حدیث را کرده بودند و هم در محضر عالمانی همچون ابن جنید حضور یافته بودند، مکتب معتدل و واسطه‌ای را تأسیس کردند که ضمن بهره‌مندی از مزایای هر دو روش، از استفاده افراط‌آمیز و غیر معقول از هر یک از نقل و عقل جلوگیری می‌کرد. نام‌آورترین فقیهان این مکتب، شیخ مفید و شاگرد فرهیخته‌اش، سید مرتضی است.

تألیف کتاب‌های الکافی و کتاب من لا یحضره الفقیه توسط کلینی و صدوق، تألیف کتاب‌های التمسک بحبل آل الرسول و تهذیب الشیعه لأحكام الشریعة توسط ابن ابی عقیل و ابن جنید و بالأخره تألیف کتاب‌های المقنعة فی الفقه و الانتصار توسط شیخ مفید و سید مرتضی، به ترتیب محصول تلاش‌های علمی سه جریان پیش‌گفته است.

در میان این سه جریان، جریان سوم به خوبی ادامه یافت. یکی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی راه آن دو را ادامه داد و فقه شیعه را با همان رویکرد مفید و مرتضی گسترش داد و استحکام بخشید. او، شیخ الطائفة، ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی است. گستره تأثیر او در فقه شیعه به حدی است که تاریخ‌نگاران دوره ۲۴ ساله مرجعیت، او را به عنوان دوره‌ای متمایز در تاریخ فقه شیعه مطرح ساخته و از آن با عناوینی همچون «دوره تحول»، «دوره کمال اجتهاد» و ... یاد کرده‌اند.

فقه شیعه در دوران شیخ طوسی

شیخ طوسی در سال ۴۰۸ هجری و در سن ۲۳ سالگی از خراسان به بغداد سفر کرد و نخست در محضر شیخ مفید و پس از آن در کلاس درس سید مرتضی حضور یافت. با درگذشت سید مرتضی در سال ۴۳۶ هجری، مرجعیت شیعه به شیخ طوسی منتقل شد. او پس از آن تاریخ، به مدت دوازده سال در بغداد و به دنبال آن، به دلیل حمله طغرل بیگ - نخستین پادشاه سلجوقی - به بغداد و تخریب کتابخانه‌های بزرگ آن شهر و تعرض به شخص وی، دوازده سال در نجف اقامت کرد و در سال ۴۶۰ هجری چشم از جهان فرو بست. شیخ در این دوران، با تألیف کتاب‌های *النهاية، المبسوط و مسائل الخلاف* (فقه تطبیقی)، فقه شیعه را به شکل بی‌سابقه‌ای گسترش داد و متحول ساخت. شیخ، *نهایه* را به شیوه فقیهان پیش از خود، حتی المقدور با بهره‌گیری از متون احادیث فراهم آورد.^{۱۵} اما *مبسوط*، همچنان که خود در مقدمه آن تصریح کرده است، «فقه تفریعی» است. شیخ در این کتاب کوشیده است تا نشان دهد، حکم تمامی فروعی که فقیهان اهل سنت به کمک قیاس و مانند آن در کتب فقهی خود آورده بودند، با استناد به منابع مورد اعتماد و عند اللزوم با مراجعه به اصول عملیه، استخراج می‌شود. شیخ انگیزه خود را از تألیف این کتاب، پاسخ‌گویی به انتقادات گسترده مخالفان، مبنی بر «مختصر و کم‌دامنه بودن فقه امامیه به دلیل استفاده نکردن از ابزارهایی همچون قیاس و بی‌دلیل و تناقض‌آمیز بودن اقوال فقه‌های شیعه» عنوان می‌کند^{۱۶} و ضمن ردّ این ادعا تصریح می‌کند که برای تفریع و استنباط فروع فقهی، هیچ نیازی به استفاده از قیاس و مانند آن نیست و ادعای مزبور ناشی از جهل به مذهب شیعه و دقت نکردن در روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) است.^{۱۷} شیخ در مقدمه *مبسوط*، صریحاً مدعی می‌شود که نمی‌توان هیچ فرعی از فروع فقهی اهل سنت را یافت که ریشه در اصول مورد اعتماد شیعه نداشته باشد.^{۱۸}

شیخ طوسی، با تألیف کتاب *ارزشمند مبسوط* در «فقه تفریعی»، و نیز با تألیف کتاب *مسائل الخلاف* در فقه تطبیقی و مقارن، برتری فقه شیعه را بر فقه مذاهب اهل سنت به اثبات رساند. فقه شیعه پس از شیخ طوسی، توانست در برابر فقه اهل سنت ظهور کند و تفوق و برتری خود را نشان دهد. القابی همچون

۱۵. «... و كنت عملت على قديم الوقت كتاب *النهاية*، وذكرت جميع ما رواه أصحابنا في مصنفاتهم وأصولها من المسائل وفرقوه في كتبهم، ورتبته ترتيب الفقه وجمع من النظائر، ورتبت فيه الكتب على ما رتبته للعلة التي بينها هناك، ولم أتعرض للتفریع على المسائل ولا لتعقيد الأبواب وترتيب المسائل وتعليقها والجمع بين نظائرها بل أوردت جميع ذلك أو أكثره بالألفاظ المنقولة...»؛ شیخ طوسی، مقدمه *المبسوط*، مكتبة المرتضوية، ص ۲.

۱۶. «فإني لا أزال أسمع معاصر مخالفينا من المتفقهة والمنتسبين إلى علم الفروع يستحقرون فقه أصحابنا الإمامية، ويستنزرونه، وينسبونهم إلى قلة الفروع وقلة المسائل، ويقولون: إنهم أهل حشو ومناقضة، وإن من ينفي القياس والإجتهاد لا طريق له إلى كثرة المسائل ولا التفریع على الأصول لأن جل ذلك وجمهوره مأخوذ من هذين الطريقتين؛ همان، ص ۱ و ۲.

۱۷. «... وهذا جهل منهم بمذاهبنا وقلة تأمل لأصولنا، ولو نظروا في أخبارنا وفقهنا لعلموا أن جل ما ذكره من المسائل موجود في أخبارنا ومنصوص عليه تلويحاً عن أئمتنا الذين قولهم في الحجة يجري مجرى قول النبي (صلى الله عليه وآله) إما خصوصاً أو عموماً أو تصريحاً أو تلويحاً؛ همان، ص ۲.

۱۸. «... فلا فرع من ذلك إلا وله مدخل في أصولنا ومخرج على مذاهبنا لا على وجه القياس بل على طريقة يوجب علماً يجب العمل عليها؛ همان.

«شیخ الطائفه»، «شیخ الإمامیه»^{۱۹} و «إمام الفرقة بعد الأئمة المعصومين (عليهم السلام)»^{۲۰} از همین روی به او نسبت داده شده است.

گستره خدمات شیخ به تألیف کتاب‌های فقهی محدود نمی‌شود. دو کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه یعنی تهذیب الأحکام و الاستبصار، کتاب‌های الرجال و الفهرست در دانش رجال و کتاب عدة الأصول در علم اصول فقه، محصول تلاش‌های علمی این دانشمند بلندآوازه شیعی است.

فقه شیعه پس از شیخ طوسی تا ظهور ابن ادریس حلی

عظمت و سیطره علمی شیخ طوسی به حدی بود که تا بیش از یک قرن پس از درگذشت وی، تقریباً هیچ فقیهی را یارای آن نبود که آرای او را نقد کند و احياناً نظریه‌ای بر خلاف نظر او ابراز کند. از این رو، از برخی فقیهان پس از او به عنوان «مقلد» شیخ یاد کرده‌اند. این وضعیت تا سال ۵۸۸ هجری که سال بروز و ظهور علمی فقیه بزرگ، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلی (معروف به ابن ادریس) و تألیف کتاب ارزشمند السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی او است، ادامه یافت. فاصله میان سال‌های ۴۶۰ هجری (سال فوت شیخ طوسی) و ۵۸۸ هجری (سال تألیف سرائر) را دوره رکود دانش فقه نامیده‌اند.

فقه شیعه پس از پشت سر گذاشتن دوره رکود، دوران پرتراوت و رو به رشدی را آغاز کرد. ویژگی‌ها و آثار فقهی این دوره را در جلسه بعد بررسی می‌کنیم.

چکیده

✓ عصر تشریع، یعنی دوران پیامبری رسول خدا، به لحاظ شکل‌گیری و پایه‌گذاری علم فقه، مهم‌ترین دوران است. نزول قرآن و آشنا شدن مسلمانان با آن، آشنا کردن مسلمانان با سنت نبوی و منبع بسیار ارزشمند «عترت» از سوی پیامبر، از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است.

✓ پس از رحلت پیامبر، اهل سنت با پذیرفتن اهل بیت به عنوان مرجع دینی، به یک باره با فضای انسداد باب علم مواجه شدند و در دام اجتهاد به رأی افتادند، اما امامان شیعه در دوران حضور خود پس از پیامبر، به سنت بر جا مانده از آن حضرت غنا بخشیدند، اصول و قواعد اجتهاد را به شاگردان خود آموختند و در نهایت فقیهان را به عنوان مرجع علمی در عصر غیبت به مردم معرفی کردند؛ این‌گونه بود که زمینه اجتهاد به معنای مصطلح و تفریع احکام از ادله در این دوره فراهم شد.

✓ فقه شیعه پس از پایان حضور امامان، با نوعی اختلاف نظر در چگونگی وصول به حکم شرعی در میان عالمان شیعی مواجه شد. گروهی که به اهل حدیث شهرت داشتند، به وابستگی کامل فقه به حدیث معتقد بودند و در مقابل، عقل‌گرایان افراطی، در مسیر عقل‌گرایی تا آن جا پیش رفتند که متهم به عمل به قیاس شدند. اما در میان این دو جریان، مکتب معتدلی شکل گرفت که ضمن بهره‌مندی از مزایای هر دو روش، از استفاده افراط‌آمیز و غیر معقول از هر یک از «نقل» و «عقل»، جلوگیری کرد.

✓ دوره کمال اجتهاد در فقه شیعه مربوط به عصر شیخ طوسی است. او با کتاب مبسوط خود، فقه تفریعی را در میان شیعه قوت بخشید. در آن دوره، اهل سنت، شیعه را به مختصر بودن فقه امامیه و بی‌دلیل و

۱۹. علامه حلی، خلاصة الأقوال؛ مؤسسه نشر اسلامی، ص ۲۴۹.

۲۰. آیت الله سید مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالية؛ مكتبة الصادق، ج ۳، ص ۲۲۷.

تناقض‌آمیز بودن اقوال فقهای شیعه متهم می‌کردند که شیخ به طور عملی در این کتاب، به آن‌ها پاسخ داده است.

✓ پس از شیخ طوسی، تا بیش از یک قرن، عظمت و سیطره علمی او سبب شد که هیچ فقیهی یارای نقد آرای او را نداشته باشد. این دوران را «عصر تقلید» گویند، که با ظهور ابن ادریس و تألیف کتاب *السرائر* پایان یافت و بار دیگر طراوت و بالندگی به فقه شیعه بازگشت.

جلسه چهارم

مباحث مقدماتی (۴) آشنایی با تاریخچه فقه شیعه (۲)

اهداف درس.....	۲۴
مروری بر مباحث پیشین.....	۲۴
دوران تجدید حیات و بالندگی فقه شیعه (پس از دوره رکود تا ظهور و رواج اندیشه اخباری‌گری).....	۲۴
قرن ششم.....	۲۵
قرن هفتم.....	۲۵
قرن هشتم.....	۲۵
قرن نهم.....	۲۵
قرن دهم و اوایل قرن یازدهم.....	۲۵
رکود فقه شیعه در دوران رواج اندیشه اخباری‌گری.....	۲۶
دوران پس از اخباری‌گری و شکوفایی دوباره فقه شیعه.....	۲۷
چکیده.....	۲۸

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ ادوار فقه شیعه؛
- ✓ فقیهان اثرگذار در هر دوره؛
- ✓ آثار فقهی مهم در هر دوره.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیش، با تاریخچه فقه شیعه در عصر تشریع، دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، عصر تبیین (دوران پس از رحلت پیامبر تا غیبت صغری)، عصر محدثان و مجتهدان نخستین (از غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) تا آغاز مرجعیت شیخ طوسی)، و عصر تکامل اجتهاد (دوران ۲۴ ساله مرجعیت شیخ طوسی)، آشنا شدیم و گفتیم که فقه شیعه در عصر شیخ طوسی به مرحله بالایی از بلوغ و تکامل رسید و توانست تفوق و برتری خود را بر فقه دیگر مذاهب به اثبات برساند.

همچنین گفتیم که فقه شیعه پس از شیخ طوسی، تحت الشعاع اندیشه‌های وی قرار گرفت و آثار فقهی او بر تمامی حوزه‌های فقه شیعه، سایه افکند؛ به گونه‌ای که تا حدود ۱۲۰ سال پس از رحلت شیخ، کم‌تر کسی می‌توانست در درستی نظرات او شک و آثارش را نقد کند. اگرچه در این دوره، که آن را دوره رکود فقه شیعه خوانده‌اند، نیز فقیهانی چون سدیدالدین حمصی و ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره کم و بیش باب مناقشه در آرای شیخ را باز نگاه داشته بودند، لکن جو غالب، همانا جو تقلید و پیروی از شیخ بود. در نهایت با ظهور ابن ادریس حلی و تدوین کتاب *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* توسط او، این فضا شکسته شد و دوران جدیدی از نشاط و پویایی در فقه شیعه پدیدار شد. این نشاط و بالندگی نزدیک به پنج قرن متوالی ادامه یافت؛ تا این‌که در اواسط قرن یازدهم هجری، نحله فکری جدیدی با عنوان «اخباری‌گری» در میان عالمان شیعه رواج یافت و به رکود مجدد فقه و زمین‌گیر شدن آن انجامید. توضیحات تکمیلی در باره این نحله فکری و نحوه تأثیرگذاری آن بر حرکت فقهی شیعه، در قسمت بعد ارائه خواهد شد. در این قسمت، گزارش فشرده‌ای از دوران بالندگی و نشاط فقه شیعه، یعنی حد فاصل تألیف *السرائر* توسط ابن ادریس و تألیف *الفوائد المدنیة* توسط محمد امین استرآبادی ارائه می‌شود.

دوران تجدید حیات و بالندگی فقه شیعه (پس از دوره رکود تا ظهور و رواج اندیشه اخباری‌گری)^{۲۱}

این دوران، از اواخر قرن ششم تا اوایل قرن یازدهم هجری را در بر می‌گیرد. با توجه به طولانی بودن این دوره، برای این‌که نظم تاریخی حضور فقیهان مورد نظر در عرصه فقه شیعه مشخص و به ذهن‌سپاری مطالب تسهیل شود، کل دوره را بر اساس قرن تقسیم می‌کنیم:

۲۱. قسمت‌های اول تا سوم این بحث در درس پیش ارائه شده است.

قرن ششم

نامدارترین فقیه این دوره، ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ هـ) است. اهمیت و شهرت ابن ادریس، بیش‌تر به دلیل جسارت علمی و آزاد اندیشی او است. معروف‌ترین کتاب او *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* نام دارد.

قرن هفتم

دو فقیه نامدار این قرن که تألیفات فقهی آن‌ها همچنان در حوزه‌های علمیه شیعه مطرح است، جعفر بن حسن حلی (معروف به محقق حلی، متوفای ۶۷۲ هـ) و حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (معروف به علامه حلی، متولد ۶۴۸ و متوفای ۷۲۶ هـ) هستند. محقق، کتاب‌های *سرائع الإسلام* و *المختصر النافع* (خلاصه سرائع السلام) و *المعتبر فی شرح المختصر* را تألیف نمود. کتاب *سرائع الإسلام* پس از نگارش، همواره مورد توجه فقه‌های شیعه بوده و متجاوز از صد شرح بر آن نوشته شده است. موسوعه فقهی پرآوازه *جواهر الکلام* یکی از شروح این کتاب ارزشمند است.

تألیفات فقهی علامه حلی نیز متعدد و کثیر استفاده است. *تبصرة المتعلمین*، *ارشاد الأذهان* و *قواعد الأحکام* برخی از تألیفات او است.

قرن هشتم

از فقیهان این قرن، به ذکر دو تن بسنده می‌کنیم: محمد بن حسن بن یوسف حلی مشهور به «فخر المحققین» (م ۷۷۱ هـ) فرزند علامه حلی و شمس الدین محمد بن مکی عاملی معروف به «شهید اول» (م ۷۸۶ هـ).

فخر المحققین کتاب *ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد* را به امر پدرش تألیف کرد و به گفته شیخ بهایی، مانند آن در کتب فقهی استدلالی تألیف نشده است.^{۲۲} همچنین از دیگر کتب فقهی این قرن می‌توان از *الدروس الشرعیة فی الفقه الإمامیة*، *ذکر الشیعة فی أحکام الشریعة*، *البیان و اللمعة الدمشقیة فی الفقه الإمامیة* همگی از تألیفات شهید اول، نام برد.

قرن نهم

معروف‌ترین فقیه این قرن، فاضل مقداد (م ۸۲۶ هـ) است که کتاب *کنز العرفان فی فقه القرآن* از او به یادگار مانده است. این کتاب در زمینه آیات الأحکام و به ترتیب سوره‌های قرآن تنظیم شده است.

قرن دهم و اوایل قرن یازدهم

این مقطع زمانی با توجه به تسلط صفویه در ایران و ایجاد فضای مناسب برای گسترش فقه شیعه، دوره نسبتاً پرباری است. فهرست فشرده‌ای از فقیهان نامدار این دوره و آثار آن‌ها به شرح زیر است:

– محقق کرکی (معروف به محقق ثانی، متوفای ۹۴۰ هـ)؛ معروف‌ترین اثر فقهی او *جامع المقاصد فی شرح القواعد* است. این کتاب توسط موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث تحقیق و چاپ شده است.

۲۲. *تاریخ فقه و فقهاء*، ابوالقاسم گرگی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱.

- زین الدین بن علی عاملی (معروف به شهید ثانی، متوفای ۹۶۶ هـ)؛ معروف‌ترین اثر فقهی او که تا به امروز به عنوان متن درسی در حوزه‌های علمیه رایج است، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* است که همچنان که از نام آن پیدا است، شرح کتاب *لمعة شهيد اول* است. تألیف دیگر او، شرحی است بر شرائع محقق حلی با نام *مسالك الأفهام في شرح شرائع الإسلام*.

- احمد بن محمد اردبیلی (معروف به مقدس اردبیلی، متوفای ۹۹۳ هـ)؛ دو تألیف مهم او عبارت است از: *مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الأذهان* که شرح کتاب *ارشاد الأذهان* علامه حلی است و *زبدة البيان في أحكام القرآن* که کتابی است در زمینه آیات الأحکام.

- حسن بن زین الدین، فرزند شهید ثانی (معروف به صاحب معالم، متوفای ۱۰۱۱ هـ)؛ اثر معروف و ماندگار او *معالم الدین و ملاذ المجتهدین* نام دارد که همچنان در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شود.

- محمد بن علی موسوی عاملی (معروف به صاحب مدارک، متوفای ۱۰۱۱ هـ)؛ *مدارك الأحكام* کتاب فقهی او است که در آن به شرح *شرائع الإسلام* محقق حلی پرداخته است.

- بهاء الدین محمد عاملی (معروف به شیخ بهایی، متوفای ۱۰۳۰ هـ)؛ نخستین رساله عملیه فارسی تألیف این شخصیت پرنفوذ دوران صفویه است. رساله مزبور، جامع عباسی نام دارد.

رکود فقه شیعه در دوران رواج اندیشه اخباری‌گری

از اوایل قرن یازدهم هجری نحله فکری خاصی در حوزه فقه شیعه شکل گرفت و گسترش یافت. این نحله فکری که به دلیل نوع نگاه صاحبان آن به اخبار منتسب به معصومان (علیهم السلام)، «اهل حدیث» یا «اخباری‌گری» نامیده می‌شد تا اواخر قرن دوازدهم ادامه یافت.

برخی از مهم‌ترین عقاید اخباریان به این شرح است:

- ظاهر قرآن حجت نیست و برای فهم تمام قرآن باید از روایات کمک گرفت.

- تمام روایات موجود در کتب اربعه صحیح و قابل اعتماد است؛ از این روی، علم رجال، دانشی کم‌فایده و غیر ضروری است.

- اجتهاد، به معنی کاربرد عقل در استنباط احکام و ردّ فروع بر اصول، بدعت و حرام است. در نتیجه دانشی به نام دانش اصول فقه، در شریعت جایگاهی ندارد.

- اجماع و عقل، جزء منابع فقه نیستند. قرآن هم که با روایات فهمیده می‌شود؛ بنا بر این تنها منبع برای شناخت احکام، سنت است.

اخباریان، مبانی دیگری هم دارند؛ از جمله، در باره حجیت ظن و اصول عملیه که از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.^{۲۳}

گزارش مختصری که طی چهار بند از مهم‌ترین باورهای اخباریان ارائه شد، به روشنی نشان می‌دهد که رواج این طرز تفکر تا چه حد می‌توانسته است اساس و بنیان اجتهاد را تهدید کند. دقیقاً به همین دلیل است

۲۳. گزارش کوتاه اما جامعی از اختلافات بنیادین اخباریان و اصولیان در کتاب *تاریخ فقه و فقها* تألیف دکتر ابوالقاسم گرجی صفحات ۲۴۷ تا ۲۵۹ آمده است.

که با تسلط نحله فکری اخباری‌گری بر مراکز فقهی شیعه، فقه اجتهادی دوران دیگری از رکود و خمود را تجربه کرد.

البته همه اخباریان به یک اندازه تندرو نبوده و متعرض اصولیان نمی‌شده‌اند. اگرچه در میان اخباریان کسانی همچون محمد امین استرآبادی (صاحب الفوائد/المدنیة، متوفای ۱۰۳۳ هجری که آغازگر شیوه اخباری‌گری در اوایل قرن یازدهم هجری بود)، میرزا محمد اخباری (متوفای ۱۲۳۲ هجری که به دلیل کثرت اهانتی که به مجتهدان روا می‌داشت به دست مردم کشته شد)، وجود داشتند که در پیگیری شیوه اخباری‌گری مبالغه و افراط می‌کردند، اما در همان دوران، عالمان دیگری هم وجود داشتند که با وجود پذیرش مبانی فکری اخباری‌گری، شیوه و منش اعتدال را در پیش گرفته بودند. محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ه)، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ه)، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ه)، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ه) و شیخ یوسف بحرانی (صاحب حلائی و متوفای ۱۱۸۶ ه) را جزء اخباریان معتدل به شمار آورده‌اند.

دوران پس از اخباری‌گری و شکوفایی دوباره فقه شیعه

تاریخ‌نگاران سال ۱۱۸۶ ه (سال فوت صاحب حلائی و آغاز مرجعیت آیت الله وحید بهبهانی) را سال اضمحلال اندیشه اخباری‌گری شمرده‌اند. مرحوم وحید (م ۱۲۰۵ ه) مبارزه سختی را با اخباریان سامان داد و توانست روح تازه‌ای در کالبد نحله عقلانی فقه شیعه بدمد.

پس از آن، اجتهاد بار دیگر رونق گرفت و فقیهان بزرگی همچون ملامهدی نراقی (م ۱۲۰۹ ه)، علامه بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ه)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۷ ه)، میرزای قمی (م ۱۲۳۱ ه)، صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ ه)، صاحب مفتاح/الکرامه (م ۱۲۲۶ ه)، ملا احمد نراقی (م ۱۲۵۴ ه) و شیخ محمد حسین نجفی (صاحب جواهر/الکلام، متوفای ۱۲۶۶ ه) یکی پس از دیگری در عرصه فقه شیعه تجلی یافتند. در ادامه این مسیر بالنده و رو به رشد، نوبت به شیخ انصاری رسید. او در سال ۱۲۶۶ و پس از درگذشت مرحوم صاحب جواهر به مرجعیت رسید و فقه شیعه و دانش اصول را به گونه شگفت‌انگیزی ارتقا داد. دو کتاب او، معروف به رسائل و مکاسب که به ترتیب در اصول فقه و فقه تألیف شده‌اند، همچنان در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شوند و مدار دروس خارج بسیاری از مجتهدان هستند.

مهم‌ترین عالمان فرهیخته‌ای که هم‌زمان با شیخ انصاری یا پس از وی در عرصه فقاہت شیعه درخشانده‌اند، عبارت‌اند از:

محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة/الأصول (م ۱۳۲۹ ه)؛

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب العروة/الوثقی (م ۱۳۳۷ ه)؛

شیخ عبد الکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم (م ۱۳۵۵ ه)؛

میرزا محمد حسن نائینی (م ۱۳۵۵ ه)؛

آقا ضیاء عراقی (م ۱۳۶۱ ه)؛

شیخ محمد حسین اصفهانی (م ۱۳۶۱ ه)؛ (سه شخصیت اخیر بیش‌تر از جنبه اصولی مطرح هستند.)

سید ابو الحسن اصفهانی، صاحب وسیلة/النجاة (م ۱۳۶۵ ه)؛

سید محمد حسین بروجرودی (م ۱۳۸۰ ه)؛

سید ابو القاسم خوئی، صاحب منهاج الصالحین (م ۱۴۱۳ ه)؛

امام خمینی، صاحب تحریر الوسيلة که بر مبنای وسیلة النجاة مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی نوشته شده است (م ۱۴۰۹ ه). امام خمینی با ارائه نظریه «ولایت فقیه» و تجربه عینی آن در جمهوری اسلامی ایران، که به برکت مجاهدت‌های علمی و عملی این فقیه فرزانه تحقق یافت، آغازگر فصل جدیدی در فقه امامیه شد که می‌توان بازنگری واقع‌بینانه در ابعاد فردی و توجه خاص به ابعاد اجتماعی و حکومتی فقه را مهم‌ترین مشخصه آن دانست.

چکیده

✓ فقه شیعه پس از یک دوره رکود تقریباً صد ساله، با ظهور ابن‌ادریس حلی و تدوین کتاب السرائر/الحاوی لتحریر/الفتاوی وارد دوره شکوفایی و بالندگی شد که این وضعیت تا اوایل قرن یازدهم ادامه داشت. از جمله فقه‌های مشهور این دوران می‌توان به محقق حلی، علامه حلی، فخر المحققین، شهید اول، شهید ثانی، محقق کرکی و ... اشاره کرد.

✓ از اوایل قرن یازدهم هجری، نحله فکری خاصی در حوزه فقه شیعه به نام «اهل حدیث» یا «اخباری‌گری» شکل گرفت و گسترش یافت. این گروه، ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانستند، همه روایات کتب اربعه را صحیح و قابل اعتماد دانسته، اجتهاد را بدعت و حرام می‌شمردند و در نهایت با خارج کردن اجماع و عقل از منابع فقه، معتقد بودند که تنها منبع برای شناخت احکام، سنت است.

✓ در اواخر قرن دوازدهم، مبارزه با اخباری‌گری به رهبری آیت الله بهبهانی اوج گرفت و این تفکر از بین رفت و اجتهاد بار دیگر رونق گرفت. پس از او نیز بزرگانی همچون ملا مهدی نراقی، علامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ انصاری و ... با تلاش و مجاهدت‌های فراوان، بر رونق اجتهاد و فقه شیعه افزودند.

✓ در سال‌های پایانی قرن چهاردهم، فصل جدیدی در فقه امامیه گشوده شد که امام خمینی آغازگر آن بود. توجه جدی به ابعاد اجتماعی و حکومتی فقه، مهم‌ترین مشخصه آن به شمار می‌رود.

جلسه پنجم

آشنایی با مفهوم و احکام تقلید (۱)

- ۳۰مروری بر مباحث پیشین
- ۳۰مقدمه
- ۳۰گفتار نخست: تعریف تقلید
- ۳۱نماذج من المتون الفقهية (۱)
- گفتار دوم: آیا وجوب تقلید غیر مجتهد از مجتهد، خود یک حکم شرعی است؟ ۳۱
- گفتار سوم: قلمرو تقلید ۳۱
- ۳۲نماذج من المتون الفقهية (۲)
- گفتار چهارم: شرایط مرجع تقلید ۳۲
- ۳۲نماذج من المتون الفقهية (۳)
- چکیده ۳۳
- برای مطالعهٔ بیش‌تر ۳۳

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ مفهوم عرفی و تعاریف عملیاتی تقلید؛
- ✓ موارد تقلید جایز و غیر جایز؛
- ✓ شرایط مرجع تقلید.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسات گذشته، برای آشنایی دانشجویان با جنبه‌های گوناگون فقه، ساختار و تاریخ آن، مباحث مقدماتی دانش فقه بیان شد. از این جلسه، مباحث اصلی علم فقه مطرح می‌شود.

مقدمه

در کتب فقهی متأخر، مباحث فقهی با بحث تقلید آغاز شده است. در کتب پیشین، این بحث به صورت مستقل مطرح نشده و مباحث فقهی با «کتاب الطهارة» و مباحث مربوط به احکام آب‌ها آغاز شده است. باید توجه داشت که بحث از تقلید و برخی احکام آن، مبحثی «فرا فقهی» است و در حوزه‌های دیگری همچون دانش کلام یا اصول فقه قابل پیگیری است. نظر به اهمیت بحث مزبور، مباحث فقهی خود را با تعریف تقلید و مروری بر برخی از احکام مهم آن آغاز می‌کنیم.

گفتار نخست: تعریف تقلید

تقلید یکی از سه طریق رسیدن به حکم شرعی است. دو طریق دیگر عبارت است از اجتهاد و احتیاط. مجتهد، فردی است که با کسب توانایی‌های لازم، شخصاً به استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی می‌پردازد و طبیعتاً مطابق با فتاوی خود عمل می‌کند. محتاط فردی است که قدرت و ملکه اجتهاد را ندارد و در عین حال، خود را ملزم به پیروی از نظرات مجتهد خاصی هم نکرده است. چنین شخصی، همواره به گونه‌ای عمل می‌کند که با فتوای کلیه مجتهدانی که دارای شرایط مرجعیت و افتا هستند (مجتهدان واجد شرایط) همخوان باشد؛ به این معنی که مطمئن شود مخالف فتوای هیچ یک از آنان عمل نکرده است و در آخر مقلد کسی است که مجتهد نیست و نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند رفتار شرعی خود را بر اساس احتیاط تنظیم نماید. تقلید تنها راه پیشروی این‌گونه افراد است. مقلد، آرا و نظرات یا اصطلاحاً، فتاوی یک مجتهد را به مثابه حکم شرعی تلقی کرده و رفتار خود را با فتاوی آن مجتهد هماهنگ می‌کند. بر این اساس، تقلید را به طور کلی می‌توان تبعیت و پیروی نمودن غیر مجتهد، از نظرات مجتهد در مسائل شرعی دانست. باید توجه داشت که در باره معنی دقیق تقلید، اتفاق نظر وجود ندارد: برخی فقیهان، تقلید را عمل کردن مطابق نظر یک فقیه خاص می‌دانند؛ برخی دیگر^{۲۴} تقلید را یاد گرفتن فتوای مجتهد، با التزام عمل به آن دانسته‌اند و سرانجام برخی فقیهان^{۲۵} حتی یاد گرفتن مسائل را هم شرط ندانسته و صرف «التزام» را کافی می‌دانند. ثمره عملی این اختلاف نظر که

۲۴. آیت الله گلپایگانی، آیت الله صافی.

۲۵. العروة الوثقی، آیت الله سید کاظم یزدی.

تقلید را «عمل به فتوای مجتهد» بدانیم یا «التزام به عمل به فتوای مجتهد»، در مواردی مانند بقا بر تقلید مجتهد میت ظاهر می‌شود.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

التقليد هو العمل مستنداً إلى فتوى فقيه معين.

تحریر الوسيلة، الإمام الخميني، ج ۱، ص ۵

التقليد هو الالتزام بالعمل بقول مجتهد معين وإن لم يعمل بعد، بل ولو لم يأخذ فتواه، فإذا أخذ رسالته والتزم بالعمل بما فيها كفى في تحقق التقليد.

العروة الوثقى، السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، ج ۱، ص ۱۰

گفتار دوم: آیا وجوب تقلید غیر مجتهد از مجتهد، خود یک حکم شرعی است؟

این که غیر مجتهد، در صورتی که مایل یا قادر به احتیاط نباشد، باید از مجتهدی که جامع شرایط فتوا دادن است تقلید کند، حکم عقل است و این حکم، در تمامی قلمروهای زندگی بشر، از جمله در قلمرو شریعت، جاری است. البته این بدان معنی نیست که شرع چنین حکمی ندارد؛ بلکه مقصود این است که حکم شرع در این زمینه، ارشاد به حکم عقل و تأکید آن است.

گفتار سوم: قلمرو تقلید

تقلید از نظر عقل و شرع، همواره ممدوح نیست. به طور کلی تقلید:

– در مواردی لازم است؛

– در مواردی لازم نیست؛

– در مواردی هم جایز نیست.

گاهی تقلید در احکام شرعی برای غیر مجتهد غیر محتاط (کسی که مجتهد نیست و عمل به احتیاط هم نمی‌کند) لازم است. برای نمونه، در پاسخ به سؤالاتی از این قبیل که «آیا غبار غلیظ، روزه را باطل می‌کند یا خیر؟» و «تکلیف نمازگزار در صورت شک بین رکعت سوم و چهارم در نماز چهار رکعتی چیست؟»، غیر مجتهد غیر محتاط چاره‌ای جز رجوع به مجتهد جامع شرایط و پذیرش فتوای او به عنوان حکم شرعی ندارد. اما مواردی که جزء بدیهیات و مسلمات هستند، مانند وجوب نماز، روزه و حرمت محرماتی همچون ربا و نیز اموری که اگرچه جزء مسلمات نیستند، ولی شناسایی آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر است و نیازی به اجتهاد به معنای متعارف آن ندارد، از قلمرو تقلید خارج‌اند؛ همان‌طور که التزام به چنین اموری مستلزم اجتهاد یا احتیاط نیز نیست. همچنین برخی فقیهان، تقلید را در مستحبات لازم نمی‌دانند و آن را ویژه واجبات و محرمات می‌دانند.^{۲۶}

مواردی هم وجود دارد که تقلید در آن‌ها جایز نیست. تقلید در اصول و عقاید بنیادین دینی، مانند وجود، یگانگی و عدالت خداوند، معاد، نبوت و امامت که پایه‌های اساسی اعتقادی هستند، جایز نیست. از دیگر مواردی که تقلید به معنای مورد نظر، یعنی تبعیت عملی از مجتهد به این دلیل که مجتهد است، جایز نیست،

۲۶. رساله عملیه، آیت الله فاضل لنکرانی.

تطبيق معانی کلی بر مصادیق و افراد خارجی است. برای نمونه، مقلد باید در «حرمت خمر» و «لزوم اجتناب از آن»، از مجتهد، تقلید، و فتوای مجتهد را به مثابه حکم شرعی واقعی تلقی کند؛ اما هنگامی که به مایع مشکوکی برخورد می‌کند که نمی‌داند خمر است یا سرکه، دلیلی ندارد که برای «تشخیص مصداق» به مجتهد رجوع کند، مگر این که مجتهد مزبور در این زمینه نیز از خبرویت برخوردار باشد که در این صورت رجوع به او نه از باب اجتهاد وی، بلکه به دلیل خبرویت و کارشناسی او در یک موضوع غیر دینی است.

نماذج من المتون الفقهية (۲)

اعلم أنه يجب على كل مكلف غير بالغ مرتبة الإجتهد في غير الضروريات من عباداته ومعاملاته ولو في المستحبات والمباحات أن يكون إما مقلداً أو محتاطاً بشرط أن يعرف موارد الإحتياط ...

تحریر الوسيلة، الإمام الخمينی، ج ۱، ص ۵

هذا في غير بديهيات الدينية والمسلمات الواضحة كوجوب الصوم والصلاة وحرمة الزنا والربا وكالمسائل القطعية التي يمكن العلم بها بلا جهد ودرس كبعض الواجبات وكثير من المستحبات وأكثر المباحات التي يعرف حكمها الكثير من الناس الذين يعيشون في البيئات الدينية، ومنها، على سبيل المثال، وجوب العدة على الزوجة وعلى المطلقة الشابة بعد المقاربة وإستحباب الأذكار والدعوات، وإباحة أكل الرمان، فإن هذا النوع من الأحكام لا إجتهد فيه ولا تقليد ولا إحتياط.

الفتاوى الواضحة، السيد محمد باقر الصدر، ص ۱۹

... وفي الوقت الذي أوجبت فيه الشريعة التقليد بالمعنى الذي ذكرناه في فروع الدين من الحلال والحرام، حرمة في اصول الدين فلم تسمح للمكلف بأن يقلد في العقائد الأساسية الدينية وذلك لأن المطلوب شرعاً في أصول الدين أن يحصل العلم واليقين للمكلف بربه ونبيه ومعاده ودينه وإمامه ودعت الشريعة كل انسان إلى أن يتحمل بنفسه مسؤولية عقائده الدينية الأساسية ...

الفتاوى الواضحة، السيد محمد باقر الصدر، ص ۸

... وايضاً لا تقليد في تطبيق المعانى الكلية على أفرادها الخارجية والتمييز بينها، من قبيل أن هذا المائع السائل امامك هل هو خمر أو خل؟ فقد يجهل المرجع أنه خمر ولكنك تعلم أنه خمر فعليك أن تتصرف وفقاً لعلمك.

الفتاوى الواضحة، السيد محمد باقر الصدر، ص ۱۹

گفتار چهارم: شرایط مرجع تقلید

نخستین و اصلی‌ترین شرط جواز تقلید، مجتهد بودن مقلد (مرجع تقلید) است. تقلید از غیر مجتهد، عقلاً و شرعاً جایز نیست. افزون بر این شرط، شرایط دیگری نیز برای مرجع تقلید شمرده شده است که برخی از این شرایط عبارت‌اند از: بلوغ، عقل، مرد بودن، حلال‌زاده بودن، شیعه بودن، عادل بودن و زنده بودن. همچنین در برخی کتب فقهی، برخورداری مرجع تقلید از تقوای شدید و بی‌اعتنایی او به دنیا، به استناد روایت منقول از امام عسکری (علیه السلام): «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ»؛ به عنوان پیش‌شرط مرجعیت مورد تأکید قرار گرفته است.

نماذج من المتون الفقهية (۳)

... يشترط فيمن يرجع إليه في التقليد البلوغ، والعقل، والذكورة، وطيب الولادة، والإيمان، والإجتهد، والعدالة والحياة

الفتاوى الواضحة، السيد محمد باقر الصدر

يجب أن يكون المرجع للتقليد عالماً مجتهداً عادلاً ورعاً في دين الله، بل غير مكب على الدنيا، ولا حريصاً عليها ولا على تحصيلها جاهاً ومالاً على الأحوط، وفي الحديث «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه».

تحرير الوسيلة، الإمام الخميني، ج ۱، ص ۵

چکیده

- ✓ تقلید، یکی از سه طریق رسیدن به حکم شرعی در کنار اجتهاد و احتیاط است. تقلید را، به طور کلی، می‌توان تبعیت و پیروی نمودن غیر مجتهد از نظرات مجتهد در مسائل شرعی دانست.
- ✓ در امور بدیهی و مسلم، تقلید لازم نیست.
- ✓ تقلید در اصول دین و در تطبیق معانی کلی بر مصادیق و افراد خارجی جایز نیست.
- ✓ مجتهد بودن، بلوغ، عقل، مرد بودن، حلال‌زاده بودن، شیعه بودن، عادل بودن و زنده بودن از شرایط اصلی مرجع تقلید است.

برای مطالعه بیشتر تر

«نظرة إلى مستندات الفقهاء العظام» (۱)

* فقیهان این حکم را که مکلف ناگزیر است یکی از سه طریق اجتهاد، احتیاط یا تقلید را برای پی بردن به تکلیف شرعی خود برگزیند، فطری و عقلی می‌دانند:

«الوجوب التخييري المذكور من قبيل وجوب الاطاعة، فطري بمناط وجوب دفع الضرر المحتمل، حيث أن في ترك جميع الأبدال احتمال الضرر. وعقلي بمناط وجوب شكر المنعم»

مستمسك العروة الوثقى، السيد محسن الحكيم، ج ۱، ص ۶

وهل هذا الوجوب شرعي ... أو أنه عقلي؟ الصحيح أنه عقلي ومعنى ذلك أن العقل يدرك أن في ارتكاب المحرم وترك الواجب من دون استناد إلى الحجة استحقاقاً للعقاب ... فلا مناص لدى العقل من تحصيل ما هو المؤنس من العقاب وهذا يحصل بأحد الأمور الثلاثة.

الأجتهاد و التقليد، السيد الخوئي، ص ۱۲

* چرا تقلید در ضروریات و مواردی که انسان به حکم شرعی یقین دارد، لازم نیست؟
«لوضوح أن وجوب العمل شرعاً برأى الغير حكم ظاهري كوجوب العمل بسائر الحجج، ومن المعلوم أن الحكم الظاهري يختص جعله بحال الشك، فيمتنع جعل حجية رأي الغير مع العلم بالواقع، كما في الضروريات واليقينيات»

مستمسك العروة الوثقى، السيد محسن الحكيم، ج ۱، ص ۶

* دلیل لزوم ایمان (شیعه بودن) مرجع تقلید چیست؟

«عن أبي الحسن (عليه السلام) فيما كتبه لعلي بن سويد: لا تأخذن معالم دينك عن غير شيعتنا ...»

وسائل الشيعة، باب ۱۱ من أبواب صفات القاضي، حديث ۴۳

آیت الله سید محسن حکیم، استدلال به این روایت و روایات مشابه را برای اثبات شیعه بودن مرجع تقلید قبول ندارد و دلیل اصلی در این زمینه را اجماع می‌داند. برای آشنایی بیشتر با این بحث مراجعه کنید به:

مستمسك العروة، السيد محسن الحكيم، ج ۱، ص ۴۳

* دلیل فقیهان بر لزوم «مرد بودن» مرجع تقلید چیست؟

مرحوم آیت الله خوئی در کتاب الاجتهاد و التقليد، اشاره می‌کند که برخی برای اثبات لزوم مرد بودن مرجع تقلید به روایاتی مانند صحیحہ ابی خدیجه استناد کرده‌اند:

«استدلوا على عدم جواز الرجوع إلى المرأة في التقليد بحسنه أبي خديجة سالم بن مكرم الجمال قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) إياكم أن يحاكم بعضكم بعضاً إلى أهل الجور، ولكن انظروا إلى رجل منكم يعلم ... لدلائلها على اعتبار الرجولية في باب القضاء، ومن المعلوم أن منصب الافتاء لو لم يكن بارقي من القضاء فلا أقل من أنهما متساويان ...»

ایشان استدلال مزبور را رد می‌کنند و معتقدند که عنوان «مرد» در این روایت از باب غلبه است (چون قضات بیشتر مرد بوده‌اند) بنا بر این، صحیحہ مزبور، حتی نمی‌تواند لزوم مرد بودن قاضی را اثبات کند تا چه رسد به لزوم مرد بودن مرجع تقلید:

«... ويرد على هذا الوجه أن أخذ عنوان الرجل في موضوع الحكم بالرجوع إنما هو من جهة التقابل بأهل الجور وحكامهم حيث منع (عليه السلام) عن التحاكم إليهم، والغالب المتعارف في القضاء هو الرجولية، ولا نستعهد قضاة النساء ولو في مورد واحد فأخذ عنوان الرجولية من باب الغلبة لا من جهة التعبد وحصص القضاة بالرجال، فلا دلالة للحسنة على أن الرجولية معتبرة في باب القضاء فضلاً عن الدلالة عليها في الإفتاء ...»

آیت الله خوئی پس از این که ثابت می‌کند که با روایات نمی‌توان لزوم مرد بودن مرجع تقلید را اثبات کرد، اضافه می‌کند که مقتضای اطلاعات و سیره عقلائی هم این است که در باب مرجعیت، فرقی میان زن و مرد وجود نداشته باشد و مرجعیت زن بلامانع باشد:

«... بل مقتضى الإطلاقات والسيرة العقلية عدم الفرق بين الإناث والرجال»

در پایان ایشان نیز مانند اکثریت غالب فقیهان، در جمع‌بندی نهایی به این نتیجه می‌رسند که مرد بودن از شرایط مرجع تقلید هست و تقلید از زن به هیچ وجه جایز نیست:

«... والصحيح أن المقلد يعتبر فيه الرجولية، ولا يسوغ تقليد المرأة بوجه»

و چنین استدلال می‌کنند:

«... وذلك لأننا قد استفدنا من مذاق الشارع أن الوظيفة المرغوبة من النساء إنما هي التحجب والتستر، وتصدى الأمور البيتية دون التدخل فيما ينافي تلك الأمور. ومن الظاهر أن التصدى للإفتاء - بحسب العادة - جعل للنفس في معرض الرجوع والسؤال لأنهما مقتضى الرئاسة المسلمين، ولا يرضى الشارع بجعل المرأة نفسها معرضاً لذلك أبداً، كيف ولم يرض بإمامتها للرجال في صلاة الجماعة فما ظنك بكونها قائمة بأمرهم ومديرة لشئون المجتمع ومتصدية للزعامة الكبرى للمسلمين. وبهذا الأمر المرتكز القطعي في أذهان المتشريعة يقيد الإطلاق، ويردع عن السيرة العقلية الجارية على رجوع الجاهل إلى العالم مطلقاً رجل كان أو امرأة».

الاجتهاد و التقليد، السيد الخوئي، ص ۲۲۴

جلسه ششم

آشنایی با مفهوم و احکام تقلید (۲)

اهداف درس	۳۷
مروری بر مباحث پیشین	۳۷
گفتار پنجم: تکلیف مکلفان در صورت تعدد مجتهدان جامع	
الشرايط	۳۷
نماذج من المتون الفقهية (۴)	۳۸
گفتار ششم: چگونگی شناسایی مجتهد اعلم جامع شرایط افتا.	۳۸
نماذج من المتون الفقهية (۵)	۳۸
گفتار هفتم: وظیفه مکلف در صورت شناسایی نشدن اعلم	۳۸
گفتار هشتم: مفهوم عدالت	۳۹
نماذج من المتون الفقهية (۶)	۳۹
گفتار نهم: تغییر مرجع تقلید	۳۹
گفتار دهم: تکلیف مقلدان پس از مرگ مرجع تقلید	۳۹
نماذج من المتون الفقهية (۷)	۴۰
گفتار یازدهم: آشنایی با برخی اصطلاحات پرکاربرد در رساله‌های	
عملیه: فتوا، احتیاط واجب و احتیاط مستحب	۴۰
نماذج من المتون الفقهية (۸)	۴۱
چکیده	۴۱
برای مطالعهٔ بیش‌تر	۴۲

اهداف درس

آشنایی با:

✓ برخی احکام مهم در باب تقلید؛

✓ برخی اصطلاحات پرکاربرد در رساله‌های عملیه.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین، بحث از تقلید را آغاز کردیم و پس از ارائه تعریفی از تقلید، قلمرو تقلید و شرایط مرجع تقلید را شرح دادیم. در این جلسه، مباحث مربوط به تقلید را با بیان چند مورد از احکام مهم تقلید و تعریف چند اصطلاح پرکاربرد در رساله‌های عملیه، بررسی می‌کنیم.

گفتار پنجم: تکلیف مکلفان در صورت تعدد مجتهدان جامع الشرایط

اگر فرض شود مجتهدانی که شرایط مرجعیت را دارا هستند، در تمامی آرا و فتاوای خود با یکدیگر اتفاق نظر دارند، مکلف می‌تواند هر کدام از آنان را به عنوان مرجع تقلید انتخاب کند و دلیل این اختیار هم روشن است. اما این فرض، فرضی کاملاً غیر واقعی است و عادتاً امکان اتفاق نظر تمامی فقیهان در تمامی فتاوا ممکن نیست و در هیچ برهه‌ای از تاریخ اجتهاد نیز چنین پدیده‌ای گزارش نشده است. بنا بر این، باید تعدد مجتهدان را با این فرض واقعی بررسی نمود که آنان اجمالاً در برخی موارد، فتاوای مختلفی صادر می‌کنند. برای مواجهه با این وضعیت، شرط دیگری به شرایط مرجعیت تقلید اضافه شده و آن «اعلمیت» است. منظور از اعلمیت این است که مجتهد مورد نظر، از دیگر مجتهدان زمان خود، حکم خدا را بهتر بفهمد؛ به سخن دیگر، در انجام مراحل اجتهاد و کشف حکم شرعی، یا تعیین وظیفه عملی مکلف، از مهارت و خبرویت بیشتری برخوردار باشد. مرحوم صاحب معالم، ضمن نسبت دادن این قول (وجوب تقلید از اعلم) به فقیهان شیعه، به نظریه مقابل که بر اساس آن، مقلد میان تقلید از اعلم و تقلید از غیر اعلم، حتی در فرض علم به اختلاف فتاوی آنان، مخیر است، نیز اشاره نموده و آن را مردود می‌شمارد. همچنین در صورتی که یکی از مجتهدان اعلم، و دیگری اورع باشد، اعلمیت مقدم است. اما در فرض تساوی مجتهدان در علم، معیار بعدی برای انتخاب، «اورعیت» خواهد بود.^{۲۷}

۲۷. در رساله‌های عملیه برخی مراجع تقلید، از جمله آیت الله بهجت و آیت الله فاضل لنکرانی معیار «اورعیت» هنگام تساوی مجتهدان از نظر علم، مورد تأکید قرار گرفته است. البته در این زمینه، نظر دیگری نیز وجود دارد. برای نمونه به فتوای آیت الله سید محمد باقر صدر در این زمینه توجه کنید: قد يتفق ويصادف أن يكون الأعلّم أكثر من واحد من بين المجتهدين أي اثنين، مثلاً، هما على مستوى واحد مقدرة وفضلاً، وقد اختلفا في الفتوى، فهل هناك مرجحات غير العلم والإجتهد توجب تقديم أحدهما على الآخر في التقليد؟ الجواب: إنه الواجب حينئذ في كل واقعة الأخذ بمن كان قوله أقرب إلى الاحتياط، وبكلمة أخرى لا يتصرف المكلف تصرفاً إلا إذا اتفقا على الترخيص فيه؛ *الفتاوى الواضحة*، ص ۲۲ و همچنین ر.ک: رساله عملیه، امام خمینی.

نماذج من المتون الفقهية (۴)

... فاعلم إنَّ حكم التقليد مع اتحاد المفتى ظاهر، وكذا مع التعدد والإتفاق في الفتوى. وأما مع الاختلاف فإنَّ علم استوائهم في المعرفة والعدالة، تخير المستفتي في تقليد أيَّهم شاء، وإنَّ كان بعضه أرجح في العلم والعدالة من بعض تعيَّن عليه تقليده، وهو قول الأصحاب الذين وصل إلينا كلامهم؛ وحجتهم عليه أنَّ الثقة بقول الأعلام أقرب وأؤكد؛ ويحكى عن بعض الناس القول بالتخيير ههنا أيضاً، والاعتماد على ما عليه الأصحاب ...

حسن بن شهيد الثاني، معالم الدين، ص ۳۳۹

ولو ترجح بعضهم بالعلم والبعض بالورع، قال المحقق (ره): يقدم الأعلام لأنَّ الفتوى تستفاد من العلم لا من الورع، والقدر الذي عنده من الورع، يحجزه عن الفتوى بما لا يعلم فلا اعتبار برجحان ورع الآخر، وهو حسن. همان

گفتار ششم: چگونگی شناسایی مجتهد اعلم جامع شرایط افتا

یکی از راه‌های شناسایی مجتهد اعلم این است که مقلد، شخصاً علم به اجتهاد و اعلم بودن یکی از مجتهدان پیدا کند. روشن است که این روش برای بسیاری از مقلدان ممکن نیست. راه دیگر، مراجعه به افرادی است که خود مجتهدند و یا اگر مجتهد نیستند، به دلیل قرار داشتن در مسیر اجتهاد، به طور طبیعی با آرا و نظرات مجتهدان و چگونگی استدلال‌های آنان آشنا بوده و از این طریق، می‌توانند مجتهدان را شناسایی کرده و اعلم را از غیر اعلم تشخیص دهند. وقتی چنین افرادی اجتهاد و اعلم بودن مجتهدی را تأیید کنند، نوعی اطمینان در مقلد ایجاد می‌شود. برخی فقیهان، تأیید افراد خبره را به منزله «شهادت» دانسته‌اند و بر این اساس، شرط کرده‌اند که شهادت‌دهندگان، حتماً باید دو نفر باشند. اما برخی دیگر^{۲۸} بر این باورند که اثبات اجتهاد و اعلمیت، با تأیید یک نفر خبره موثق نیز امکان‌پذیر است و نیازی به شهادت عدلین نیست. راه سوم، «شیاع مفید علم» است؛ به این معنا که اجتهاد و اعلمیت فردی آن قدر در میان اهل علم معروف باشد که موجب اطمینان مقلد گردد.

نماذج من المتون الفقهية (۵)

يثبت الاجتهاد بالاختبار وبالشیاع المفید للعلم وبشهادة العدلين من أهل الخبرة، وكذا الأعلمية.

الإمام الخميني تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۶

گفتار هفتم: وظیفه مکلف در صورت شناسایی نشدن اعلم

در این زمینه دو نظریه مطرح است:

نظریه اول: وقتی شناسایی اعلم ممکن نباشد، مقلد باید از کسی تقلید کند که «گمان» به اعلمیت او دارد.^{۲۹}

نظریه دوم: در چنین شرایطی مقلد باید احتیاط کند، یعنی به گونه‌ای عمل نماید که با فتوای هیچ یک از مجتهدانی که احتمال اعلمیت آن‌ها است، مخالف نباشد.^{۳۰}

۲۸. آیت الله خوئی، آیت الله تبریزی، آیت الله سیستانی.

۲۹. برای نمونه ر.ک: رساله عملیه، امام خمینی.

۳۰. برای نمونه ر.ک: رساله عملیه، آیت الله خوئی.

بر اساس نظریه دوم تنها در صورتی که احتیاط ممکن نباشد، مقلد می‌تواند از مجتهدی تقلید کند که «گمان» به اعلیت او دارد. این در حالی است که نظریه نخست، استفاده از گمان را بر احتیاط مقدم می‌داند. در فرض فقدان گمان، برخی صرف احتمال، هر چند احتمال ضعیف را، برای ترجیح یکی از مجتهدان بر دیگران کافی دانسته‌اند.

گفتار هشتم: مفهوم عدالت

«عدالت»، عبارت است از التزام اکید به اجرای دستورات دینی، به گونه‌ای که این التزام برای فرد مورد نظر عادت و ملکه باشد. به سخن دیگر، «عادل» کسی است که حالت خداترسی باطنی دارد که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می‌دارد.^{۳۱}

نماذج من المتون الفقهية (۶)

العدالة عبارة عن الاستقامة على شرع الإسلام وطريقته ... شريطة أن تكون هذه الاستقامة طبيعة ثابتة للعادل تماماً كالعادة. ولا فرق من هذه الجهة بين ترك الذنب الكبير والذنب الصغير ولا بين الفعل الواجب المتعب وغيره ...

السيد محمد باقر الصدر، الفتاوى الواضحة، ص ۳۵

گفتار نهم: تغییر مرجع تقلید

وقتی مقلد با استفاده از راه‌هایی که گفته شد، مجتهدی را که باید از او تقلید کند، شناسایی کرد، موظف است بر اساس فتوای آن مجتهد، که از این پس، مرجع تقلید آن فرد است، عمل کند و علی‌الأصول حق ندارد از مجتهد دیگر، در مسائلی که میان آن دو اختلاف فتوا وجود دارد، تقلید کند. در عین حال، هرگاه برای او محرز شود که در انتخاب مرجع تقلید خود اشتباه کرده و وظیفه او تقلید از مجتهد دیگری بوده است، و یا با گذشت زمان، مجتهد منتخب او یکی از شرایط مرجعیت، مثلاً عدالت یا اعلیت، را از داده است، واجب است از مجتهد مزبور به مجتهد دیگری که فعلاً واجد شرایط مرجعیت است، عدول کند.^{۳۲}

گفتار دهم: تکلیف مقلدان پس از مرگ مرجع تقلید

گفتیم که یکی از شرایط مرجع تقلید، زنده بودن است. نتیجه صریح این شرط این است که مقلد نمی‌تواند ابتدائاً از مجتهدی که از دنیا رفته، تقلید کند. این سؤال قابل طرح و همچنین مبتلا به است که در صورت فوت مرجع تقلید، مکلف باید مرجع تقلید جدیدی اختیار کند یا همچنان می‌تواند بر تقلید مرجع پیشین باقی بماند؟ به عبارت دیگر، آیا تقلید از میت، استدامه جایز است؟

در پاسخ به این سؤال چند نظریه فقهی مطرح شده است. در این جا به برخی از این نظریه‌ها اشاره می‌شود:

۳۱. رساله عملیه، آیت الله مکارم شیرازی.

۳۲. برای نمونه ر.ک: رساله عملیه، آیت الله بهجت؛ أجوبة الاستفتاءات، آیت الله خامنه‌ای.

نظریهٔ اول: بقا بر تقلید میت جایز است، چه مجتهد میت اعلم از مجتهد حی باشد و چه اعلم نباشد؛ بنا بر این، پس از اینکه فرد عملاً مقلد مجتهدی شد، پس از فوت او هم می‌تواند در تمامی مسائل به فتوای آن مجتهد عمل کند.

نظریهٔ دوم: ملاک اعلمیت است، بقا بر تقلید میت، در صورتی که مجتهد میت از مجتهد حی اعلم بوده باشد، نه تنها جایز، بلکه واجب است و در صورتی که مجتهد حی اعلم باشد، بقا بر میت جایز نیست.^{۳۳}

نظریهٔ سوم: بقا بر تقلید میت، تنها در مسائلی جایز است که مقلد فتوای مجتهد میت را در آن مسائل یاد گرفته و بدان ملزم شده باشد.^{۳۴}

در این زمینه نظریات دیگری نیز وجود دارد که دانشجویان عزیز با مراجعه به کتاب‌های فقهی، می‌توانند از آن نظریات آگاهی یابند.

نماذج من المتون الفقهية (۷)

لا يجوز تقليد الميت ابتداءً، نعم يجوز البقاء على تقليده بعد تحققه بالعمل ببعض المسائل مطلقاً ولو في المسائل التي لم يعمل بها على الظاهر، ويجوز الرجوع إلى الحي الأعلم، والرجوع أحوط ...
الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۵

گفتار یازدهم: آشنایی با برخی اصطلاحات پرکاربرد در رساله‌های عملیه: فتوا، احتیاط واجب و احتیاط مستحب

مجتهدان در بیان نظر خویش در مسائل مختلف از تعبیرات ویژه‌ای استفاده می‌کنند. آشنایی با تعبیرات مزبور برای استفاده از متون فقهی ضروری است.

اگر مجتهد در فرایند اجتهاد، به نظریهٔ قطعی در بارهٔ موضوع دلخواه خود برسد، آن نظر را صریحاً ابراز می‌کند. مثلاً می‌گوید: «يجب جفاف الممسوح على وجه لا ينتقل منه اجزاء الماء الى الماسح»^{۳۵}؛ یعنی در وضو خشک بودن محل مسح به گونه‌ای که ذرات آب از آن جا به دست منتقل نشود، واجب است. این نحوهٔ اظهار نظر مجتهد را «افتا» و حکم صادره را «فتوا» می‌گویند.

اما در برخی موارد مجتهد حکم به احتیاط می‌کند. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

نمونهٔ اول: «لو شك في بعض أجزاء التيمم بعد الفراغ منه لا يعتنى وبني على الصحة ... والأحوط الاعتناء بالشك»^{۳۶}. در این جا مجتهد نظریه و فتوای خود را در بارهٔ این مسئله که «اگر مکلف پس از فراغت از تیمم شک کرد که برای نمونه دست راستش را مسح نموده یا خیر، تکلیفش چیست؟» صریحاً ابراز کرده و فرموده است که شک مزبور معتبر و قابل اعتنا نیست. اما پس از آن به دلیل وجود برخی مدارک دیگر (غیر از مدارکی که فتوای خود را بر آن‌ها استوار ساخته است) که به لحاظ صحت و اهمیت در پایه‌ای نبوده‌اند که بتوانند در برابر ادلهٔ اصلی مقاومت کنند و در عین حال، کاملاً هم مردود و قابل چشم‌پوشی نبوده‌اند، به مقلدان خود

۳۳. برای نمونه رک: رسالهٔ عملیه، آیت الله صافی گلپایگانی؛ همچنین رسالهٔ عملیه، آیت الله فاضل لنکرانی.

۳۴. برای نمونه رک: رسالهٔ عملیه، آیت الله گلپایگانی.

۳۵. همان، ص ۲۳.

۳۶. همان، ص ۱۱۴.

توصیه می‌کند که بهتر است به شک خود اعتنا کرده و مثلاً تیمم را اعاده کنند. این‌گونه احتیاط در ادبیات فقهی، «احتیاط مستحب» نامیده می‌شود.

نمونه دوم: «الأحوط إتيان الحمد والصلوة في الخطبة بالعربي وإن كان الخطيب والمستمع غير عربي».^{۳۷} مجتهد پس از بررسی ادله، در این مسئله که «آیا حمد نمودن خداوند و درود فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) که از واجبات خطبه نخست نماز جمعه است، در صورتی که خطیب جمعه و مستمعان، غیر عرب باشند، باید به عربی بیان شود یا عربی بودن آن لازم نیست؟» به نظریه آشکار و روشنی نرسیده است. در عین حال، حسب ادله موجود، و یا به استناد اصول عملیه، نمی‌تواند فتوا به جواز حمد و صلوات به غیر عربی بدهد. در این شرایط، مجتهد اقدام به صدور فتوا نمی‌کند، اما مقلدان خود را الزام می‌کند که در مسئله مورد نظر احتیاط کنند. این‌گونه احتیاط در ادبیات مجتهدان، «احتیاط واجب» خوانده می‌شود.

دانشجویان عزیز از مقایسه دو نمونه بالا باید به این نکته مهم توجه کرده باشند که تفاوت احتیاط واجب و احتیاط مستحب در این است که احتیاط مستحب همواره همراه فتوا است، یعنی پیش یا پس از آن، مجتهد نظر صریح و قاطع خود را در موضوع مورد نظر ابراز کرده است؛ اما احتیاط واجب، همراه فتوا نیست، زیرا اصولاً احتیاط واجب در شرایطی مطرح می‌شود که مجتهد از بررسی ادله اجتهادی، به نظریه و فتوا در آن موضوع نرسیده باشد. عمل به احتیاط مستحب همچنان که از ظاهر آن پیدا است، واجب نیست و مقلد می‌تواند مطابق آن عمل نکند. اما در مواجهه با احتیاط واجب، مقلد باید یکی از دو راه را انتخاب کند: راه نخست اینکه بر اساس مفاد آن عمل نماید، مثلاً در نمونه بالا حمد و صلوات را به عربی بیان کند. راه دوم این است که به مجتهد دیگری که از نظر علمیت در رتبه بعد از مجتهد اعلم قرار دارد، مراجعه کند، چنانچه مجتهد مزبور در آن مسئله فتوا داشته باشد، مقلد می‌تواند به فتوای او عمل کند. اگر آن مجتهد هم در مسئله مزبور به فتوا نرسیده و احتیاط کرده باشد، نوبت به مجتهد بعدی می‌رسد (الأعلم فالأعلم).

نماذج من المتن الفقهية (۸)

الاحتياط المطلق في مقام الفتوى من غير سبق فتوى على خلافه أو لحوقها كذلك لا يجوز تركه، بل يجب إما العمل بالاحتياط أو الرجوع إلى الغير الأعلم فالأعلم. وأما إذا كان الاحتياط في الرسائل العملية مسبقاً بالفتوى على خلافه كما لو قال بعد الفتوى في المسألة: وإن كان الأحوط كذا، أو ملحقاً بالفتوى على خلافه كان يقول: الأحوط كذا وإن كان الحكم كذا أو وإن كان الأقوى كذا، أو كان مقروناً بما يظهر منه الاستحباب كان يقول: الأولى والأحوط كذا جاز في الموارد الثلاثة ترك الاحتياط.

الأمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۱۱

چکیده

✓ در صورت تعدد مجتهدان جامع شرایط، لازم است مقلد از مجتهد اعلم تقلید کند. اعلم مجتهدی است که در انجام مراحل اجتهاد و کشف حکم شرعی، یا تعیین وظیفه عملی مکلف، از مهارت و خبرویت بیشتری برخوردار است.

- ✓ شناسایی مجتهد اعلم توسط خود مقلد، تحقیق از کسانی که می‌توانند مجتهد اعلم را شناسایی کنند و شیاع مفید علم، راه‌های شناسایی مجتهد اعلم است.
- ✓ در بارهٔ تکلیف مکلفان در صورتی که شناسایی اعلم ممکن نباشد، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول می‌گوید در این حالت باید از کسی تقلید کرد که گمان به علمیت او وجود دارد و دیدگاه دوم معتقد است مقلد باید احتیاط کند.
- ✓ یکی از شرایط مرجع تقلید عدالت است و عادل کسی است که حالت خداترسی باطنی دارد که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می‌دارد.
- ✓ مقلد حق تغییر مرجع تقلید خود را ندارد مگر در صورتی که در انتخاب مرجع تقلید خود اشتباه کرده و یا با گذشت زمان، مجتهد منتخب او یکی از شرایط مرجعیت، مثلاً عدالت یا علمیت، را از دست داده باشد که در این دو صورت واجب است از مجتهد مزبور به مجتهد دیگری که فعلاً واجد شرایط مرجعیت است، عدول کند.
- ✓ تقلید ابتدایی از میت جایز نیست، اما در بارهٔ امکان بقا بر تقلید از میت، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است.
- ✓ «فتوا» آن است که مجتهد در فرایند اجتهاد، به نظریهٔ قطعی، در بارهٔ موضوع دلخواه خود می‌رسد و آن نظر را آشکارا ابراز می‌کند.
- ✓ احتیاط مستحب آن است که همواره همراه فتوا است یعنی پیش یا پس از آن، مجتهد نظر صریح و قاطع خود را در موضوع مورد نظر ابراز کرده است.
- ✓ احتیاط واجب آن است که همراه فتوا نیست، و اصولاً در شرایطی مطرح می‌شود که مجتهد از بررسی ادلهٔ اجتهادی، به نظریه و فتوا در آن موضوع نرسیده باشد.

برای مطالعهٔ بیشتر

نظرة إلى مستندات الفقهاء العظام (۲)

* استدلال موافقان و مخالفان وجوب تقلید از «اعلم» چیست؟

مرحوم آیت الله حکیم که خود جزء موافقان وجوب تقلید از اعلم است، نخست توضیح می‌دهد که در این باره، «شهرت» و «اجماع منقول» وجود دارد و بالاتر از این، «مسلم بودن» وجوب تقلید از اعلم را به برخی قدما نسبت می‌دهد:

«هو المشهور بين الأصحاب، بل عن المحقق الثاني الإجماع عليه، وعن ظاهر السيد في الذريعة كونه من المسلمات عند الشيعة».

سپس گزارشی از پیدایش نظریهٔ مقابل (عدم وجوب تقلید از اعلم) و مستنداتی که برای آن ذکر شده است، ارائه می‌دهد:

«وعن جماعة ممن تأخر عن الشهيد الثاني جواز الرجوع إلى غير الأعلم. لإطلاق الأدلة كتاباً وسته، بل حمل مثل آيتي النفر والسؤال على صورة تساوى النافرين والمسؤولين في الفضيلة حمل على فرد نادر. ولا استقرار سيرة الشيعة في عصر المعصومين (عليهم السلام) على الأخذ بفتاوى العلماء المعاصرين لهم مع

العلم باختلاف مراتبهم في العلم والفضيلة. ولأنَّ في وجوب الرجوع إلى الأَعلَم عسراً، وهو منفي في الشريعة. ولأنَّه لو وجب تقليد الأَعلَم لوجب الرجوع إلى الائمة (عليهم السَّلام) لأنَّهم أولى من الأَعلَم.

مرحوم حكيم در ادامه، تمامی استدلال‌های مخالفان را رد می‌کند و در جمع‌بندی نهایی برای اثبات نظریه خود، یعنی وجوب تقلید از اعلی، به «بنای عقلا» و یک «دلیل عقلی» تمسک می‌جوید:

«وبالجملة: فلا يتضح دليل على جواز تقليد المفضل مع تيسر الرجوع إلى الأفضل، ومقتضى بناء العقلاء تعيين الرجوع إلى الأفضل، والتشكيك في ثبوت بناء العقلاء على ذلك يندفع بأقل تأمل. مضافاً إلى الأصل العقلي عند دوران الأمر في الحجية بين التعيين والتخير ... فإنَّ رأي الأفضل معلوم الحجية، ورأي المفضل مشكوك الحجية».

السيد محسن الحكيم، مستمسك العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۶

جلسه هفتم

آشنایی با کتاب الطهارة (۱)

اهداف درس	۴۷
مروری بر مباحث پیشین	۴۷
مقدمه	۴۷
مبحث نخست: نجاسات	۴۸
نماذج من المتون الفقهية (۱)	۴۸
نماذج من المتون الفقهية (۲)	۴۹
نماذج من المتون الفقهية (۳)	۴۹
مبحث دوم: متنجسها و چگونگی نجس شدن اشیای پاک	۵۰
نماذج من المتون الفقهية (۴)	۵۰
نماذج من المتون الفقهية (۵)	۵۲
چکیده	۵۳

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف لغوی و اصطلاحی طهارت؛
- ✓ مفهوم «خَبَث» و «حَدَث»؛
- ✓ انواع نجاسات در فقه شیعه؛
- ✓ تفاوت «نجس» و «متنجس» از نظر حکم شرعی؛
- ✓ متنجس‌ها و چگونگی نجس شدن اشیای پاک؛
- ✓ راه‌های اثبات نجاست اشیا.

مروری بر مباحث پیشین

در دو جلسه گذشته، به عنوان نخستین بحث از مباحث اصلی این درس، احکام تقلید را مطرح کردیم و با مباحث مهم و اصلی آن آشنا شدیم. تعریف تقلید و قلمرو آن و شرایط مرجع تقلید را بیان کردیم و گفتیم که در صورت تعدد مراجع تقلید و یا مرگ مرجع تقلید، تکلیف مکلف چیست. همچنین چند اصطلاح پرکاربرد در رساله‌های عملیه را تعریف کردیم. در این جلسه، مبحث طهارت را آغاز می‌کنیم.

مقدمه

اگرچه در کتب فقهی متأخر، نخستین باب، به بیان احکام تقلید اختصاص یافته است، اما کتاب‌های متقدم، با «کتاب الطهارة» شروع می‌شود.

معنی لغوی طهارت، نظافت از ناپاکی‌ها است. در تعریف شرعی طهارت نیز گفته شده است: «استعمال الطهور مشروط بالنیة». «طهور» صیغه مبالغه و به معنی «بسیار پاک‌کننده» است.

علی القاعده وقتی در حوزه شرع صحبت می‌کنیم، باید هم مصادیق «ناپاکی» را از شرع بپرسیم و هم مصادیق ضد و برطرف‌کننده آن، یعنی «طهور» (مطهرات، پاک‌کننده‌ها) را.

شرع مقدس سه گونه ناپاکی تعریف کرده است که یک نوع آن، ناپاکی ظاهری و دو نوع دیگر، ناپاکی باطنی یا معنوی است. در ادبیات فقهی، از ناپاکی ظاهری به «نجاست» یا «خَبَث» و از ناپاکی باطنی به «حَدَث» تعبیر می‌شود. حدت هم بسته به کاری که برای برطرف کردن آن باید انجام داد، به دو نوع «حدت اصغر» و «حدت اکبر» تقسیم می‌شود.

نکته قابل توجه این است که برطرف کردن نجاست، به خودی خود «عبادت» به شمار نمی‌رود؛ به سخن دیگر، همین که بر اساس دستور شرع، نجاست از بدن یا لباس یا ... زدوده شود، آن چیز «طاهر» خواهد شد و لازم نیست هنگام تطهیر آن، «قصد قربت» داشته باشیم؛ به بیان دیگر طهارت از خبث جزء «توصلیات» است نه جزء «تعبدیات». اما برطرف کردن «حدت» بدون داشتن قصد قربت محقق نمی‌شود و بنا بر این، تنها این نوع از طهارت، یعنی «طهارت حدّثیه»، جزء «عبادات» به شمار می‌آید.

در ادامه این درس، با مصادیق «خبث» از نظر شرع، احکام آن‌ها و چگونگی تطهیر آن‌ها آشنا خواهیم شد. انواع دیگر طهارت (طهارت از حدت اصغر و طهارت از حدت اکبر) در جلسات بعد مطرح خواهد شد.

مبحث نخست: نجاسات

پیش از شروع درس، باید به این نکته توجه کرد که طهارت از نجاسات، بنفسه واجب نیست و تنها هنگامی واجب می‌شود که عملی مشروط به طهارت، مانند نماز یا طواف، بر انسان واجب شود.

برخی نجاسات به شرح زیر است:

- بول و مدفوع انسان و حیوانات حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند؛
- مردار انسان (پس از سرد شدن و پیش از غسل میت) که بدن شهید با شرایطی استثنا شده است؛
- مردار هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد، چه حلال‌گوشت و چه حرام‌گوشت؛
- منی انسان و حیواناتی که خون جهنده دارند؛
- خون انسان و حیواناتی که خون جهنده دارند؛
- مایعات مست‌کننده‌ای که ذاتاً مایع باشند؛
- کافر مشرک؛ (در باره نجاست کافر کتابی، یعنی یهود، نصاری و مجوس، اختلاف نظر وجود دارد. (برای آشنایی با اقوال و استدلال‌های گوناگون در این زمینه، به «نظرة الی مستندات الفقهاء العظام (۴)» در پایان همین درس مراجعه کنید.)
- سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

النجاسات الخبثية هي:
.... الأول والثاني: البول والخرء ... من الإنسان وكلّ حيوان لا يحل لحمه وله دم سائل، للإجماع ولحديث الأمر بالغسل مرة أو مرتين للثوب الملوّث بهما
الثالث: الميتة من الآدمي وكل حيوان له دم سائل، وإن حل لحمه، ويستثنى منه الميت المسلم قبل برده أو بعد غسله، وكذا الشهيد في المعركة بإذن الإمام على المشهور.
الرابع: المنى من كل إنسان أو حيوان له نفس سائلة، وهو مجمع عليه عند أصحابنا خلافاً لبعض المذاهب العامة، وقد وردت في نجاسته روايات كثيرة.
الخامس: الدم من كل إنسان أو حيوان له نفس سائلة، وفي دم الشهيد مادام في المعركة خلاف.
السادس: المسكر المائع بالذات
السابع: الكافر المشرك - كالوثني - وعبد الأصنام نجس بالإجماع ... وفي الكافر الكتابي خلاف، والمشهور نجاسته، قالوا لأنّه لا يخلو من شرك، وعورض بأنّه في العرف لا يقال له مشرك، وقد فصله الله تعالى عن المشركين بالواو العاطفة في قوله «لم يكن الذين كفروا من أهل الكتاب والمشركين ...»، والعطف يشعر بالمغايرة، ولذا ذهب بعض الفقهاء قديماً وحديثاً إلى عدم نجاسته الذاتية، ويؤيده بعض الروايات.
الثامن والتاسع: الكلب والخنزير البريان

اسماعيل الحسيني المرعشي، إجماعات فقه الشيعة، ج ۱، ص ۱۱۳

نکات قابل توجه (۱)

اگر کسی بدن میت مسلمانی را که هنوز غسل داده نشده است، مس کند یک حکم وضعی (مشروط) و یک حکم تکلیفی (غیر مشروط) متوجه او می‌شود:

حکم وضعی این است که «اگر رطوبت مسری در بین باشد»، قسمتی از بدن یا لباس مس‌کننده که با بدن میت تماس داشته، نجس می‌شود. در این حکم فرقی نیست که بدن میت سرد شده باشد یا نه؛ یعنی تازه روح از بدن او جدا شده و هنوز سرد نشده باشد.

حکم تکلیفی این است «اگر ملاقات پس از سرد شدن بدن میت باشد»، بر مس‌کننده غسل مس میت واجب می‌شود. در این حکم فرقی نیست که رطوبت مسری در بین باشد یا نه؛ یعنی وجوب غسل مس میت مشروط به تر بودن بدن یکی یا هر دوی آنها نیست.

نماذج من المتن الفقهيّة (۲)

مجرد خروج الروح يوجب النجاسة، وإن كان قبل البرد، من غير فرق بين الإنسان وغيره. نعم وجوب غسل المس للميت الإنساني مخصوص بما بعد برده.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۶۱

نکات قابل توجه (۲)

خونی که پس از قربانی کردن ذبیحه، مثلاً گوسفند، از بدن او خارج می‌شود، نجس است؛ اما خونی که در بدن ذبیحه باقی می‌ماند، محکوم به طهارت است. بدیهی است این حکم، «حکم وضعی» است و ربطی به حرمت خوردن خون که یک حکم «تکلیفی» است، ندارد.

نکات قابل توجه (۳)

مایع زردی که از زخم یا دمل خارج می‌شود و معلوم نیست که خون است یا چیز دیگر، پاک است.

نکات قابل توجه (۴)

خونی که از لابه‌لای دندان‌ها خارج می‌شود، در صورتی که در آب دهان از بین برود، پاک است و می‌توان آن را بلعید و آب کشیدن دهان هم لازم نیست.

نکات قابل توجه (۵)

در باره طهارت یا نجاست خونی که داخل تخم مرغ وجود دارد و نیز در باره حلیت یا حرمت خوردن آن، نظرات متفاوتی وجود دارد. یک نظر این است که خون داخل تخم مرغ پاک است و در صورتی که در اثر هم زدن، در تخم مرغ از بین برود، خوردن آن نیز جایز است.

نماذج من المتن الفقهيّة (۳)

المتخلف في الذبيحة وإن كان طاهراً، لكنه حرام، إلا ما كان في اللحم مما يعد جزءاً منه.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۶۳

إذا خرج من الجرح أو الدمل شيء أصفر يشك في أنه دم أم لا محكوم بالطهارة. وكذا إذا شك من جهة الظلمة أنه دم أم قيح، ولا يجب عليه الاستعلام.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۶۵

إذا استهلك الدم الخارج من بين الأسنان في ماء الفم، فالظاهر طهارته، بل جواز بلعه.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۶۶

مبحث دوم: متنجس‌ها و چگونگی نجس شدن اشیای پاک

مواردی که در مبحث نخست بیان شد، تحت عنوان «نجاسات» یا «اعیان نجسه» شناخته می‌شوند. منظور از این نام‌گذاری این است که اشیای نام برده، بنفسه نجس هستند و نجاست آن‌ها اکتسابی از اشیای دیگر نیست. در کنار این اصطلاح، اصطلاح دیگری وجود دارد و آن «متنجس» است. منظور از متنجس هر چیزی است که ذاتاً نجس نیست، اما به دلیل ملاقات با یکی از اعیان نجسه یا ملاقات با متنجس دیگر، نجس شده است.

متنجس شدن اشیاء، مشروط به این است که حداقل یکی از دو چیزی که با هم ملاقات می‌کنند، برای نمونه دست انسان و میت غیر مغسول، آن‌قدر مرطوب باشد که رطوبت از یکی به دیگری منتقل شود. در غیر این صورت، شیء پاک متنجس نخواهد شد.

نکات قابل توجه (۶)

برای این که بتوان به نجاست چیزی حکم کرد، باید مرطوب بودن و مسری بودن یکی از دو شیء ملاقات‌کننده، «یقینی» باشد، اما در صورتی که مرطوب و یا مسری بودن «مشکوک» باشد، نمی‌توان گفت شیء پاک نجس شده است.

نکات قابل توجه (۷)

متنجس، منجّس (نجس‌کننده) است؛ یعنی اگر شیء پاک با رطوبت مسری با شیء متنجسی ملاقات کند، نجس می‌شود. آیا این متنجس دوم، خودش هم منجّس است؟ متنجس بعدی چطور؟ ... برخی فقیهان بر این باورند که وقتی واسطه‌ها زیاد می‌شود (برای نمونه دست ما به دلیل برخورد با بول، متنجس می‌شود، آن‌گاه با همان دست، شیر آب را می‌بندیم، فرد دیگری دست خیس خود را به همان شیر می‌زند و به همین ترتیب ...) نمی‌توان حکم به نجاست چیزهایی کرد که با منشأ نجاست فاصله زیاد پیدا کرده‌اند.

نماذج من المتون الفقهية (۴)

يشترط في تنجّس الملاقى للنجس أو المتنجّس أن يكون فيهما أو في أحدهما رطوبة مسرية، فإذا كانا جافين لم ينجّس ... وكذا لا ينجس إذا كان فيهما أو في أحدهما رطوبة غير مسرية.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۷۸

إذا شك في رطوبة أحد المتلاقيين أو علم وجودها وشك في سرايتها، لم يحكم بالنجاسة ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق) - ج ۱، ص ۷۹

المتنجس منجس مع قلة الوسطة كالإثنين والثلاث، وفيما زادت على الأحوط، وإن كان الأقرب مع كثرتها عدم التنجيس ...

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۱۱۱

مبحث سوم: راه‌های اثبات نجاست اشیا

روشن است که اگر انسان از هر راهی یقین به نجس بودن چیزی پیدا کند، باید مطابق یقین خود عمل کرده و از آن چیز اجتناب کند. اما در اینجا ظن، حتی ظن قوی، معتبر نیست؛ یعنی اگر کسی احتمال بسیار زیادی هم بدهد که فلان چیز نجس یا متنجس است، تا زمانی که یقین پیدا نکرده باشد، لازم نیست و در برخی شرایط جایز نیست، که آن را نجس دانسته و از آن اجتناب کند.

نکات قابل توجه (۸)

پیدا کردن یقین، تنها راه اثبات نجاست اشیا نیست؛ در شرع مقدس، در دو فرض دیگر هم باید به نجس بودن اشیا حکم نمود و از آنها اجتناب کرد: یکی این که «ذو الید» یعنی کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس شده است؛ برای نمونه اگر خانم خانه بگوید این فرش یا این ظرف نجس است باید از آن اجتناب کرد. فرض دیگر این است که دو عادل خبر از نجس بودن چیزی بدهند. برخی فقیهان شهادت یک نفر را هم کافی دانسته‌اند. توجه شود که در این دو فرض، (در صورت اخبار ذو الید و اخبار عدلین یا عدل واحد)، چه یقین یا ظن به نجاست آن چیز پیدا بشود و چه نشود، باید از آن اجتناب کرد. به اصطلاح اصولیان، این موارد از «امارات» به حساب می‌آید و همچنان که می‌دانیم، حجیت امارات، متوقف بر حصول ظن معتبر نیست. این گونه امارات، برای اثبات طهارت اشیای متنجس هم کاربرد دارند. برای نمونه قبلاً علم داشته‌ایم که فرش خانه‌ای متنجس شده است. اکنون صاحب آن خانه (که در اینجا ذو الید به شمار می‌آید) خبر می‌دهد که آن را تطهیر کرده است. این اماره (اخبار ذو الید) بر علم سابق ما مقدم است و باید به پاکی فرش مورد نظر حکم کنیم.

امارات دیگری هم برای اثبات طهارت اشیا وجود دارد مانند:

- «ید مسلم» (هر چیزی که در دست مسلمانی باشد، چنانچه علم به نجاست آن نداشته باشیم، محکوم به طهارت است)؛

- «سوق مسلم» (آنچه در بازار مسلمانان خرید و فروش می‌شود، محکوم به طهارت است، مگر این که علم به خلاف آن داشته باشیم)؛

- «ارض مسلمین» (هر چیزی که در سرزمین مسلمانان پیدا شود، محکوم به طهارت است، به شرط آنکه علم به نجاست آن نداشته باشیم).

نکات قابل توجه (۹)

اگر در طهارت و یا نجاست چیزی شک داشته باشیم، چنانچه بدانیم آن شیء قبلاً نجس بوده و شک ما مربوط به تطهیر آن باشد، به نجاست آن حکم می‌کنیم؛ این مقتضای اجرای «قاعدة استصحاب» است. اما اگر از وضعیت قبلی آن خبر نداشته باشیم، به استناد قاعدة «اصالة الطهارة»، به طهارت آن حکم می‌کنیم. نکته مهم در این جا، این است که بررسی و جستجو برای تعیین وضعیت فعلی یا قبلی اشیا لازم نیست و به صرف

این که نمی‌دانیم چیزی پاک است یا نجس و یقین به نجس بودن آن در گذشته هم نداریم، باید به طهارت آن حکم کنیم.

نکات قابل توجه (۱۰)

در باب طهارت و نجاست، توجه به این ترتیب، مفید و رعایت آن لازم است (جمع‌بندی مباحث پیشین):
- در هر موردی که مکلف به طهارت یا نجاست چیزی یقین دارد، باید مطابق یقین خود عمل کند.
- اگر علم و یقین در کار نبود، نوبت به اماره می‌رسد: «بینه» (شهادت عدلین)، «اخبار ذو الید»، «ید مسلم» و

چنانچه بینه هم وجود نداشته باشد، باید مطابق «اصل» عمل کرد:

- اگر وضعیت قبلی آن چیز معلوم باشد، مثلاً بدانیم که لباس ما قبلاً نجس بوده و حال در پاک شدن آن شک داشته باشیم یا برعکس، قاعده استصحاب جاری می‌شود. یعنی باید یقین سابق را مبنای عمل قرار بدهیم (لاتنقض الیقین بالشک).

- اگر وضعیت قبلی معلوم نباشد، نوبت به اجرای قاعده اصالة الطهارة می‌رسد: (کل شیء طاهر حتی تعلم انه قذر).

نکات قابل توجه (۱۱)

اگر فرد وسواسی (مثلاً ذو الید وسواسی) اخبار به نجاست چیزی کند، گفته او قابل اعتنا نیست. همچنین برای چنین شخصی لازم نیست که یقین به پاک شدن چیز نجس پیدا کند.

نماذج من المتون الفقهية (۵)

طريق ثبوت النجاسة أو التنجس العلم الوجداني، أو البيئة العادلة وفي كفاية العدل الواحد إشكال فلا يترك مراعاة الاحتياط، وتثبت أيضاً بقول صاحب اليد بملك أو إجارة أو إعارة أو أمانة، بل أو غصب، ولا اعتبار بمطلق الظن وإن كان قوياً، فالدهن واللبن والجبن المأخوذ من أهل البوادي محكوم بالطهارة، وإن حصل الظن بنجاستها بل قد يقال بعدم رجحان الاحتياط بالاجتناب عنها، بل قد يكره أو يحرم إذا كان في معرض حصول الوسواس.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۷۳

الشك في الطهارة والنجاسة لا يجب الفحص، بل يبنى على الطهارة إذا لم يكن مسبوقاً بالنجاسة، ولو أمكن حصول العلم بالحال في الحال.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۷۳

كل مشكوك طاهر، سواء كانت الشبهة لاحتمال كونه من الأعيان النجسة، أو لاحتمال تنجسه مع كونه من الأعيان الطاهرة.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۷۳

لا اعتبار بعلم الوسواسي في الطهارة والنجاسة بمعنى أنه لا يجب عليه تحصيل العلم بالطهارة ولا يعتمد على إخباره في النجاسة.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۷۳ (حاشیه آیه الله خوئی)

چکیده

- ✓ بول و مدفوع انسان و حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده دارند، مردار انسان (پس از سرد شدن و پیش از غسل میت)، مردار هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد، چه حلال گوشت و چه حرام گوشت، منی انسان و حیواناتی که خون جهنده دارند، خون انسان و حیواناتی که خون جهنده دارند، مایعات مست کننده‌ای که ذاتاً مایع باشند، کافر مشرک سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند، از اصلی‌ترین نجاسات هستند که به آن‌ها «اعیان نجسه» نیز گفته می‌شود.
- ✓ منظور از «متنجس»، هر چیزی است که ذاتاً نجس نیست، اما به دلیل ملاقات با یکی از اعیان نجسه یا ملاقات با متنجس دیگر، نجس شده است. متنجس شدن اشیا، مشروط به این است که حداقل یکی از دو چیزی که با هم ملاقات می‌کنند، آن قدر مرطوب باشد که رطوبت از یکی به دیگری منتقل شود. این شرایط باید به طور یقینی احراز شود.
- ✓ پیدا کردن یقین، تنها راه اثبات نجاست اشیا نیست؛ اخبار ذو الید، اخبار عدلین، ید مسلم، سوق مسلم و ارض مسلمین، همگی از جمله اماراتی هستند که در اثبات نجاست یا پاک بودن یک شیء قابل اعتماد هستند. حجیت امارات نیز متوقف بر حصول ظن معتبر نیست و باید به اماره عمل کرد، حتی اگر موجب ظن هم نشود.
- ✓ اگر اماره در بین نبود، نوبت به «اصل» می‌رسد. دو قاعده استصحاب و اصاله الطهارة به مکلف برای تشخیص پاکی یا نجاست اشیا کمک می‌کنند.

نظرة الى مستندات الفقهاء العظام (۳)

* نجاست بول و مدفوع

ابن مسلم عن أحدهما (عليه السلام): «سألته عن البول يصيب الثوب، فقال (عليه السلام): اغسله مرتين».

وسائل الشيعة، باب ۱ من أبواب النجاسات، حديث ۱

* حلبی عن أبي عبدالله (عليه السلام): في الرجل يطاء في العذرة أو البول، أيعيد الوضوء؟ قال: «لا، ولكن يغسل ما أصابه».

وسائل الشيعة، باب ۱۰ من أبواب نواقض الوضوء حديث ۲

* نجاست مردار

ابراهيم بن ميمون عن أبي عبدالله (عليه السلام): سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن رجل يقع ثوبه على جسد الميت فقال: «إن كان غُسل الميت فلا تغسل ما أصاب ثوبك منه، وإن كان لم يُغسل فاغسل ما أصاب ثوبك منه».

وسائل الشيعة، باب ۳۴ من أبواب النجاسات، حديث ۱

* نجاست خون

إسماعيل بن جابر عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال في الدم يكون في الثوب: «إن كان أقل من قدر الدرهم فلا يعيد الصلوة، وإن كان أكثر من قدر الدرهم وكان رآه فلم يغسله حتى صلى، فليعد الصلوة»

وسائل الشيعة، باب ۲۰ من أبواب النجاسات، حديث ۲

* نجاست مسكر مایع:

عمار عن أبي عبدالله (عليه السلام): «ولا تصلّ في ثوب قد أصابه خمر أو مسكر حتى يغسل»

وسائل الشيعة، باب ۲۵ من أبواب الأشربة المحرمة، حديث ۲

سؤال: چرا مسکر غیر مایع مانند حشیش نجس نیست؟

جواب: لانصراف الأخبار المتقدمة بل ظاهرها على ذلك، فيبقى المسكر الجامد كالحشيشة طاهراً لقاعدة الطهارة.

الطرحيني العاملي، الزبدة الفقهيّة، الجزء الأول، ص ۸۵

نظرة الى مستندات الفقهاء العظام (۴)

* نجاست کفار

در رابطه با طهارت کفار چند مطلب به اختصار بیان می‌شود:

۱. غیرمسلمانان دو دسته‌اند: کفار غیر کتابی و کفار کتابی (یهود، نصاری و مانند آنها).

۲. در باره نجاست کفار غیر کتابی به «اجماع» استناد شده است.

۳. در باره کفار کتابی دو نظریه وجود دارد:

مشهور فقهای شیعه، کفار کتابی را نیز نجس دانسته‌اند؛ برخی متقدمان فقیهان شیعه، همچون ابن جنید اسکافی، ابن عقیل عمانی و شیخ طوسی (در باب اسار در کتاب نهاییه) و نیز برخی متأخران فقیهان شیعه (برای نمونه: آیت الله سید علی سیستانی، آیت الله سید علی خامنه‌ای)، فتوا به طهارت کفار کتابی داده‌اند. فقیهان اهل سنت نیز بیشتر بر همین عقیده‌اند.

۴. قائلان به نجاست کفار کتابی به چند دلیل استدلال کرده‌اند:

آیه ۲۸ سوره توبه: (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ). البته مخالفان، استدلال به این آیه را قبول ندارند به این دلیل که نَجَس مصدر است و اگر بخواهد بر اعیان (اشیای خارجی) حمل شود باید از لفظ «ذو» استفاده شود. به سخن دیگر، در صورتی می‌توانستیم از آیه، نجاست کفار را نتیجه بگیریم که به جای «نَجَس»، «ذو نَجَس» آمده بود. موافقان پاسخ داده‌اند که حمل «مصدر» بر «عین» از باب مبالغه صحیح است همچون: «زید عدل».

موافقان نجاست کفار کتابی، همچنین به روایاتی استناد کرده‌اند که یک نمونه از آنها نقل می‌شود:

محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام) في رجل صافح مجوسيا فقال (عليه السلام): «يغسل يده ولا يتوضأ».

وسائل الشيعة، باب ۱۴ من أبواب النجاسات، حديث ۷

۵. مخالفان ضمن رد استدلال‌های موافقان، برای اثبات طهارت کفار کتابی به روایاتی استناد کرده‌اند. از جمله:

عمار عن أبي عبدالله (عليه السلام) سألته عن الرجل هل يتوضأ من كوز أو إناء غيره إذا شرب منه على أنه يهودي، فقال (عليه السلام): «نعم»، فقلت: من ذلك الماء الذي شرب منه؟ قال: «نعم».

وسائل الشيعة، باب ۳ من أبواب الأسار، حديث ۳

۶. روایات، ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان اهل کتاب (کتابیه) را تجویز کرده‌اند. فقیهان هم بر اساس همین روایات به جواز ازدواج با کتابیه فتوا داده‌اند. (برای نمونه نگاه کنید به: رساله توضیح المسائل فارسی آیت الله سیدعلی سیستانی، مسئله ۲۴۰۶).

مرحوم آیت الله حکیم می‌گوید: «در این روایات که فراوان و مشهور هم هستند، اشاره‌ای به نجس بودن کتابیه نشده است و حال آنکه حشر و نشر با کتابیه در صورت نجس بودن او ممکن نیست.»

مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۶

۷. علامه طرچینی در *الزبدة/الفقهية*، جمع‌بندی خود را به این صورت گزارش می‌کند: «بل أخبار الطهارة بشهادة جماعة من الفقهاء هي أكثر عدداً واضحاً سنداً وأظهر دلالةً بحمل أخبار النجاسة على نجاستهم العرضية من وجود الخمر والخنزير عندهم، إلا إن المشهور قدّموا أخبار النجاسة مع الإعراض عن أخبار الطهارة بحملها على أنها للتقية لموافقتها للعامة القائلين بالطهارة».

الزبدة/الفقهية، الجزء الأول، ص ۸۳

۸. همان‌طور که گفته شد در این زمینه نظر واحدی بین فقیهان شیعه وجود ندارد. برخی قائل به نجاست کفار کتابی و وجوب اجتناب از آن‌ها هستند (امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله بهجت، آیت الله مکارم شیرازی و ...); برخی اجتناب از کفار اهل کتاب را بنا بر «احتیاط واجب»، واجب می‌دانند. (آیت الله خوئی); برخی اجتناب از کفار اهل کتاب را بنا بر «احتیاط مستحب» لازم می‌دانند. (آیت الله سیستانی) و بالأخره، برخی احتیاط مستحب بر اجتناب هم ندارند و فتوای صریح به طهارت ذاتی کفار اهل کتاب داده‌اند. (آیت الله سید محمد باقر صدر و آیت الله خامنه‌ای)

جلسه هشتم

آشنایی با کتاب الطهارة (۲)

اهداف درس	۵۹
مروری بر مباحث پیشین	۵۹
مبحث چهارم: مواردی که طهارت از خبث الزامی است.	۵۹
نماذج من المتون الفقهية (۶)	۶۰
مبحث پنجم: پاک‌کننده‌ها (مطهرات)	۶۰
انواع آب مطلق	۶۱
نماذج من المتون الفقهية (۷)	۶۱
حکم انواع آب‌ها	۶۱
نماذج من المتون الفقهية (۸)	۶۲
نکات قابل توجه (۱۲)	۶۲
چکیده	۶۲
برای مطالعهٔ بیش‌تر (اختیاری)	۶۳

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ مواردی که طهارت از خَبَث الزامی است؛
- ✓ انواع مطهرات، با تأکید بر آب به عنوان پاک‌کننده عمومی؛
- ✓ اقسام آب‌ها و احکام هر یک از آن‌ها.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین، بحث طهارت را آغاز کردیم، موارد نجاست ذاتی را برشمردیم و تفاوت آن‌ها را با متنجس‌ها بیان کردیم. راه‌های اثبات نجاست، از دیگر مباحث مهمی بود که بدان پرداختیم و بیان کردیم که افزون بر راه علم و یقین، گاه با امارات هم می‌توان به پاکی یا نجاست اشیا حکم کرد. در این جلسه، مبحث طهارت را پی‌گیری می‌کنیم.

مبحث چهارم: مواردی که طهارت از خَبَث الزامی است.

قبلاً گفته‌ایم که پاک کردن بدن، لباس و دیگر اشیای نجس، به خودی خود واجب نیست؛ اما در مواردی این کار واجب می‌شود. با مروری بر کتاب‌های فقهی، می‌توان مواردی را که مکلف با مقوله «نجاست و طهارت» سر و کار پیدا می‌کند، به شرح زیر فهرست کرد:

- اعضای وضو، غسل و تیمم، باید پاک باشد؛
- طهارت بدن و لباس، شرط صحت نماز است، چه نماز واجب باشد، چه مستحب؛
- برای انجام قسمت‌های فراموش‌شده نماز و انجام سجده سهو، طهارت شرط است؛
- محل سجده نمازگزار، باید پاک باشد؛
- طواف واجب با بدن و لباس نجس، صحیح نیست؛
- نجس کردن خط و ورق قرآن، و در برخی شرایط جلد قرآن، و نیز کاغذی که نام خدا یا پیامبر یا امام بر روی آن نوشته شده، حرام است و در صورتی که انسان بداند قرآن نجس شده، واجب است آن را آب بکشد. این حکم، واجب کفایی فوری است؛
- نجس کردن مسجد و نیز داخل کردن عین نجاست به مسجد حرام است و در صورتی که مسجد نجس شود، بر همگان واجب است (به نحو وجوب کفایی) که آن را تطهیر کنند. این واجب هم، واجب فوری است. برخی فقیهان دیگر مشاهد مشرفه (مانند حرم امامان (علیهم السلام)) را در این حکم، ملحق به مساجد دانسته‌اند؛
- آنچه انسان می‌خورد یا می‌آشامد باید پاک باشد، بنا بر این اگر مجبور به خوردن چیز نجسی است، باید در صورت امکان، آن را آب بکشد.

نماذج من المتون الفقهية (٦)

يشترط في صحة الصلاة، واجبة كانت أو مندوبة، إزالة النجاسة عن البدن، حتى الظفر والشعر واللباس، ساتراً كان أو غير ساتر، عدا ما سيجيء من الجوارب ونحوه مما لا تتم الصلاة فيه. وكذا يشترط في توابعها من صلاة الاحتياط وقضاء التشهد والسجدة المنسيين، وكذا في سجدتي السهو على الأحوط، ولا يشترط فيما يتقدمها من الأذان والإقامة والأدعية التي قبل تكبيرة الإحرام، ولا فيما يتأخرها من التعقيب ... ويشترط في صحة الصلاة أيضاً إزالتها عن موضع السجود دون المواضع الآخر فلا بأس بنجاستها إلا إذا كانت مسرية إلى بدنه أو لباسه.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ١، ص ٨٣

يجب إزالة النجاسة عن المساجد داخلها وسقفها وسطحها والطرف الداخل من جدرانها، بل والطرف الخارج على الأحوط ... و وجوب الإزالة فوري ... ويحرم تنجيسها أيضاً، بل لا يجوز إدخال عين النجاسة فيها وإن لم تكن منجسة إذا كانت موجبة لهتك حرمتها، بل مطلقاً على الأحوط وأما إدخال المتنجس فلا بأس به ما لم يستلزم الهتك.

وجوب إزالة النجاسة عن المساجد كفائي، ولا اختصاص له بمن نجسها أو صار سبباً، فيجب على كل أحد.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ١، ص ٨٣

المشاهد المشرفة كالمساجد في حرمة التنجيس، بل وجوب الإزالة إذا كان تركها هتكاً، بل مطلقاً على الأحوط، لكن الأقوى عدم وجوبها مع عدمه، ولا فرق فيها بين الضرايح وما عليها من الثياب وسائر مواضعها إلا في التأكد وعدمه.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ١، ص ٩٠

يجب الإزالة عن ورق المصحف الشريف وخطه، بل عن جلده وغلافه مع الهتك كما أنه معه يحرم مس خطه أو ورقه بالعضو المتنجس، وإن كان متطهراً من الحدث، وأما إذا كان أحد هذه بقصد الإهانة فلا إشكال في حرمة.

وجوب تطهير المصحف كفائي لا يختص بمن نجسه.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ١، ص ٩١

يجب إزالة النجاسة عن التربة الحسينية، بل عن تربة الرسول وسائر الأئمة صلوات الله عليهم المأخوذة من قبورهم، ويحرم تنجيسها.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ١، ص ٩٠

يجب إزالة النجاسة عن المأكول وعن ظروف الأكل والشرب إذا استلزم استعمالها تنجس المأكول والمشروب.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ١، ص ٩٠

مبحث پنجم: پاک‌کننده‌ها (مطهرات)

در مبحث چهارم بیان کردیم که ازاله نجاست در مواردی واجب است. حال این پرسش طرح می‌شود که اشیای نجس چگونه پاک می‌شوند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید با پاک‌کننده‌ها (مطهرات) آشنا شویم.

با توجه به این که مهم‌ترین پاک‌کننده‌ها آب است و امروزه انواع دیگر مطهرات کمتر مورد استفاده و توجه است، در این مختصر، تنها به همین پاک‌کننده و تقسیمات و احکام آن بسنده می‌کنیم.

آب به اقسام گوناگونی تقسیم می‌شود و حکم هر یک از این اقسام، از نظر پاک‌کننده بودن یا نبودن فرق می‌کند: آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مطلق، آبی است که از چیزی گرفته نشده و با چیزی هم مخلوط نشده باشد. (به طوری که اطلاق آب بر آن درست باشد). آب مضاف هم آبی است که یا از چیزی

گرفته شده باشد، مانند آب انگور، و یا با چیز دیگری مانند خاک به گونه‌ای مخلوط شده باشد که عرفاً به آن آب گفته نشود و اما آب مطلق بر حسب حجم و منشأ آن به چند نوع تقسیم می‌شود:

انواع آب مطلق

۱. آب جاری: آبی است که منبع طبیعی و جریان داشته باشد، مانند قنات. چشمه، یعنی آبی که منبع طبیعی دارد، اما بر خلاف نهر و قنات بر زمین جاری نمی‌شود، (النابع الراكد) نیز در حکم آب جاری است.

۲. آب چاه

۳. آب باران

۴. آب راكد: منظور آبی است که منبع طبیعی ندارد، مانند آب حوض و استخر. آب راكد با توجه به اندازه آن به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. ۴. آب كر: آبی است که از نظر حجم، ظرفی را که هر یک از طول و عرض و ارتفاع آن سه و نیم وجب متعارف باشد، پر می‌کند. وزن این مقدار آب حدوداً ۳۷۷.۵ کیلوگرم است.

۲. ۴. آب قليل: از نظر اتصال نداشتن به منبع طبیعی و زیرزمینی همانند آب كر است؛ تفاوت آن دو در این است که مقدار آب قليل به اندازه آب كر نیست.

نماذج من المتن الفقهيّة (۷)

الماء إما مطلق أو مضاف كالمعتصر من الأجسام، كماء الرقي والрман والممتزج بغيره مما يخرج عنه عن صدق اسم الماء، كماء السكر والملح، والمطلق أقسام: الجاري والنابع بغير جريان والبئر والمطر والواقف، ويقال له: الراكد.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۱۲

للكر تقديران: أحدهما بحسب الوزن ... وثانيهما بحسب المساحة، وهو ما بلغ ثلاثة وأربعين شبراً إلا ثمن شبر ...

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۱۴

حكم انواع آبها

۱. آب مضاف به خودی خود پاک است، اما به هیچ وجه پاک‌کننده نیست (طاهر لنفسه، غیر مطهر لغيره). همچنین، آب مضاف به مجرد برخورد با نجس، نجس می‌شود. در این احکام، کم یا زیاد بودن مقدار آب مضاف تأثیری ندارد.

۲. آب جاری، باران، چاه و آب راكدی که به اندازه کر باشد، پاک‌کننده است (طاهر لنفسه، مطهر لغيره) و به مجرد برخورد با نجس، نجس نمی‌شود؛ مگر این که در اثر وقوع نجاست در آن، یکی از اوصاف سه‌گانه (رنگ، بو یا مزه) آب تغییر کند.

۳. آب راكد قليل، هم پاک است و هم پاک‌کننده است؛ اما تفاوتش با آب كر و دیگر اقسام آب مطلق این است که به مجرد برخورد با نجس، نجس می‌شود. دیگر حکم اختصاصی آب قليل این است که برای پاک شدن شیء نجس به وسیله آب قليل، پس از ازاله عین نجاست، باید دو مرتبه بر روی آن آب ریخت. همچنین،

اگر با آب قلیل، لباس یا فرش نجس شسته شود، باید غسله (یعنی آبی که هنگام شستن لباس و فرش و ... در آن باقی می‌ماند)، از آن جدا شود.

نماذج من المتن الفقهيّة (۸)

فإذا بلغ الماء قدر كر لا ينجسه شيء، كما ورد مضمونه في الروايات، إلا إذا تغير أحد أوصافه الثلاثة بالنجاسة الواردة فيه، وهي ريح النجاسة وطعمها ولونها. ومفهومه: إذا لم يبلغ قدر كر يتنجس بملاقاة النجاسة.

إسماعيل الحسيني المرعشي، /إجماعات فقه الشيعة، ج ۱، ص ۶۸

الماء القليل وهو الماء الراكد الذي لم يبلغ كراً ولم يكن له مادة ...

۱. ينفعل بمجرد الملاقاة مع النجس، إجماعاً، ومع المتنّجس على المشهور لمفهوم قوله (عليه السلام): «إذا كان الماء قدر كر لم ينجسه شيء»

۲. لا يطهر المتنجس إلا بالصب عليه مرتين.

۳. يجتنب عن غسلته الأولى إجماعاً، وعن الثانية حسب المشهور

۴. غسل الثوب أو الفراش وما شابههما به يحتاج إلى العصر وخروج الغسالة.

إسماعيل الحسيني المرعشي، /إجماعات فقه الشيعة، ج ۱، ص ۶۴

نکات قابل توجه (۱۲)

زمین، آفتاب، استحاله، انقلاب، ذهاب الثلثین، انتقال، اسلام، تبعیت و ... انواع دیگری از مطهرات هستند. این مطهرات اولاً اختصاصی‌اند، یعنی تنها در موارد خاصی پاک‌کننده هستند بر خلاف آب که پاک‌کننده عمومی است، و ثانیاً کاربرد زیادی ندارند، بر خلاف آب که بسیار پرکاربرد بوده و احکام آن کثیر الابتلاء است. تفصیل احکام و مسائل مربوط به پاک‌کننده‌های اختصاصی را، در صورت تمایل، در رساله‌های عملیه پی‌گیری کنید.

چکیده

✓ در مواردی، پاک کردن بدن، لباس و دیگر اشیای نجس، لازم یا واجب می‌شود. برخی از این موارد به شرح زیر است:

اعضای وضو، غسل و تیمم، باید پاک باشند.

طهارت بدن و لباس، شرط صحت نماز است. (اعم از نماز واجب یا مستحب)

برای انجام قسمت‌های فراموش‌شده نماز و انجام سجده سهو، طهارت شرط است.

محل سجده نمازگزار باید پاک باشد.

طواف واجب با بدن و لباس نجس صحیح نیست.

در صورتی که انسان بداند قرآن نجس شده، واجب کفایی است که آن را آب بکشد.

در صورتی که مسجد نجس شود، بر همگان واجب کفایی است که آن را تطهیر کنند.

آنچه انسان می‌خورد یا می‌آشامد، باید پاک باشد.

✓ آب، مهم‌ترین پاک‌کننده است.

✓ «آب مطلق»، آبی است که از چیزی گرفته نشده و با چیزی هم مخلوط نشده باشد. «آب مضاف» آبی است که یا از چیزی گرفته شده باشد، مانند آب انگور، و یا با چیز دیگری مانند خاک به گونه‌ای مخلوط شده باشد که عرفاً به آن آب گفته نشود.

✓ آب مطلق، بر حسب حجم و منشأ آن، به «آب جاری»، «آب چاه»، «آب باران» و «آب راکد» تقسیم می‌شود: آب جاری، آبی است که منبع طبیعی و جریان داشته باشد، مانند قنات. آب راکد هم آبی است که منبع طبیعی ندارد مانند آب حوض و استخر. آب راکد با توجه به اندازه آن به دو نوع کر و قلیل تقسیم می‌شود.

✓ «آب مضاف»، به خودی خود پاک است، اما به هیچ وجه پاک‌کننده نیست و به مجرد برخورد با نجس، نجس می‌شود. آب‌های جاری، باران، چاه و آب راکدی که به اندازه کر باشد، پاک‌کننده است و به مجرد برخورد با نجس، نجس نمی‌شود؛ مگر این که در اثر وقوع نجاست در آن، یکی از اوصاف سه‌گانه آب (رنگ، بو یا مزه)، تغییر کند. آب راکد قلیل، هم خود پاک است و هم پاک‌کننده است؛ اما تفاوتش با آب کر و دیگر اقسام آب مطلق این است که به مجرد برخورد با نجس، نجس می‌شود. دیگر حکم اختصاصی آب قلیل، این است که برای پاک شدن شیء نجس به وسیله آب قلیل، بعد از ازاله عین نجاست، دو مرتبه باید بر روی آن آب ریخت. همچنین، اگر با آب قلیل، لباس یا فرش نجس شسته شود، باید غساله از آن جدا شود.

برای مطالعه بیش‌تر (اختیاری)

نظرة الى مستندات الفقهاء العظام (۵):

* مشروط بودن صحت نماز به ازاله نجاست از بدن و لباس
عن زرارة قلت: أصاب ثوبي دم رعاف أو غيره أو شيء من مني فعلمت أثره إلى أن أصيب له الماء، فأصبت وحضرت الصلوة ونسيت أن بثوبي شيئاً وصليت، ثم إنني ذكرت بعد ذلك، قال (عليه السلام): «تعيد الصلوة وتغسله»
وسائل الشيعة، باب ۴۲ من أبواب التجاسات، حديث ۲

* پاک‌کننده بودن آب
قرآن: (و أنزلنا من السماء ماءً طهوراً)

سورة الفرقان، الآية ۴۸

ابن فرقد عن أبي عبدالله (عليه السلام): «كانوا بنو إسرائيل إذا أصاب أحدهم قطرة بول، قرضوا لحومهم بالمقاريض، وقد وسع الله تعالى عليكم بأوسع ما بين السماء والأرض، وجعل لكم الماء طهوراً»
وسائل الشيعة، باب ۱ من أبواب الماء المطلق، حديث ۴

* پاک کننده بودن زمین
أبي أمامه عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): «فُضِّلْتُ بأربع: جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً...»
وسائل الشيعة، باب ۷ من أبواب التيمم، حديث ۳

* حجم آب کر:
أبو بصير: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن الكر من الماء، كم يكون قدره؟ قال: «إذا كان الماء ثلاثة أشبار ونصف في مائه ثلاثة أشبار ونصف في عمقه في الأرض، فذلك الكر من الماء»
وسائل الشيعة، باب ۱۰ من أبواب الماء المطلق، حديث ۶

جلسه نهم

آشنایی با احکام وضو

اهداف درس	۶۷
مروری بر مباحث پیشین	۶۷
تعریف وضو	۶۷
نماذج من المتون الفقهية (۱)	۶۷
نماذج من المتون الفقهية (۲)	۶۹
نماذج من المتون الفقهية (۳)	۶۹
نماذج من المتون الفقهية (۴)	۷۰
نماذج من المتون الفقهية (۵)	۷۱
نماذج من المتون الفقهية (۶)	۷۲
نماذج من المتون الفقهية (۷)	۷۲
چکیده	۷۳
برای مطالعه بیش تر (اختیاری)	۷۳

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف لغوی و اصطلاحی وضو؛
- ✓ انگیزه‌های پنج‌گانه وضو گرفتن؛
- ✓ مبطلات وضو؛
- ✓ شرایط درستی وضو؛
- ✓ کیفیت و مراحل انجام وضو؛
- ✓ برخی احکام مبتلا به وضو؛
- ✓ برخی سنت‌های وضو.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین، در ادامه مباحث طهارت، مواردی که در آنها، طهارت از خبث الزامی است و انواع مطهرات را برشمردیم و در باره آب، به عنوان مهم‌ترین پاک‌کننده، مفصل بحث کردیم. در این جلسه، بحث وضو را بررسی می‌کنیم.

تعریف وضو

«وضو»، از مصدر «توضَّؤ» (بر وزن تعلَّم) گرفته شده است. به گفته شهید ثانی، این کلمه در اصل از «وضاء» گرفته شده که عبارت است از طهارت از تاریکی و ظلمتی که در اثر ارتکاب گناه در نفس انسان حاصل می‌شود. اما به لحاظ واقعیت خارجی، وضو عبارت است از: «مسح‌تان و غسلتان»^{۳۸} یعنی شستن صورت و دست، و مسح سر و پا؛ یا «غسلات ثلاث ومسحات ثلاث»^{۳۹} یعنی شستن صورت، دست راست و دست چپ، و مسح نمودن سر، پای راست و پای چپ.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

الوضوء بضم الواو اسم للمصدر فإنَّ مصدره التوضُّؤ على وزن التعلم ... وأصله من الوضوء، وهي النظافة والنضارة من ظلمة الذنوب.

الشهيد الثاني، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (تصحیح سید محمد کلانتر)، ج ۱، ص ۶۹

مبحث نخست: غایات وضو

می‌دانیم که وضو به خودی خود واجب نیست، مگر این که انسان از طرقی مانند نذر آن را بر خود واجب کند. بنا بر این، این پرسش مطرح می‌شود که «چرا و برای تأمین چه هدفی وضو می‌گیریم؟» یا به عبارت دیگر، «حکم وضو چیست؟».

۳۸. کتاب الطهارة، آیت الله خوئی، ج ۴، ص ۲۹. این عبارت برگرفته از روایت ابن عباس در توصیف وضو پیامبر (صلی الله علیه وآله) است؛ ر.ک. وسائل الشیعة، باب ۱۵ از ابواب وضوء.

۳۹. الفتاوی الواضحة، آیت الله سید محمد باقر صدر، ص ۷۷.

فقیهان برای پاسخ به این پرسش، در بابی تحت عنوان «غایات الوضوء»، اهداف پنج‌گانه‌ای را برای این عمل بیان کرده‌اند. بر این اساس، وضو همواره یکی از پنج حکم زیر را خواهد داشت:

غایت اول

گاه وضو «شرط صحّت» عملی دیگر است؛ مثلاً برای:

- خواندن نماز، چه نماز واجب و چه مستحب؛ برای خودش بخواند یا به نیابت از دیگری، در وقت بخواند یا خارج از وقت (قضا)، تمام نماز باشد یا بخشی از آن (مانند انجام سجده فراموش شده)؛

- انجام سجده سهو؛

- انجام طواف واجب (طواف در صورتی واجب می‌شود که به عنوان جزئی از اجزای حج یا عمره به جا آورده شود، چه حج و عمره مزبور واجب باشد و چه مستحب؛ اما برای انجام طواف مستحب مستقل از حج و عمره، وضو واجب نیست.)

روشن است که در این گونه موارد، در صورتی که اصل عمل بر مکلف واجب شود، گرفتن وضو نیز واجب خواهد شد.

تذکر: موارد دیگری نیز هست که وضو گرفتن بر فرد واجب می‌شود، مانند این که انسان نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که کاری را با وضو انجام دهد؛ یا در زمان‌های خاصی (مثلاً پیش از خواب) وضو بگیرد.

غایت دوم

گاه وضو، «شرط جواز» عملی دیگر است؛ مثلاً برای مسّ (رساندن جایی از بدن به) خط قرآن، مسّ نام خداوند و صفات خاصه او و مسّ نام پیامبران، ملائکه، امامان و حضرت زهرا (سلام الله علیهم)، باید وضو گرفت. برخی از این موارد، مورد اتفاق فقیهان است و در مواردی هم اختلاف نظر وجود دارد.

غایت سوم

گاه وضو، «شرط کمال» عملی دیگر است؛ مثلاً برای قرائت قرآن، قرائت ادعیه، زیارت معصومان و اولیاء الله، خواندن نماز میت، انجام سجده واجب قرآن مستحب است با وضو باشیم.

غایت چهارم

گاه وضو «شرط رفع کراهت یا تخفیف کراهت» است؛ برای نمونه، خوردن، آشامیدن و خوابیدن در حال جنابت مکروه است. در این موارد، وضو گرفتن باعث می‌شود کراهت برطرف شده و یا از شدت آن کاسته شود.

غایت پنجم

گاه استحباب ذاتی وضو مد نظر است. «با وضو بودن» ذاتاً مستحب است، ولو این که وضو مقدمه عمل دیگری نباشد. اگر انسان بتواند همواره با وضو باشد، بسیار خوب است. در عین حال، با وضو بودن در موارد خاصی مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه:

- هنگام طلب حاجت از خداوند؛

- هنگام خواب؛

– برای داخل شدن به مسجد.

نماذج من المتن الفقهيّة (٢)

غایات الوضوء وموجباته:
الأوّل: فيما كان الوضوء شرطاً لصحته. كالصلاة، واجبها ومندوبها ...؛ والطواف ...؛ وكل ما يشترط فيه الوضوء والطهارة بالنذر و شبهه
الثاني: ما كان شرطاً لجوازه وعدم حرمة، كمس كتابة القرآن، ومس أسماء الله تعالى ونحوها.
الثالث: ما كان شرطاً لكماله، كقراءة القرآن والأدعية، وزيارة النبي والأئمة (عليهم السلام)، وكصلاة الجنابة، وسجدة التلاوة، ونحوها.
الرابع: ما كان شرطاً لرفع الكراهة أو تخفيف الكراهة، كالأكل حال الجنابة، وكالنوم على الجنابة ... وترتفع أو تخفف الكراهة بالوضوء إن لم يتيسر له الغسل في الحال.
الخامس: استحبابه لذاته، فإنه يستحب الكون على الطهارة في جميع الحالات، لاسيما لطلب الحاجة والسعي في قضائها، وللنوم ...، ولدخول المسجد. ويستحب تجديد الوضوء وإعادته مطلقاً
إسماعيل الحسيني المرعشي، /إجماعات فقه الشيعة، ج ١، ص ٩١

مبحث دوم: نواقض وضو

منظور از نواقض وضو، کارها یا حالت‌هایی است که وضو را باطل (نقض) می‌کنند و سبب می‌شوند که وضو گرفتن، دوباره برای کارهایی مانند نماز، واجب شود. از این رو، به این امور، «موجبات» وضو هم گفته شده است. نواقض وضو عبارت است از:

- بول، غائط و باد معده و روده؛
- خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛
- چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند: دیوانگی، مستی و بیهوشی؛
- استحاضه؛
- هر کاری که باید برای آن غسل کرد، مانند: جنابت و مسّ میت.

نماذج من المتن الفقهيّة (٣)

وموجبه: البول والغائط، والريح، والنوم الغالب على السمع والبصر، ومزيل العقل، والاستحاضة.
الشهيد الأول، /اللمعة الدمشقية، ص ١٧

مبحث سوم: شرایط وضو

برای این که وضو صحیح باشد، مکلف باید چند شرط را رعایت کند. شرایط صحت وضو را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد:

شرایطی که مربوط به آب وضو است.

- پاک بودن؛
- مطلق بودن؛

- مباح بودن.

بنا بر این، وضو با آب نجس، مضاف و غصبی صحیح نیست.

شرایطی که مربوط به اعضای وضو است.

اعضای وضو باید پاک باشد و مانعی از رسیدن آب (مانند رنگ، چربی، باند و ...) در آن‌ها وجود نداشته باشد.

شرایطی که مربوط به وضوگیرنده است.

وضوگیرنده باید

- شخصاً (یعنی بدون کمک دیگران) وضو بگیرد؛

- ترتیب را در اجزای وضو رعایت کند؛

- اعمال وضو را پیوسته انجام دهد؛

- وقت کافی برای وضو گرفتن داشته باشد (به خاطر وضو، نمازش قضا نشود که اگر چنین باشد، وظیفه او تیمم خواهد بود)؛

- استعمال آب برای سلامتی‌اش ضرر نداشته باشد و مهم‌تر از همه این که وضوگیرنده باید با قصد تقرب به خداوند و نه هیچ انگیزه دیگری، وضو بگیرد.

سه شرط اول، دوم و سوم را اصطلاحاً «مباشرت»، «ترتیب» و «موالات» می‌گویند.

نماذج من المتن الفقهيّة (۴)

يشترط في الوضوء أمور: منها إطلاق الماء فلا يصح الوضوء بالماء المضاف ... ومنها طهارة الماء، فلا يصح الوضوء بالماء النجس أو المتنجس ... ومنها إباحته، فلا يصح الوضوء بالماء الغصبي ومنها طهارة المحل المغسول والممسوح ... ومنها رفع الحاجب والحاجز عن المحل المغسول والممسوح ... ومنها المباشرة اختياراً ... ومنها النية ... لأنّ الوضوء عبادة في نفسه، وإن كان مقدمة للغير، وكل عبادة تحتاج إلى نية القربة. / جماعات فقه الشيعة، إسماعيل الحسيني المرعشي، ج ۱، ص ۹۳

نکته

برخی شرایط وضو، «شرط واقعی» هستند. برای نمونه، پاک بودن و مطلق بودن آب، شرط واقعی هستند؛ به این معنی که حتی اگر شخص نداند یا فراموش کرده باشد که آبی که با آن وضو می‌گیرد نجس یا مضاف است، باز هم وضو باطل است و باید اعاده کند. اما مباح بودن، شرط واقعی نیست و اگر شخص فراموش کرده باشد که آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضوی او صحیح است. چنین شروطی را اصطلاحاً «شرط دُکری» می‌گویند.

مبحث چهارم: مراحل وضو

همان طور که در مقدمه گفتیم، وضو عبارت است از دو «غسل» و دو «مسح». به این چهار عمل، که مراحل عملی وضو هستند، باید نیت را هم اضافه کرد؛ چه این که قصد قربت علاوه بر این که شرط صحت وضو است، به عنوان یکی از کارهای واجب وضو که باید در ابتدا محقق شود و تا پایان هم تداوم داشته باشد،

مطرح است. اندازه شستن صورت عبارت است از رستنگاه مو تا چانه به پهنایی که میان دو انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد. برخی فقیهان اشاره کرده‌اند که کمی بیش از این مقدار را باید در وضو شست؛ این از باب «مقدمه علمیه» است؛ یعنی به این خاطر واجب شده که مکلف یقین پیدا کند حتماً مقدار واجب در وضو را شسته است.

سومین واجب، شستن دو دست از آرنج تا سر انگشتان است. در فقه شیعه، دست‌ها را باید از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است. ضمناً باید آن قدر آب بر صورت و دست‌ها ریخته شود که عرفاً «شستن» صدق کند نه این که دست تر بر صورت و دست‌ها بمالد (به صورت مسح).

در شستن صورت و دست‌ها، ریختن یک مرتبه آب واجب است؛ بار دوم به استناد روایاتی که سفارش به شاداب وضو گرفتن (إسباغ الوضوء) کرده‌اند، مستحب است؛ و بالاخره اگر از روی التفات و توجه برای سومین بار آب بریزد مرتکب حرام شده است؛ چه این که سه مرتبه آب ریختن در شرع نیامده و «بدعت» به شمار می‌رود.

واجب چهارم، مسح سر است که محل آن، قسمتی از سر است که مقابل پیشانی قرار دارد. بهتر است مسح سر با دست راست کشیده شود، همچنین بهتر است از وسط سر شروع شده و به جلوی سر ختم گردد. ضمن این که باید توجه داشت که نباید مسح سر را آن قدر ادامه داد که رطوبت پیشانی و جلوی موها بر رطوبت دست غالب شود؛ زیرا در این صورت، مسح پا که باید با باقی‌مانده رطوبت دست (پس از اتمام مسح سر) انجام شود، به دلیل تر شدن دست به وسیله آب روی پیشانی و جلوی موها، دچار مشکل خواهد شد.

واجب پنجم، مسح روی دو پا است. این از اختصاصات فقهی مکتب اهل بیت است. اهل سنت به دلیل برداشت متفاوت از آیه وضو، شستن هر دو پا، و نه مسح آن‌ها را در وضو واجب می‌دانند. مقدار مسح پا عبارت است از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا که به آن «کعب» گفته می‌شود. پهنای مسح، چه در سر و چه در پا، مقدار معینی ندارد، اما بهتر است مسح را با سه انگشت بسته و یا با تمام کف دست انجام دهد.

نماذج من المتون الفقهية (۵)

وفروضة ...

الأول: النية متقرباً بها خالصة إلى الله، مقارنة لغسل الوجه ... الثاني: غسل الوجه؛ والوجه في العرف ما تواجه به الناس وفي الشرع ما حدّد طولاً من قصاص الشعر إلى الذقن، وعرضاً ما اشتملت عليه الإبهام والوسطى، والخارج عن الحد يغسل للمقدمة العلمية ... الثالث: غسل اليدين مع المرفقين مبتدئاً بهما إلى رؤوس الأصابع، مقدماً اليمنى على اليسرى بما يسمى غسل لا مسحاً، والفرض غسلة واحدة، والسنة غسلتان إسباغاً، والزائد ملدداً بدعة ... الرابع: مسح مقدم الرأس بأصابعه اليمنى، ويكره باليسرى، بما يسمى مسحاً، مقبلاً ويكره مدبراً ... الخامس: مسح الرجلين إلى الكعبين وهما قبنا القدم، والأفضل بثلاثة أصابع، وقيل بكفه كلها ...

إجماعات فقه الشيعة، إسماعيل الحسيني المرعشي، ج ۱، ص ۹۷

مبحث پنجم: احکام وضو

چند قاعده مهم در وضو جاری می‌شود:

– کسی که یقین دارد وضویش باطل شده و نمی‌داند پس از آن وضو گرفته است یا خیر، حکم کسی را دارد که وضو نگرفته است.

- کسی که یقین دارد وضو گرفته، اما نمی‌داند پس از آن وضویش باطل شده یا نه، حکم کسی را دارد که با وضو است.

- کسی که می‌داند وضویش باطل شده و می‌داند وضو گرفته، اما نمی‌داند کدام یک از این دو زودتر اتفاق افتاده است، حکم کسی را دارد که وضو نگرفته است. این احکام سه‌گانه، مقتضای «قاعده استصحاب» است.

- اگر در اثنای وضو شک کند که برخی افعال وضو را انجام داده یا خیر، باید برگردد و وضو را از همان عمل دوباره پی بگیرد («قاعده تجاوز» در وضو جاری نمی‌شود)؛ اما اگر این شک پس از پایان وضو و انصراف از آن رخ دهد، وضوی او صحیح است و لازم نیست به شک خود اعتنا کند. («قاعده فراغ» در وضو جاری می‌شود).

- در وضو دو گونه ترتیب مطرح است: نخست این که باید ترتیب میان اعضا رعایت شود، یعنی نخست صورت، بعد دست راست و گونه دوم، رعایت ترتیب در «نفس العضو» است؛ یعنی برای نمونه وقتی دست راست را می‌شوید باید ابتدا بخش‌های بالاتر و سپس بخش‌های پایین‌تر را بشوید. به این گونه ترتیب، اصطلاحاً رعایت «الأعلى فالأعلى» می‌گویند.

نماذج من المتون الفقهية (٦)

... فمن تيقن الحدث وشك في الطهارة، أو تيقنهما وجهل المتأخر، تطهر. ولو تيقن الطهارة وشك في الحدث، أو شك في شيء من أفعال الوضوء بعد انصرافه بني علي الطهارة. ولو كان قبل انصرافه أتي به وبما بعده
المختصر النافع، المحقق الحلي، كتاب الطهارة، باب الوضوء

مبحث ششم: مستحبات وضو

برخی مستحبات وضو به شرح زیر است:

- شستن دست‌ها پیش از شروع به وضو گرفتن؛

- مسواک زدن؛

- سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کردن؛

- در شستن دست‌ها مردان نخستین بار، آب را از پشت دست (روی آرنج) بریزند و دومین مشت آب را از داخل. زنان عکس این ترتیب را مراعات کنند؛

- خواندن دعاهایی که در هر قسمت از وضو وارد شده است. این دعاها در بخش «نماذج من المتون الفقهية (٧)» آمده است.

نماذج من المتون الفقهية (٧)

سننه وآدابه: ... ١- غسل الكفين قبل الاغتراف وقبل الشروع في الوضوء ... ٢- السواك قبل الشروع في الوضوء ... ٣- المضمضة والاستنشاق ... ٤- يبدأ الرجل بظاهر ذراعية والمرأة بإطمنهما ... ٥- الدعاء عند غسل كل عضو بالمأثور، يقول بعد الاغتراف: «بسم الله وبالله، اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين»، وإذا فرغ يقول: «الحمد لله رب العالمين»، وفي رواية عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن أبي عبدالله الصادق (عليه السلام) في حديث طويل يحكي وضوء أمير المؤمنين (عليه السلام)، وفيه: حين صب الماء على كفيه قال: «بسم الله وبالله الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً»، وعند المضمضة: «اللهم لقني حجتی يوم

الفاك واطلق لسانى بذكرك»، وعند الاستنشاق: «اللهم لاتحرم عليّ ريح الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها»، وعند غسل الوجه: «اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه»، وعند غسل يده اليمنى: «اللهم اعطني كتابي بيمينى والخلد في الجنان بيساري وحاسبني حساباً يسيراً»، وعند غسل اليسرى: «اللهم لاتعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها مغلولَةً إلى عنقي وأعوذ بك من مقطعات النيران»، وعند مسح الرأس: «اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك»، وعند مسح الرجلين: «اللهم ثبتني على الصراط يوم تزلّ فيه الأقدام واجعل سعياً فيما يرضيك عني».

إجماعات فقه الشيعة، إسماعيل الحسيني المرعشي، ج ۱، ص ۱۰۷

چکیده

- ✓ وضو در لغت، طهارت از تاریکی و ظلمتی است که در اثر ارتکاب گناه در نفس انسان حاصل می‌شود؛ و در اصطلاح عبارت است از «غسلات ثلاث ومسحات ثلاث».
- ✓ وضو گرفتن به خودی خود واجب نیست.
- ✓ برای وضو گرفتن، یکی از پنج انگیزه زیر مطرح است:
 - انجام عملی که صحت آن مشروط به وضو است؛
 - انجام عملی که جواز آن مشروط به وضو است؛
 - انجام عملی که کمال آن مشروط به وضو است؛
 - انجام هر عملی که انجام آن بدون داشتن وضو مکروه است؛
- کسب ثواب ناشی از استحباب ذاتی با وضو بودن.
- ✓ مبطلات یا نواقض وضو عبارت است از:
 - ✓ بول، غائط و باد معده و روده؛ خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی؛ استحاضه؛ هر کاری که باید برای آن غسل کرد مانند جنابت و مسّ میت.
- ✓ شرایط صحت وضو را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد:
 - ✓ شرایط مربوط به آب وضو عبارت است از پاک بودن، مطلق بودن و مباح بودن. شرایط مربوط به اعضای وضو به این شرح است که اعضای وضو باید پاک باشد و مانعی از رسیدن آب به آنها وجود نداشته باشد و شرایط مربوط به وضوگیرنده عبارت است از «مباشرت»، «ترتیب» و «موالات».
 - ✓ در وضو قواعد استصحاب و فراغ جاری است. همچنین باید در وضو، دو گونه ترتیب رعایت شود: نخست این که باید ترتیب میان اعضا رعایت شود؛ یعنی نخست صورت، بعد دست راست و گونه دوم، رعایت ترتیب در «نفس العضو» است؛ یعنی برای نمونه، وقتی دست راست را می‌شوید، باید ابتدا بخش‌های بالاتر و سپس بخش‌های پایین‌تر را بشوید.

برای مطالعه بیشتر تر (اختیاری)

نظرة الى مستندات الفقهاء العظام (۶)
شرط بودن وضو در نماز

زرارة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: «لا صلاة إلا بطهور».

الحر العاملي، وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ۱ ص ۳۶۵

شرط بودن وضو در طواف و شرط نبودن وضو در سایر مناسک حج و عمره

معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «لا بأس أن يقضي المناسك كلها على غير وضوء إلا الطواف، فإن فيه صلاة، والوضوء أفضل».

الحر العاملي، وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ۱ ص ۳۷۴

کیفیت وضو

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ...)

سورة المائدة، الآية ۶

در نماز میت، وضو شرط نیست.

الفضل بن شاذان عن الرضا (عليه السلام) قال: «... وإنما جوزنا الصلاة على الميت بغير وضوء لأنه ليس فيها ركوع، ولا سجود، وإنما يجب الوضوء في الصلاة التي فيها ركوع وسجود».

الحر العاملي، وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ۱ ص ۳۶۷

نواقض وضو

زرارة: قلت لابي جعفر وأبي عبد الله (عليهما السلام) ما ينقض الوضوء؟ فقالا: «ما يخرج من طرفيك الأسفلين، من الذكر والدبر، من الغائط والبول، أو مني، أو ريح، والنوم حتى يذهب العقل، وكل النوم يكره إلا أن تكون تسمع الصوت».

الحر العاملي، وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ۱ ص ۲۴۹

اجرای قاعده استصحاب در وضو

زرارة: قلت له: الرجل ينام وهو على وضوء، أتوجب الخفقة والخفقتان عليه الوضوء؟ فقال: يا زرارة قد تنام العين ولا ينام القلب والأذن، فإذا نامت العين، والأذن، والقلب، وجب الوضوء، قلت: فإن حرك على جنبه شيء ولم يعلم به؟ قال: لا، حتى يستيقن أنه قد نام، حتى يجيء من ذلك أمر بين، وإلا فإنه على يقين من وضوئه، ولا تنقض اليقين أبداً بالشك، وإنما تنقضه بيقين آخر.

الحر العاملي، وسائل الشيعة (آل البيت)، ج ۱ ص ۲۴۵

جلسه دهم

آشنایی با احکام غسل (۱)

اهداف درس	۷۷
مروری بر مباحث پیشین	۷۷
مقدمه	۷۷
نماذج من المتون الفقهية (۱)	۷۷
مبحث نخست: غسل‌های واجب	۷۷
نماذج من المتون الفقهية (۲)	۷۷
مبحث دوم: اعمالی که صحت یا جواز آن متوقف بر انجام غسل	
جنابت است	۷۸
۱. کارهایی که بر جنب حرام است	۷۸
نماذج من المتون الفقهية (۳)	۷۸
۲. کارهایی که صحت آنها متوقف بر انجام غسل جنابت	
است	۷۹
نماذج من المتون الفقهية (۴)	۷۹
مبحث سوم: غسل‌های مستحب	۷۹
غسل‌های مستحبی زمانی	۷۹
غسل‌های مستحبی مکانی	۸۰
غسل‌های مستحبی فعلی	۸۰
نماذج من المتون الفقهية (۵)	۸۰
چکیده	۸۱

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف لغوی و اصطلاحی غسل؛
- ✓ برخی احکام مهم جنب و حائض؛
- ✓ موارد وجوب و استحباب غسل؛
- ✓ مبطلات غسل‌های گوناگون.

مروری بر مباحث پیشین

جلسه گذشته به بحث وضو اختصاص داشت. ابتدا وضو را تعریف و سپس غایات وضو را بررسی کردیم و نیز به مبطلات و نواقض وضو و شرایط صحت آن اشاره‌ای داشتیم. در این جلسه، مباحث مربوط به غسل را آغاز می‌کنیم.

مقدمه

مجمع البحرین، غسل را چنین معنی کرده است: «الغسل بالضم: اسم لإفاضة الماء على جميع البدن»^{۴۰}. معنی شرعی آن نیز عبارت است از شستن تمام بدن، با رعایت شرایط خاص، به قصد اطاعت خداوند. در رابطه با غسل، مباحث متعددی مطرح است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

الغسل بضم الغين المعجمة وسكون السين المهملة اسم مصدر من الاغتسال، وفي الشرع عبارة عن غسل جميع البدن، مع النية طاعة لله، فهو عمل عبادي كالوضوء.
إسماعيل الحسيني المرعشي، /جماعيات فقه الشيعة، ج ۱، ص ۱۱۳

مبحث نخست: غسل‌های واجب

در فقه شیعه، غسل‌های واجب عبارت‌اند از:

– غسل جنابت، غسل حیض، غسل استحاضه، غسل نفاس، غسل مس میت، غسلی که به واسطه نذر و مانند آن واجب شده باشد و غسل میت.
از غسل‌های هفت‌گانه بالا، شش مورد نخست واجب عینی و مورد اخیر، واجب کفایی است.

نماذج من المتون الفقهية (۲)

الأغسال المجمع على وجوبها عندنا ستة، وهي: غسل الجنابة، وغسل الحيض، والاستحاضة، والنفاس، وغسل مس الميت، وغسل الميت، والأخير كفائي، ويجب أيضاً بالعرض، كما أوجب على نفسه بالنذر وشبهه.
إسماعيل الحسيني المرعشي، /جماعيات فقه الشيعة، ج ۱، ص ۱۱۶

۴۰. مجمع البحرین، طریحی، ماده غسل.

مبحث دوم: اعمالی که صحت یا جواز آن متوقف بر انجام غسل جنابت است.

مكلف در حال جنابت، (پیش از انجام غسل جنابت)، مجاز به انجام برخی امور نیست؛ همچنین، در مواردی صحت عمل، متوقف بر انجام غسل جنابت است. این موارد به شرح زیر است:

۱. کارهایی که بر جنب حرام است.

- مسّ خطّ قرآن؛

- مسّ اسم خداوند، ملائکه، ائمه و حضرت زهرا (سلام الله علیهم)؛

- داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی مطلقاً؛

- توقف کردن در دیگر مساجد و مشاهد مشرفه؛

- گذاشتن چیزی در مساجد؛

- خواندن تمام یا بخشی از «سور عزائم»، یعنی سوره‌هایی که سجده واجب دارند. این سوره‌ها عبارت‌اند از: سجده (الم تنزیل)، فصلّت (حم سجده)، نجم (والنجم)، علق (اقراً).

نکته (۱): افزون بر انجام کارهای فوق، نماز خواندن، روزه گرفتن و طواف کردن نیز بر حائض حرام است.

نکته (۲): در دعای کمیل بخشی از سوره «حم سجده» و در دعای ندبه بخشی از سوره «نجم» آمده است. جنب و حائض، هنگام خواندن این ادعیه، نباید آیات مزبور را بخوانند.

نکته (۳): غسل جنابت به خودی خود مستحب است؛ به عبارت دیگر «استحباب نفسی» دارد، اما وجوب آن، «غیری» است، یعنی هرگاه عملی بر انسان واجب شود که انجام آن متوقف بر طهارت از «حدث اکبر» است، آن‌گاه غسل جنابت بر او واجب می‌شود. همچنین، غسل جنابت گاهی «مستحب غیری» است و این در مواردی است که انسان بخواهد عمل مستحبی را انجام دهد که صحت آن مشروط به طهارت از حدث اکبر است.

نماذج من المتن الفقهيّة (۳)

(فصل): فيما يحرم على الجنب وهي ... أمور: (الأول): مس خط المصحف على التفصيل الذي مر في الوضوء، وكذا مس اسم الله تعالى وسائر أسمائه وصفاته المختصة، وكذا مس أسماء الأنبياء والأئمة عليهم السلام على الأحوط. (الثاني): دخول مسجد الحرام ومسجد النبي صلى الله عليه وآله، وإن كان بنحو المرور. (الثالث): المكث في سائر المساجد بل مطلق الدخول فيها على غير وجه المرور، وأما المرور فيها بأن يدخل من باب ويخرج من آخر فلا بأس به، وكذا الدخول بقصد أخذ شيء منها، فإنه لا بأس به، والمشاهد كالمساجد في حرمة المكث فيها. (الرابع): الدخول في المساجد بقصد وضع شيء فيها، بل مطلق الوضع فيها، وإن كان من الخارج أو في حال العبور. (الخامس): قراءة سور العزائم، وهي سورة: اقرء، والنجم، والم تنزيل، وحم السجدة، وإن كان بعض واحدة منها، بل البسمة أو بعضها بقصد إحداها على الأحوط. لكن الأقوى اختصاص الحرمة بقراءة آيات السجدة منها.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۲۸۴

(فصل في أحكام الحائض): وهي أمور: (أحدها): يحرم عليها العبادات المشروطة بالطهارة كالصلاة والصوم والطواف والاعتكاف. (الثانية): يحرم عليها مس اسم الله وصفاته الخاصة بل غيرها أيضاً إذا كان المراد بها هو

الله، وكذا مس اسماء الأنبياء والأئمة على الأحوط، وكذا مس كتابة القرآن على التفصيل الذي مر في الوضوء. (الثالث): قراءة آيات السجدة بل سورها على الأحوط. (الرابع): اللبث في المساجد. (الخامس): وضع شيء فيها إذا استلزم الدخول. (السادس): الاجتياز من المسجدين والمشاهد المشرفة كسائر المساجد دون الرواق منها وإن كان الأحوط إلحاقه بها.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۳۳۷

۲. کارهای که صحت آنها متوقف بر انجام غسل جنابت است.

- نماز اعم از واجب، مستحب، ادا و قضا و نیز برای به جا آوردن اجزای فراموش شده نماز؛

- نماز احتیاط و دو سجده سهو؛

- طواف واجب؛

- روزه ماه رمضان و قضای آن؛ صحت روزه ماه رمضان و قضای آن، منوط بر این است که غسل جنابت پیش از اذان صبح به اتمام رسیده باشد. این مسئله به تفصیل در احکام روزه خواهد آمد.

نماذج من المتون الفقهية (۴)

(فصل): فيما يتوقف على الغسل من الجنابة وهي أمور: (الأول): الصلاة واجبة أو مستحبة، أداء وقضاء، لها ولأجزائها المنسية، وصلاة الاحتياط، بل وكذا سجدتا السهو على الأحوط، نعم لا يجب في صلاة الأموات ولا في سجدة الشكر والتلاوة. (الثاني): الطواف الواجب دون المندوب، لكن يحرم على الجنب دخول مسجد الحرام فتظهر الثمرة فيما لو دخله سهوا وطاف، فإن طوافه محكوم بالصحة، نعم يشترط في صلاة الطواف الغسل، ولو كان الطواف مندوبا. (الثالث): صوم شهر رمضان وقضاؤه، بمعنى أنه لا يصح إذا أصبح جنبا، متعمدا أو ناسيا للجنابة، وأما سائر الصيام ماعدا رمضان وقضائه فلا يبطل بالإصباح جنبا، وإن كانت واجبة ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ق)، ج ۱، ص ۲۸۴

مبحث سوم: غسل های مستحب

در فقه شیعه، غسل های مستحبی بسیار زیادی وارد شده است. غسل های مستحبی را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: زمانی، مکانی و فعلی.

غسل های مستحبی زمانی

استحباب برخی غسل ها به دلیل قرار گرفتن مکلف در زمانی خاص است که این غسل ها به شرح زیر است:

- **غسل جمعه**؛ در روایات، بر استحباب این غسل، به شدت تأکید شده و حتی در برخی از روایات، بر وجوب غسل جمعه تصریح شده است. با این حال، فقیهان از جمع میان روایات و به استناد قرائن، به استحباب فتوا داده اند. وقت غسل جمعه از طلوع فجر تا اذان ظهر روز جمعه است. اگر کسی غسل جمعه را تا پس از غروب آفتاب روز جمعه به تأخیر بیندازد، بر اساس تفصیلی که خواهد آمد، نمی تواند غسل جمعه را به نیت ادا به جا آورد. این که آیا با غسل جمعه می توان کاری که انجام آن مشروط به وضو است (مانند نماز و طواف واجب) انجام داد یا خیر، فقیهان شیعه اتفاق نظر ندارند.

- غسل شب‌های فرد ماه رمضان، شب‌های دهه آخر ماه رمضان، به ویژه لیالی قدر؛ زمان غسل در این شب‌ها، تمام شب است و بهتر آن است غسل شب‌های دو دهه اول را نزدیک غروب آفتاب و غسل شب‌های دهه سوم را میان نماز مغرب و عشا انجام دهد.

- غسل روز عید فطر و عید قربان؛

- غسل روزهای عید غدیر، نیمه شعبان، مبعث، هفدهم ربیع الأول و

غسل‌های مستحبی مکانی

این غسل‌ها به دلیل داخل شدن در برخی مکان‌ها، استحباب می‌یابند؛ مثلاً برای ورود به حرم مکه (محدوده‌ای که با مواقیتی مانند مسجد تنعیم، جعرانه، حدیبیه و ... مشخص شده است) و حرم مدینه، ورود به شهرهای مکه و مدینه، ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله).

سؤال: آیا برای ورود به حرم ائمه (علیهم السلام) و امامزادگان، و مکان‌های مقدسی مانند مسجد کوفه و مسجد سهله هم غسل مستحب است؟ پاسخ: در این زمینه فتوای واحدی در میان فقیهان وجود ندارد.

غسل‌های مستحبی فعلی

برای انجام برخی اعمال که شخص می‌خواهد انجام دهد، غسل کردن مستحب است؛ مانند: احرام بستن، طواف کردن، وقوف در عرفات، قربانی کردن، سر تراشیدن (در حج)، خواندن نماز حاجت، توبه کردن و

غسل‌های مستحبی فعلی، نوع دیگری هم دارد و آن غسل‌هایی است که پس از انجام برخی افعال، برای فرد استحباب می‌یابد؛ برای نمونه، اگر کسی نماز آیات مربوط به کسوف کامل یا خسوف کامل را عمداً آن‌قدر تأخیر بیندازد که وقت ادای آن بگذرد، مستحب است قبل از قضای نماز آیات، غسل کند. مثال دیگر این که، غسل مس میت، پس از مس نمودن بدن میتی که غسل میت داده شده، واجب نیست، اما مستحب است.

نماذج من المتون الفقهية (۵)

القول في الأغسال المندوبة وهي أقسام: زمانية ومكانية وفعلية. أما الزمانية فكثيرة، منها - غسل الجمعة، وهو من المستحبات المؤكدة، حتى قال بعض بوجوبه، ولكن الأقوى استحبابه، ووقته من طلوع الفجر الثاني إلى الزوال، وبعده إلى غروب الجمعة، ومن أول يوم السبت إلى آخره قضاء ... ومنها - أغسال ليالي شهر رمضان، وهي ليالي الأفراد الأولى والثالثة والخامسة وهكذا، وتمام ليالي العشر الأخيرة، والأكّد منها ليالي القدر، ... ووقت الغسل تمام الليل، والأولى إتيانه قبيل الغروب إلا في ليالي العشر الأخيرة، فإنه لا يبعد رجحانه فيها بين العشائين.

وأما المكانية فهي ما استحب للدخول في بعض الأمكنة الخاصة، مثل حرم مكة وبلدها ومسجدها والكعبة وحرم المدينة وبلدتها ومسجدها، وأما للدخول في سائر المشاهد المشرفة فيأتي به رجاء.

وأما الفعلية فهي قسمان: أحدهما ما يكون لأجل الفعل الذي يريد إيقاعه، والأمر الذي يريد وقوعه كغسل الإحرام والطواف والزيارة والوقوف بعرفات

ثانيهما ما يكون لأجل الفعل الذي فعله، وهي أغسال: ... منها للتفريط في أداء صلاة الكسوفين مع احتراق القرص، فإنه يستحب أن يغتسل عند قضائها، بل لا ينبغي ترك الاحتياط فيه، ومنها لمس الميت بعد تغسيله.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۸۷

چکیده

- ✓ غسل، در شرع عبارت است از شستن تمام بدن با رعایت شرایط خاص، به قصد اطاعت خداوند.
- ✓ غسل‌های واجب عبارت‌اند از: غسل جنابت، غسل حیض، غسل استحاضه، غسل نفاس، غسل مسّ میت، غسلی که به واسطه نذر و مانند آن واجب شده باشد و غسل میت.
- ✓ مسّ خطّ قرآن، مسّ اسم خداوند، ملائکه، ائمه و حضرت زهرا (سلام الله علیهم)، داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی مطلقاً، توقف کردن در دیگر مساجد و مشاهد مشرفه، گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن تمام یا بخشی از «سور عزائم»، یعنی سوره‌هایی که سجده واجب دارند، از جمله کارهایی است که انجام آن بر شخص جنب، حرام است.
- ✓ صحت انجام امور زیر متوقف بر غسل جنابت است:
- نماز اعمّ از واجب، مستحب، ادا و قضا و نیز برای به جا آوردن اجزای فراموش‌شده نماز، نماز احتیاط و دو سجده سهو، طواف واجب و روزه ماه رمضان و قضای آن.
- ✓ غسل‌های مستحبی به سه دسته غسل‌های مستحبی زمانی، مکانی و فعلی تقسیم می‌شوند.
- ✓ غسل‌های مستحبی زمانی، غسل‌هایی هستند که استحباب آن‌ها به دلیل قرار گرفتن مکلف در زمان خاصی است، مانند: غسل جمعه.
- ✓ غسل‌های مستحبی مکانی، غسل‌هایی هستند که استحباب آن‌ها به دلیل داخل شدن در برخی مکان‌ها است، مانند: برای ورود به حرم مکه.
- ✓ غسل‌های مستحبی فعلی، غسل‌هایی هستند که برای انجام برخی اعمال، که شخص می‌خواهد انجام دهد، مستحب می‌شوند، مثل: احرام بستن.

جلسه یازدهم

آشنایی با احکام غسل (۲)

اهداف درس	۸۴
مروری بر مباحث پیشین	۸۴
مبحث چهارم: چگونگی غسل	۸۴
مبحث پنجم: چند نکته در باره غسل	۸۴
نماذج من المتون الفقهية (۶)	۸۴
نماذج من المتون الفقهية (۷)	۸۷
چکیده	۸۸

اهداف درس

آشنایی با:

✓ چگونگی و مراحل انجام غسل؛

✓ برخی از احکام مبتلا به غسل.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین، مباحث مربوط به غسل را با ارائه تعریف لغوی و اصطلاحی غسل، آغاز کردیم. برخی احکام مهم جنب و حائض، موارد وجوب و استحباب غسل و مبطلات غسل‌های گوناگون، از جمله مباحث مهم دیگری بود که آن‌ها را بررسی کردیم. در این جلسه نیز بحث غسل را ادامه می‌دهیم.

مبحث چهارم: چگونگی غسل

غسل، به دو صورت «ترتیبی» و «ارتماسی» انجام می‌شود. از آن جا که غسل، یک عمل عبادی است، قصد قربت در آن لازم است. برای این منظور، باید هم‌زمان با شروع غسل، نیت هم وجود داشته باشد و در حین غسل تداوم یابد. در غسل ترتیبی، ابتدا سر و گردن، سپس طرف راست، و در آخر، طرف چپ شسته می‌شود. در غسل ترتیبی، رعایت ترتیب میان سه قسمت (سر و گردن، طرف راست و طرف چپ) لازم است. اما در غسل ارتماسی، این شرط وجود ندارد؛ زیرا باید تمام بدن، هر چند برای یک لحظه، هم‌زمان در داخل آب قرار داشته باشد. به باور بیش‌تر فقیهان، بهتر است غسل به صورت ترتیبی انجام شود.

مبحث پنجم: چند نکته در باره غسل

نکات قابل توجه (۱)

آیا در غسل ترتیبی، رعایت ترتیب، هنگام شستن هر قسمت هم لازم است؟ به دیگر سخن، آیا هر کدام از سر و گردن، طرف راست و طرف چپ باید به صورت «الأعلى فالأعلى» (از بالا به پایین) شسته شود؟ در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد؛ اما بیش‌تر فقیهان، این‌گونه ترتیب را شرط نمی‌دانند.

نکات قابل توجه (۲)

آیا رعایت موالات در غسل ترتیبی شرط است؟

پاسخ منفی است؛ برخلاف وضو، در غسل، موالات شرط نیست و می‌توان میان شستن قسمت‌های سه‌گانه، فاصله انداخت.

نماذج من المتون الفقهية (۶)

الغسل على قسمين: ترتيبي وارتماسي. اما الترتيبي: فيجب - على المشهور - أولاً غسل الرأس والرقبة، ثم غسل الجانب الأيمن جميعاً، ثم الأيسر كذلك ... ويجب ادخال جزء من حدود كل عضو من باب المقدمة العلمية ... ولا يجب فيه الموالاة.

وأما الارتماسي: وهو غمس تمام البدن في الماء دفعةً واحدة ... قيل: والترتبيبي أفضل من الارتماسي.

إسماعيل الحسيني المرعشي، / جماعيات فقه الشيعة، ج ۱، ص ۹۳

لا ترتيب في العضو، فيجوز غسله من الأسفل إلى الأعلى، وإن كان الأولى البدأة بأعلى العضو فالأعلى، كما أنه لا كيفية مخصوصة للغسل هنا، بل يكفي مسماه، فيجزئ رمس الرأس بالماء، ثم الجانب الأيمن، ثم الأيسر، ويجزئ أيضاً رمس البعض والصب على آخر ولو ارتمس ثلاث ارتماسات ناوياً بكل واحد غسل عضو صح، بل يتحقق مسماه بتحريك العضو في الماء على وجه يجري الماء عليه، فلا يحتاج إلى إخراج منه ثم غمسه فيه.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۱

نکات قابل توجه (۳)

اگر شخص پس از پایان غسل متوجه شود که قسمتی از بدن شسته نشده است، باید همان قسمت و قسمت‌های بعد از آن را بشوید. بنا بر این، اگر پس از غسل متوجه شود که بر روی دست چپش مانعی وجود داشته و آب به آن جا نرسیده است، کافی است پس از برطرف کردن مانع، همان قسمت را به نیت غسل بشوید. اما اگر مثلاً مانع در صورت او باشد، لازم است بعد از برطرف کردن آن، محل مانع را بشوید و پس از آن طرف راست و طرف چپ را نیز دو باره شست و شو دهد. این بدان دلیل است که در غسل، رعایت ترتیب «بین سه قسمت» شرط است، اما رعایت ترتیب «در هر قسمت» شرط نیست.

نکات قابل توجه (۴)

آیا پس از انجام غسل واجب، مانند غسل جنابت و غسل حیض و ...، برای انجام کارهایی مثل نماز که صحت آن‌ها در گرو وضو است، باید وضو گرفت یا همان غسل کافی است؟

– غسل جنابت کفایت از وضو می‌کند؛ حتی به باور فقیهان، وضو گرفتن پس از غسل جنابت مشروع نیست؛

– بعضی از فقیهان غسل حیض، غسل استحاضه (به استثنای استحاضه متوسطه) و غسل مس میت را نیز جانشین وضو می‌دانند.

نکات قابل توجه (۵)

آیا پس از انجام غسل‌های مستحب مثل غسل جمعه و مانند آن، برای انجام کارهایی مثل نماز که صحت آن‌ها متوقف بر وضو است، باید وضو گرفت یا همان غسل کافی است؟

پیش از پاسخ به این پرسش، باید بیان کنیم که غسل‌های مستحبی دو دسته‌اند: غسل‌هایی که استحباب آن‌ها در شریعت به اثبات رسیده است، مانند غسل جمعه و غسل‌هایی که استحباب شرعی آن‌ها ثابت نیست و باید آن‌ها را به قصد «رجاء»، یعنی به امید مستحب بودن و نه با اعتقاد به استحباب، انجام داد، مانند غسل زیارت معصومان (علیهم السلام). در جلسه گذشته بیان شد که استحباب غسل زیارت معصومان (علیهم السلام)، از نظر برخی فقیهان ثابت نیست و انسان برای ورود به این اماکن متبرکه باید «رجاء» غسل کند.

با توجه به این تقسیم‌بندی، پاسخ پرسش پیش گفته به این صورت است:

– به اتفاق فقیهان، اغسال مستحبی نوع دوم، که استحباب شرعی آن‌ها ثابت نیست، کفایت از وضو نمی‌کند.

– اغسال مستحبی نوع اول، به فتوای برخی فقیهان، کفایت از وضو می‌کند.

نکات قابل توجه (۶)

اگر مکلف شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. این، مقتضای اجرای «قاعده استصحاب» در غسل است.

نکات قابل توجه (۷)

اگر پس از آغاز شستن یکی از طرفین، در شستن تمام یا مقداری از قسمت‌های قبل شک کند، غسل او صحیح است و نباید به شک خود اعتنا کند. این مقتضای اجرای «قاعده تجاوز» در غسل است.

نکات قابل توجه (۸)

اگر پس از پایان غسل در صحت یا کامل بودن آن شک کند، غسل او صحیح است و نباید به شک خود اعتنا کند. این، مقتضای اجرای «قاعده فراغ» در غسل است.

نکات قابل توجه (۹)

اگر در حین غسلی که کفایت از وضو می‌کند، حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول کند، غسل صحیح است و نیاز به اعاده ندارد؛ اما دیگر کفایت از وضو نمی‌کند.

نکات قابل توجه (۱۰)

آیا تکرار غسل‌های واجب، بدون دلیل یا از روی وسواس، جایز است؟
غسل‌های واجب، مانند غسل جنابت، حیض و ... تنها در صورتی دوباره واجب می‌شوند که همان اسباب سابق، مانند جنابت، حیض یا مس میت تکرار شود. تکرار غسل‌های واجب بدون تحقق دوباره اسباب آن‌ها مشروع نیست.

نکات قابل توجه (۱۱)

غسل‌های مستحبی چگونه باطل می‌شوند؟ به دیگر سخن، تکرار غسل‌های مستحبی در چه صورت جایز است؟

- تکرار غسل‌های مستحبی زمانی، مانند غسل جمعه، پس از حدث اصغر (مثلاً خوابیدن) یا حدث اکبر (مثل جنابت) جایز نیست و استحباب آن تنها در صورتی مجدداً برقرار خواهد شد که زمان مورد نظر - مثلاً روز جمعه - دوباره فرا برسد.

- غسل‌های مستحبی مکانی، مثل غسل ورود به حرم حضرت رضا (علیه السلام)، با حدث اصغر و حدث اکبر باطل می‌شوند و بی‌شک در این صورت، تکرار آن‌ها مستحب خواهد بود. گفتنی است که این موضوع مورد اتفاق فقیهان نیست.

- غسل‌های مزبور همچنین در اثر فاصله افتادن زیاد میان غسل و داخل شدن به مکان مورد نظر، باطل می‌شوند. برای نمونه، اگر کسی امروز برای زیارت حضرت سید الشهدا (علیه السلام) غسل کند و یک هفته بعد به زیارت آن حضرت برود. غسل او باطل است. حداکثر فاصله مجاز در غسل‌های مستحبی مکانی، کم‌تر از ۲۴ ساعت است؛ به این صورت که کسی که می‌خواهد در روز، با غسل، به مکانی مستحب برود، می‌تواند حداکثر

در شب همان روز غسل کند؛ و کسی که می‌خواهد در شب به مکان مورد نظر برود، می‌تواند حداکثر در روز قبل از آن شب، غسل نماید. فاصله بیش‌تر از این مقدار، موجب بطلان غسل است.

– غسل‌های مستحبی فعلی، مانند غسل احرام، از نظر چگونگی باطل شدن، همانند غسل‌های مستحبی مکانی هستند.

نکات قابل توجه (۱۲)

می‌توان برای اسباب متعدد، مثلاً جنابت و جمعه و ...، یک غسل به جا آورد.

نماذج من المتون الفقهية (۷)

لو تيقن بعد الغسل عدم انغسال جزء من بدنه وجبت إعادة الغسل في الارتماسي، وأما في الترتيبي فإن كان ذلك الجزء من الطرف الأيسر يكفي غسل ذلك الجزء ولو طال المدة حتى جف تمام الأعضاء ولا يحتاج إلى إعادة الغسل ولا إعادة غسل سائر أجزاء الأيسر، وإن كان من الأيمن يغسل خصوص ذلك الجزء ويعيد غسل الأيسر، وإن كان من الرأس يغسل خصوص ذلك الجزء ويعيد غسل الطرفين.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۱

لو صلى المجنب ثم شك في أنه اغتسل من الجنابة أم لا؟ بنى على صحة صلاته، ولكن يجب عليه الغسل للأعمال الآتية، ولو كان الشك في أثناء الصلاة بطلت، والأحوط إتمامها ثم إعادتها مع الغسل.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۴

لو شك في شيء من أجزاء الغسل وقد فرغ من الغسل بنى على الصحة، وكذا لو شك فيه وقد دخل في جزء آخر على الأقوى وإن كان الأحوط في هذا الفرض التدارك.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۲

لو أحدث بالأصغر في أثناء الغسل لم يبطل على الأقوى، لكن يجب الوضوء بعده لكل ما اشترط به، والأحوط استئناف الغسل قاصداً به ما يجب عليه من التمام أو الإتمام والوضوء بعده.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۳

وقت إيقاع الأغسال المكانية قبل الدخول في تلك الأمكنة بحيث يقع الدخول فيها بعده من دون فصل كثير، ويكفي الغسل في أول النهار أو الليل والدخول فيها في آخرهما، بل كفاية غسل النهار لليل وبالعكس لا تخلو من قوة ...

والقسم الأول من الأغسال الفعلية مما استحب لإيجاد عمل بعد الغسل كالإحرام والزيارة ونحوهما فوقته قبل ذلك الفعل، ولا يضر الفصل بينهما بالمقدار المزبور أيضاً، وأما القسم الثاني منها فوقتها عند تحقق السبب ويمتد إلى آخر العمر، وإن استحب المبادرة إليها.

في بقاء الأغسال الزمانية ... وعدم انتقاضها بشيء من الأحداث تأمل، لكن لا يُشرع الإتيان بها بعد الحدث وأما المكانية والقسم الأول من الفعلية فالظاهر انتقاضها بالحدث الأصغر فضلاً عن الأكبر فإذا أحدث بينها وبين الدخول في تلك الأمكنة أو بينها وبين تلك الأفعال أعيد الغسل.

الإمام الخميني، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۸۹

يجوز التداخل في الغسل، أي: يجزى الغسل الواحد عن الأسباب المتعددة من جنابة وجمعة وحيض وغيرها مع النية، للأسباب كلها، إجماعاً ونصاً.

إسماعيل الحسيني المرعشي، إجماعات فقه الشيعة، ج ۱، ص ۱۲۱

چکیده

- ✓ غسل به دو صورت ترتیبی و ارتماسی انجام می‌شود. در غسل ترتیبی، رعایت ترتیب میان سه قسمت (سر و گردن، طرف راست و طرف چپ)، لازم است.
- ✓ اگر شخص پس از پایان غسل، متوجه شود که قسمتی از بدن شسته نشده است، باید همان قسمت و قسمت‌های بعد از آن را بشوید.
- ✓ غسل جنابت کفایت از وضو می‌کند؛ حتی به باور فقیهان، وضو گرفتن پس از غسل جنابت مشروع نیست؛
- ✓ به گفته برخی فقیهان، غسل حیض، استحاضه (به استثنای استحاضه متوسطه) و مس میت، از وضو کفایت می‌کند.
- ✓ اگر پس از پایان غسل، در صحت یا کامل بودن آن شک کند، غسل او صحیح است و نباید به شک خود اعتنا کند. این، مقتضای اجرای قاعده فراغ در غسل است.
- ✓ اگر پس از آغاز شستن یکی از طرفین، در شستن تمام یا مقداری از قسمت‌های قبل شک کند، غسل او صحیح است و نباید به شک خود اعتنا کند. این مقتضای اجرای قاعده تجاوز در غسل است.
- ✓ اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. این، مقتضای اجرای قاعده استصحاب است.
- ✓ تکرار غسل‌های واجب بدون تحقق دوباره اسباب آن‌ها، مشروع نیست.
- ✓ تکرار غسل‌های مستحبی زمانی، مانند غسل جمعه، پس از حدث اصغر جایز نیست و استحباب آن تنها در صورتی مجدداً برقرار خواهد شد که زمان مورد نظر - مثلاً روز جمعه - دوباره فرا برسد.
- ✓ غسل‌های مستحبی مکانی، مثل غسل ورود به حرم حضرت رضا (علیه السلام)، با حدث اصغر، مانند خوابیدن، و همچنین در اثر فاصله افتادن زیاد میان غسل و داخل شدن به مکان مورد نظر باطل می‌شوند.
- ✓ غسل‌های مستحبی فعلی، مانند غسل احرام، از نظر چگونگی باطل شدن، همانند غسل‌های مستحبی مکانی هستند.
- ✓ می‌توان برای اسباب متعدد، مثلاً جنابت و جمعه و ...، یک غسل به جا آورد.

جلسه دوازدهم

آشنایی با احکام تیمم (۱)

اهداف درس	۹۰
مروری بر مباحث پیشین	۹۰
مقدمه	۹۰
مبحث نخست: مسوغات تیمم	۹۰
نماذج من المتون الفقهية (۱)	۹۱
نکته قابل توجه	۹۱
نماذج من المتون الفقهية (۲)	۹۱
مبحث دوم: تیمم بر چه چیزهایی صحیح است؟	۹۲
نماذج من المتون الفقهية (۳)	۹۲
مبحث سوم: شرایط «ما یتیمم به»	۹۲
نماذج من المتون الفقهية (۴)	۹۳
چکیده	۹۳

اهداف درس

آشنایی با:

✓ مسوغات تیمم؛

✓ چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است؛

✓ شرایط «ما یُتیمم به».

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، چگونگی انجام غسل و نکاتی مهم در باره آن را بررسی کردیم. در این جلسه برآنیم تا در ادامه مباحث طهارت حدیثیه، از تیمم و احکام مختلف مربوط به آن سخن بگوییم.

مقدمه

در دو درس پیش، در باره وضو و غسل که دو مصداق «طهارت مائیه» بودند، گفت‌وگو کردیم. در این جلسه، با آخرین نوع از انواع سه‌گانه طهارت، یعنی «تیمم» و احکام آن، آشنا خواهیم شد. از آن جا که «طهور» مورد استفاده در تیمم، خاک است، در فقه به این نوع طهارت، اصطلاحاً «طهارت ترابیه» گفته می‌شود. تیمم، جز در موارد اندکی که در اواخر درس بدان اشاره خواهیم کرد، به خودی خود وجوب یا استحباب ندارد. در حقیقت، این نوع از طهارت، طهارت جایگزین است که بسته به مورد، جایگزین وضو یا غسل می‌شود.

مبحث نخست: مسوغات تیمم

هرگاه مکلف امکان استفاده از آب برای وضو یا غسل را نداشته باشد، می‌تواند به جای وضو یا غسل، تیمم کند. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

۱. آب در دسترس نباشد. این در صورتی است که فرد برای پیدا کردن آب تلاش کند، اما جست و جوی او به نتیجه نرسد. این مسئله، به تفصیل در کتب فقهی آمده است.

۲. آب در دسترس است و با مقداری راه رفتن می‌تواند به آن برسد، اما به دلایلی مانند پیری و ناتوانی یا ترس و مانند آن، نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

۳. آب برای سلامتی فرد مضر است یا نگرانی از مضر بودن آن وجود دارد.

۴. به دست آوردن آب، با مشقت بسیار همراه است. (تحصیل آب، «حرجی» است.)

۵. آب هست، ولی در صورت استفاده از آن برای وضو یا غسل، خطر تشنه ماندن خود شخص یا دیگران وجود دارد.

۶. آب به مقدار کم وجود دارد، از طرفی هم، بدن یا لباس فرد نجس است. استفاده از آب در وضو یا غسل، سبب می‌شود که فرد نتواند بدن یا لباس خود را، که مثلاً برای ادای نماز باید پاک باشد، تطهیر کند. در این صورت، تطهیر بدن و لباس بر وضو یا غسل مقدم است.

۷. آب هست و ضرر یا خطری هم در کار نیست، اما وقت نماز تنگ شده و در صورت انجام وضو یا غسل، تمام یا بخشی از نماز باید در خارج وقت خوانده شود. در این صورت هم باید به جای وضو یا غسل، تیمم کرد.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

(فصل في التيمم) ويسوغه العجز عن استعمال الماء وهو يتحقق بأمور: (أحدها): عدم وجدان الماء بقدر الكفاية للغسل أو الوضوء في سفر كان أو حضر ... (الثاني): عدم الوصلة إلى الماء الموجود لعجز من كبر أو خوف من سبع أو لص ... (الثالث): الخوف من استعماله على نفسه ... (الرابع): الحرج في تحصيل الماء أو في استعماله، و إن لم يكن ضرر أو خوفه. (الخامس): الخوف من استعمال الماء على نفسه أو أولاده و عياله أو بعض متعلقيه ... من التلف بالعطش أو حدوث مرض ... (السادس): إذا عارض استعمال الماء في الوضوء أو الغسل واجب أهم كما إذا كان بدنه أو ثوبه نجساً ولم يكن عنده من الماء إلا بقدر أحد الأمرين من رفع الحدث أو الخبث ففي هذه الصورة يجب استعماله في رفع الخبث و تيمم، لأنَّ الوضوء له بدل وهو التيمم، بخلاف رفع الخبث (السابع): ضيق الوقت عن استعمال الماء بحيث لزم من الوضوء أو الغسل خروج وقت الصلاة، و لو كان لوقوع جزء منها خارج الوقت ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (طاق)، ج ۱ ص ۴۶۷

نکته قابل توجه

فرض کنیم اگر مکلف تیمم کند، می‌تواند کل نماز را در وقت بخواند، اما اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تنها یک رکعت از نماز را می‌تواند در وقت بخواند و در این صورت، بخشی از نماز در خارج وقت خوانده خواهد شد. تکلیف او چیست؟ تیمم یا وضو و غسل؟

در این مورد، نظرات فقیهان یکسان نیست. برخی بر این باورند که در چنین شرایطی، مکلف باید - بسته به مورد، - وضو بگیرد یا غسل کند و همان یک رکعتی را که می‌تواند، در وقت و ادامه آن را در خارج وقت بخواند. این فقیهان، به قاعده «من ادرك ركعة من الوقت فقد ادرك كله» استناد کرده‌اند. در مقابل کسانی مانند مرحوم سید، صاحب عروه، این استدلال را ناتمام دانسته و توضیح داده‌اند که قاعده مزبور در شرایطی جریان دارد که تنگ شدن وقت، از روی عمد و با اختیار مکلف نبوده باشد و در فرض ما، اگر مکلف وضو بگیرد یا غسل کند، عمداً و به اختیار خودش وقت را تنگ کرده است. به تعبیر سید، صاحب عروه، مسئله از باب دوران امر بین «نماز خواندن در وقت» و «تحصیل طهارت مائیه» است و از آن جا که او نماز خواندن در وقت را مهم‌تر از تحویل طهارت مائیه می‌داند، چنین فتوا داده است که مکلف در این شرایط، باید تیمم کند و تمام نماز را در وقت بخواند.

نماذج من المتون الفقهية (۲)

... ربما يقال: إنَّ المناطق عدم إدراك ركعة منها في الوقت، فلو دار الأمر بين التيمم وإدراك تمام الوقت، أو الوضوء وإدراك ركعة أو أزيد، فُدمَ الثاني، لأنَّ من أدرك ركعة من الوقت فقد أدرك الوقت، لكن الأقوى ما ذكرنا، والقاعدة مختصة بما إذا لم يبق من الوقت فعلاً إلا مقدار ركعة، فلا تشمل ما إذا بقي بمقدار تمام الصلاة ويؤخرها إلى أن يَبقى مقدار ركعة فالمسئلة من باب الدوران بين مراعاة الوقت ومراعات الطهارة المائية، والأول أهم ...

مبحث دوم: تیمم بر چه چیزهایی صحیح است؟

بر اساس روایت مورد استفاده فقیهان در باب طهارت، آنچه افزون بر آب به عنوان «طهور»، یعنی وسیله کسب طهارت معرفی شده، «زمین» است: «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضِ مَسْجِداً وَ طَهُوراً». همچنین در قرآن آمده است که «إِنْ لَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» و فقیهان از این آیه استفاده کرده‌اند که باید بر «صعید» که اهل لغت آن را «وجه الأرض» یا تراب (خاک) معنی کرده‌اند، تیمم کرد. تا این جا مورد اتفاق فقیهان است؛ آنچه سبب جدایی نظرات شده، تعیین «مصادیق ارض» است. برخی موارد مانند خاک و سنگ معمولی، از نظر همه فقیهان، مصداق «ارض» تلقی می‌شود. مواردی مانند نمک و سنگ عقیق و فیروزه، بالاتفاق، مصداق «ارض» نیستند و بالاخره در برخی موارد مانند آجر، گچ، آهک و مانند آن هم اختلاف نظر وجود دارد.

اگر هیچ یک از مصادیق زمین - که تیمم بر آن‌ها جایز است - در اختیار نباشد، باید از گرد و خاک استفاده کرد و در صورت نبود گرد و خاک می‌توان بر گل تیمم کرد. بدیهی است اگر بتوان گل را خشک و به خاک تبدیل کرد، این کار واجب است و نمی‌توان بر گل تر و یا گرد و خاک تیمم کرد.

اگر هیچ یک از موارد بالا در اختیار نباشد، تکلیف چیست؟

فردی که نه آب در اختیار دارد (یا دارد ولی به دلایل دیگری مانند بیماری یا ترس یا ... نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند)، و نه چیزی دارد که بتواند بر آن تیمم کند، اصطلاحاً «فاقد الطهورین» نامیده می‌شود. وظیفه فاقد الطهورین این است که بعداً نماز خود را قضا کند.

نماذج من المتون الفقهية (۳)

(فصل في بيان ما يصح التيمم به) يجوز التيمم على مطلق وجه الأرض على الأقوى، سواء كان تراباً أو رملاً أو حجراً أو مدرأً أو غير ذلك، وإن كان حجر الجص والنورة قبل الإحراق، وإما بعده فلا يجوز على الأقوى كما أن الأقوى عدم الجواز بالطين المطبوخ كالخزف والآجر ... ولا يجوز على المعادن كالملح والزرنيخ والذهب والفضة والعقيق ونحوها مما خرج عن اسم الأرض، ومع فقد ما ذكر من وجه الأرض يتيمم بغبار الثوب ... ونحوها مما فيه غبار ... ومع فقد الغبار يتيمم بالطين إن لم يمكن تجفيفه، وإلا وجب ودخل في القسم الأول، فما يتيمم به له مراتب ثلاث: الأولى الأرض مطلقاً غير المعادن، الثانية الغبار، الثالثة الطين، ومع فقد الجميع يكون فاقد الطهورين، والأقوى فيه سقوط الأداء ووجوب القضاء وأن كان الأحوط الأداء أيضاً.

مبحث سوم: شرایط «ما يُتيمم به»

خاک یا سنگ یا هر چیز دیگری که بر آن تیمم می‌کنند، باید ویژگی‌هایی داشته باشد. از جمله:

- پاک باشد؛

- با چیز دیگری که تیمم بر آن جایز نیست، مخلوط نباشد؛

- غصبی نباشد.

نماذج من المتن الفقهي (۴)

يشترط فيما يتيمم به أن يكون طاهرا، فلو كان نجسا بطل ... ويشترط أيضا عدم خلطه بما لا يجوز التيمم به كما مر، ويشترط أيضا إباحته

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۸۹

چکیده

- ✓ برخی مسوغات تیمم عبارت‌اند از: در دسترس نبودن آب، ناتوانی در دسترسی به آب، مضر بودن آب برای بدن، حرجی بودن به دست آوردن آب، وجود خطر تشنه ماندن خود شخص یا دیگران در صورت استفاده از آب، کافی نبودن آب برای تطهیر بدن یا لباس نمازگزار، در صورت وضو (یا غسل) و تنگی وقت.
- ✓ فقیهان در باره مصادیق «ارض» که در قرآن و روایات به عنوان «ما یتیمم به» معرفی شده است، اختلاف دارند.
- ✓ شرایط «ما یتیمم به» عبارت‌اند از: پاک بودن، مخلوط نبودن با چیز دیگری که تیمم بر آن جایز نیست و غصبی نبودن.

جلسه سیزدهم

آشنایی با احکام تیمم (۲)

اهداف درس	۹۶
مروری بر مباحث پیشین	۹۶
مبحث چهارم: چگونگی تیمم	۹۶
نماذج من المتون الفقهية (۵)	۹۶
مبحث پنجم: چند مورد دیگر از واجبات تیمم	۹۷
نماذج من المتون الفقهية (۶)	۹۷
مبحث ششم: نواقض تیمم	۹۷
نکته قابل توجه (۱)	۹۸
نماذج من المتون الفقهية (۷)	۹۸
نکته قابل توجه (۲)	۹۸
نکته قابل توجه (۳)	۹۸
نکته قابل توجه (۴)	۹۸
نکته قابل توجه (۵)	۹۸
نکته قابل توجه (۶)	۹۸
نکته قابل توجه (۷)	۹۸
نماذج من المتون الفقهية (۸)	۹۹
چکیده	۹۹

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ چگونگی تیمم؛
- ✓ واجبات تیمم؛
- ✓ نواقض تیمم؛
- ✓ و چند حکم مربوط به تیمم.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، مباحث مربوط به تیمم را آغاز کردیم. از مهم‌ترین این مباحث می‌توان به مسوغات تیمم، چیزهایی که تیمم بر آن‌ها صحیح است و شرایط «ما یتیمم به» اشاره کرد. این جلسه، ادامه مباحث تیمم است.

مبحث چهارم: چگونگی تیمم

توجه به چند نکته در تیمم لازم است و بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند سبب بطلان تیمم شود:

– در تیمم باید هر دو دست با هم بر زمین، یا هر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، زده شود. گذاردن دست‌ها بر روی زمین کافی نیست.

– هر دو دست باید با هم، نه یکی پس از دیگری، بر زمین زده شود.

– اگر در کف دست مانعی وجود داشته باشد (مثلاً زخمی باشد که نباید خاک به آن برسد)، باید پشت همان دست را بر زمین بزنند.

– نجاست کف دست، عذر به حساب نمی‌آید و اگر نمی‌تواند آن را آب بکشد باید به همان صورت با کف دست، تیمم کند و نوبت به پشت دست نمی‌رسد.

– قسمتی از صورت که در تیمم باید مسح شود عبارت است از: تمام پیشانی از رستنگاه مو تا بالای بینی و ابروها. آیا روی ابروها را هم باید مسح کرد؟ برخی فقیهان، همچون حضرت امام خمینی (رحمه الله)، رعایت احتیاط را در این مورد لازم دانسته‌اند.

– قسمتی از دست که در تیمم باید مسح شود عبارت است از: مچ تا انتهای انگشتان.

مسح لای انگشتان لازم نیست.

نماذج من المتون الفقهية (۵)

(فصل في كيفية التيمم) ويجب فيه أمور: (الأول): ضرب باطن اليدين معا دفعة على الأرض، فلا يكفي الوضع بدون الضرب، ولا الضرب بإحدهما ولا بهما على التعاقب، ولا الضرب بظاهرهما حال الاختيار نعم حال الاضطرار يكفي الوضع، ومع تعذر ضرب إحدهما يضعها ويضرب بالأخرى، ومع تعذر الباطن فيهما أو في إحدهما ينتقل إلى الظاهر فيهما أو في إحدهما. ونجاسة الباطن لا تُعد عذراً، فلا ينتقل معها إلى الظاهر. (الثاني): مسح الجبهة بتمامها والجبينين بهما من قُصاص الشعر إلى طرف الأنف الأعلى، وإلى الحاجبين،

والأحوط مسحهما أيضاً، ويعتبر كون المسح بمجموع الكفين على المجموع ... (الثالث): مسح تمام ظاهر الكف اليمنى بباطن اليسرى، ثم مسح تمام ظاهر اليسرى بباطن اليمنى من الزند إلى أطراف الأصابع ... وليس ما بين الأصابع من الظاهر فلا يجب مسحها ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۹۳

مبحث پنجم: چند مورد دیگر از واجبات تیمم

افزون بر آنچه در «نماذج من المتون الفقهية (۵)» تحت عنوان چگونگی تیمم گفته شد، مراعات امور دیگری هم در تیمم واجب است. این موارد عبارت‌اند از:

- نیت؛
- مباشرت؛
- موالات؛
- ترتیب؛
- رعایت «الأعلى فالأعلى» در اعضای تیمم؛
- پوشیده نبودن اعضای تیمم با انگشتر و مانند آن؛
- پاک بودن اعضای تیمم.

نماذج من المتون الفقهية (۶)

وأما شرائطه فهي أيضاً أمور: (الأول): النية مقارنة لضرب اليدين ... (الثاني): المباشرة حال الاختيار. (الثالث): الموالاة وإن كان بدلاً عن الغسل، والمناطق فيها عدم الفصل المخل بهيئته عرفاً بحيث تمحو صورته. (الرابع): الترتيب على الوجه المذكور. (الخامس): الابتداء بالأعلى ومنه إلى الأسفل في الجبهة واليدين. (السادس): عدم الحائل بين الماسح والممسوح. (السابع): طهارة الماسح والممسوح حال الاختيار.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۹۳

الخاتم حائل فيجب نزع حال التيمم.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۱۱

مبحث ششم: نواقض تیمم

تیمم بدل از غسل، با همان چیزهایی باطل می‌شود که غسل را باطل می‌کنند. تیمم بدل از وضو نیز با همان چیزهایی باطل می‌شود که وضو را باطل می‌کنند. افزون بر این، از آن جایی که جواز تیمم، مشروط به یکی از عذرهایی است که در بحث نخست (مسوغات تیمم) گفتیم، بنا بر این، با برطرف شدن عذر، تیمم هم باطل و بی‌اثر می‌شود. برای نمونه، فردی به دلیل نداشتن آب و پس از جست و جوی کافی اقدام به تیمم بدل از وضو می‌کند و نماز ظهر خود را می‌خواند. پس از اتمام نماز ظهر به آب دسترسی پیدا می‌کند. به محض پیدا شدن آب، تیمم وی خود به خود باطل می‌شود و برای خواندن نماز عصر باید وضو بگیرد. اما نماز ظهر او نیاز به اعاده ندارد.

نکته قابل توجه (۱)

شخصی که غسل واجبی مانند جنابت یا حیض بر عهده او است و آب در اختیار ندارد، باید برای خواندن نماز تیمم بدل از غسل نماید. روشن است که اگر این تیمم، بدل از غسل جنابت باشد، گرفتن وضو لازم نیست و در واقع، تیمم مزبور موقتاً (یعنی تا زمان برطرف شدن عذر) هم «رافع حدث اکبر» است و هم «رافع حدث اصغر». بنا بر این، اگر پس از تیمم و پیش از برطرف شدن عذر، حدث اصغر از مکلف سر بزند، چنانچه آب به اندازه وضو در اختیار باشد، باید وضو بگیرد و در غیر این صورت، تیمم بدل از وضو انجام دهد.

نماذج من المتن الفقهي (۷)

ينتقض التيمم بما ينتقض به الوضوء والغسل من الأحداث، كما أنه ينتقض بوجدان الماء أو زوال العذر، ولا يجب عليه إعادة ما صلاه ... وإن زال العذر في الوقت ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۵۰۴

لا يبطل التيمم الذي هو بدل عن الغسل من جنابة أو غيرها بالحدث الأصغر، فما دام عذره عن الغسل باقياً تيممه بمنزلته، فإن كان عنده ماء بقدر الوضوء توضأ وإلا تيمم بدلاً عنه ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۵۰۷

نکته قابل توجه (۲)

اگر بر رو یا پشت دست‌ها و یا بر روی پیشانی، «جبیره» وجود داشته باشد، باید به همان صورت تیمم کند و کافی است.

نکته قابل توجه (۳)

اگر مباشرت در انجام تیمم ممکن نباشد، باید برای انجام آن نایب گرفت. نایب باید دستان منوب‌عنه را بگیرد و بر زمین بزند و سپس مسح پیشانی و دست‌ها را با دستان منوب‌عنه انجام دهد.

نکته قابل توجه (۴)

هنگام تیمم باید پیشانی یا دستی که آن را مسح می‌کنند، ثابت باشد و دستی که به وسیله آن مسح را انجام می‌دهند، حرکت کند. حرکت زیاد و عمدی پیشانی یا دست زیرین، تیمم را باطل می‌کند.

نکته قابل توجه (۵)

از نظر برخی فقیهان، چگونگی تیمم بدل از غسل و تیمم بدل از وضو یکسان است. در عین حال، برخی دیگر از فقیهان چگونگی این دو نوع تیمم را متفاوت دانسته‌اند؛ بدین معنی که در تیمم بدل از وضو، یک بار زدن دست‌ها بر زمین کافی است، اما در تیمم بدل از غسل، باید دو مرتبه دست‌ها بر زمین زده شود؛ یک بار برای مسح پیشانی و یک بار هم برای مسح دست‌ها.

نکته قابل توجه (۶)

در تیمم «قاعده فراغ» و «قاعده تجاوز» جاری می‌شود.

نکته قابل توجه (۷)

در دو مورد، علیرغم داشتن آب و نبود هیچ‌گونه عذری، مکلف می‌تواند به جای وضو یا غسل، تیمم کند:

– برای خواندن نماز میت؛

– هنگام خواب.

توضیح بیش‌تر این دو مورد در «نماذج من المتون الفقهية (۸)» آمده است.

نماذج من المتون الفقهية (۸)

إذا كان على الماسح أو الممسوح جيرة يكفي المسح بها أو عليها.
 السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۹۵
 يجوز الاستنابة عند عدم إمكان المباشرة، فيضرب النائب بيد المنوب عنه، ويمسح بها وجهه ويديه، وإن لم
 يمكن الضرب بيده فيضرب بيده نفسه.
 السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۹۵
 في مسح الجبهة واليدين يجب إمرار الماسح على الممسوح فلا يكفي جر الممسوح تحت الماسح نعم لا تضر
 الحركة اليسيرة في الممسوح إذا صدق كونه ممسوحاً.
 السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۹۵
 المشهور على أنه يكفي فيما هو بدل عن الوضوء ضربة واحدة للوجه واليدين، ويجب التعدد فيما هو بدل عن
 الغسل، والأقوى كفاية الواحدة فيما هو بدل الغسل أيضاً، وإن كان الأحوط ما ذكره.
 السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۹۸
 لا يجوز [التيمم] مع التمكن من استعمال الماء الا في موضعين: (أحدهما): لصلاة الجنابة فيجوز مع التمكن من
 الوضوء أو الغسل ... (الثاني): للنوم فإنه يجوز أن يتيمم مع إمكان الوضوء أو الغسل على المشهور أيضاً مطلقاً
 وخص بعضهم بخصوص الوضوء، ولكن القدر المتيقن من هذا أيضاً صورة خاصة، وهي ما إذا أوى إلى فراشه
 فتذكر أنه ليس على وضوء فيتيمم ...
 السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۸۴

چکیده

- ✓ در تیمم، باید هر دو دست با هم بر زمین یا هر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، زده شود. گذاردن دست‌ها بر روی زمین کافی نیست.
- ✓ نیت، مباشرت، موالات، ترتیب، رعایت «الأعلى فالأعلى» در اعضای تیمم، پوشیده نبودن اعضای تیمم با انگشت و مانند آن، و پاک بودن اعضای تیمم، از جمله شرایط صحت تیمم است.
- ✓ تیمم بدل از غسل، با همان چیزهایی باطل می‌شود که غسل را باطل می‌کنند. تیمم بدل از وضو نیز با همان چیزهایی باطل می‌شود که وضو را باطل می‌کنند.
- ✓ تیمم، چه بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل، به محض برطرف شدن عذر، خودبه‌خود باطل می‌شود.
- ✓ اگر مباشرت در انجام تیمم ممکن نباشد، باید برای انجام آن نایب گرفت. نایب باید دستان منوب‌عنه را بگیرد و بر زمین بزند و سپس مسح پیشانی و دست‌ها را با دستان منوب‌عنه انجام دهد. میزان نیابت مجاز، به میزان ناتوانی منوب‌عنه بستگی دارد.
- ✓ در تیمم «قاعدة فراغ» و «قاعدة تجاوز» جاری می‌شود.

جلسه چهاردهم

آشنایی با کتاب الصلوة (۱) (عدد و وقت فرایض و نوافل)

اهداف درس.....	۱۰۲
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۰۲
مقدمه.....	۱۰۲
مبحث نخست: انواع نمازهای واجب.....	۱۰۲
نماذج من المتون الفقهية (۱).....	۱۰۳
مبحث دوم: تعداد نمازهای واجب و مستحب.....	۱۰۳
نماذج من المتون الفقهية (۲).....	۱۰۳
مبحث سوم: اوقات نمازهای واجب.....	۱۰۴
نماذج من المتون الفقهية (۳).....	۱۰۵
نکات قابل توجه.....	۱۰۵
نکات قابل توجه (۱).....	۱۰۵
نکات قابل توجه (۲).....	۱۰۵
نماذج من المتون الفقهية (۴).....	۱۰۶
نکات قابل توجه (۳).....	۱۰۶
نکات قابل توجه (۴).....	۱۰۶
نکات قابل توجه (۵).....	۱۰۶
نماذج من المتون الفقهية (۵).....	۱۰۷
نکات قابل توجه (۶).....	۱۰۷
نکات قابل توجه (۷).....	۱۰۷
نماذج من المتون الفقهية (۶).....	۱۰۷
چکیده.....	۱۰۸

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ انواع نمازهای واجب؛
- ✓ تعداد نمازهای واجب و مستحب یومیه؛
- ✓ اوقات نمازهای واجب و مستحب یومیه؛
- ✓ اصطلاحات «زوال»، «غروب»، «مغرب» و «نصف الليل».

مروری بر مباحث پیشین

در جلسات هفتم تا یازدهم، با دو مقدمه از مقدمات مهمّ نماز آشنا شدیم که عبارت بودند از:

- طهارت از خبث (پاک بودن بدن و لباس)؛
- و طهارت از حدث (داشتن وضو یا غسلی که جایگزین وضو است).

از این جلسه به بعد، در باره احکام نماز سخن خواهیم گفت.

مقدمه

در رابطه با نماز، چند بحث مهم مطرح است:

- تعداد نمازهای واجب و مستحب؛
 - زمان خواندن نمازهای واجب و مستحب؛
 - احکام مربوط به مکان و لباس نمازگزار؛
 - احکام نماز در سفر؛
 - احکام برخی نمازهای واجب غیر یومیه.
- که به تدریج در این درس و دروس آینده آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

مبحث نخست: انواع نمازهای واجب

در شریعت مقدس، شش نوع نماز به شرح زیر بر مکلفان واجب شده است:

- نمازهای یومیه؛
- نماز آیات که به دلیل برخی پدیده‌های اعجاب‌انگیز طبیعی، مانند خسوف، کسوف و زلزله، بر مکلفان واجب می‌شود؛
- نمازی که پس از انجام طواف، در حج یا عمره بر انسان واجب می‌شود؛
- نمازی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم واجب شده است. (برای نمونه اگر مکلف نذر کرده باشد که هر جمعه نماز «جعفر طیار» بخواند، این نماز اگرچه ذاتاً واجب نیست، اما به دلیل وجوب عمل به نذر، خواندن آن بر این فرد واجب خواهد بود)؛

- بر پسر بزرگ خانواده واجب است نمازهای پدر (و مادر، طبق فتوای برخی فقیهان) خود را که در زمان حیات خویش نخوانده‌اند، از سوی آنان بخواند (قضای نماز والدین)؛
- هر مسلمانی که از دنیا برود، بر دیگر مسلمانان واجب است بر او «نماز میت» بخوانند. وجوب نماز میت، کفایی است.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

فصل في أعداد الفرائض ونوافلها: الصلوات الواجبة ستة: اليومية، ومنها الجمعة والآيات، والطواف الواجب، والملتزم بنذر أو عهد أو يمين أو إجارة، وصلاة الوالدین علی الولد الأكبر، وصلاة الأموات.

السید الیزدی، العروة الوثقی (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۴۴

مبحث دوم: تعداد نمازهای واجب و مستحب

می‌دانیم که در شبانه‌روز، بر هر انسان مکلف که در سفر نباشد، ۱۷ رکعت نماز واجب می‌شود. افزون بر نمازهای واجب یومیه، در شرع مقدس، دو برابر این عدد، یعنی ۳۴ رکعت هم نماز تشریع شده است که خواندن آن‌ها در هر شبانه‌روز مستحب است. این نمازها را «نوافل» یا «رواتب یومیه» می‌گویند و تقسیم آن‌ها در شبانه‌روز به این شرح است:

- دو رکعت قبل از نماز صبح؛
- هشت رکعت قبل از نماز ظهر؛
- هشت رکعت قبل از نماز عصر؛
- سه رکعت بعد از نماز مغرب؛
- دو رکعت بعد از نماز عشا (که این دو رکعت به صورت نشسته خوانده می‌شود و به همین دلیل، یک رکعت محاسبه می‌شود)؛
- یازده رکعت نماز شب که وقت آن از نیمه شب تا اذان صبح است و مشتمل بر هشت رکعت «نافله شب»، دو رکعت نماز «شفع» و یک رکعت نماز «وتر» است.
- بدین ترتیب، مجموعاً در هر شبانه‌روز، ۵۱ رکعت نماز - اعم از واجب (فرائض یومیه) و مستحب (نوافل یومیه) - تشریع شده است.
- نکته:** نافله ظهر و عصر برای مسافر تشریع نشده است. (یعنی مسافر نباید نافله ظهر و عصر را بخواند.) برخی فقیهان در باره نافله عشا نیز نظر مشابهی دارند. گروهی هم خواندن نافله عشا را - رجاء - جایز می‌دانند. (وقتی استحباب عملی از نظر مرجع تقلید کاملاً ثابت نشده باشد، فتوا به استحباب آن نمی‌دهد، اما به مقلدان خود توصیه می‌کند که آن عمل را رجاء (یعنی به امید استحباب) به جا آورند.)

نماذج من المتون الفقهية (۲)

... وأما النوافل فهي كثيرة، أكدها الرواتب اليومية، وهي في غير يوم الجمعة أربع وثلاثون ركعة: ثمان ركعات قبل الظهر، وثمان ركعات قبل العصر، وأربع ركعات بعد المغرب، وركعتان بعد العشاء من جلوس تعدان بركة، ويجوز فيهما القيام بل هو الأفضل، وإن كان الجلوس أحوط وتسمى بالوتر، وركعتان قبل صلاة الفجر،

وإحدى عشر ركعة: صلاة الليل، وهي ثمان ركعات، والشفع ركعتان، والوتر ركعة واحدة، وأما في يوم الجمعة فيزاد على الست عشر، أربع ركعات، فعدد الفرائض سبعة عشر ركعة، وعدد النوافل ضعفها بعد عد الوتيرة بركعة، وعدد مجموع الفرائض والنوافل إحدى وخمسون، هذا ويسقط في السفر نوافل الظهرين والوتيرة على الأقوى.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۴۴

مبحث سوم: اوقات نمازهای واجب

ابتدای وقت نماز ظهر و عصر

ظهر شرعی با «زوال» مشخص می‌شود. منظور از زوال زمانی است که خورشید به بالاترین نقطه، در سیر روزانه خود می‌رسد و از آن به بعد، شروع به پایین آمدن می‌کند. این لحظه را «هنگام زوال» نامیده‌اند؛ زیرا آغاز «زائل شدن» خورشید است! البته تشخیص لحظه زوال از طریق مشاهده موقعیت خورشید در آسمان ممکن نیست. برای این کار راه ساده‌ای وجود دارد و آن، استفاده از سایه «شاخص» است. وقتی خورشید در مشرق طلوع می‌کند، جهت تابش آن به سمت مغرب است و بنا بر این، اگر میله یا چوبی در زمین فرو کرده باشیم، به طرف مغرب سایه خواهد انداخت. سایه این میله یا چوب (که اصطلاحاً به آن شاخص می‌گوییم) در اوایل طلوع خورشید خیلی بلند است، اما هرچه به ظهر نزدیک‌تر می‌شویم، به دلیل اوج گرفتن خورشید، سایه شاخص کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود. طبیعی است که سایه شاخص وقتی به کوتاه‌ترین حد خود، در طول روز خواهد رسید که خورشید در بالاترین نقطه در مدار خود قرار گرفته باشد. از این لحظه به بعد، سایه شاخص دوباره شروع به افزایش می‌کند، (البته در جهت عکس یعنی به سمت مشرق، زیرا از حالا به بعد خورشید از سمت مغرب به شاخص می‌تابد). به این ترتیب، از روی تغییرات اندازه سایه شاخص می‌توان کشف کرد که خورشید، چه زمانی به بالاترین نقطه می‌رسد. بنا بر این، زوال یا «ظهر شرعی»، زمانی است که سایه شاخص به حداقل خود می‌رسد و شروع به بلند شدن می‌کند.

انتهای وقت نماز ظهر و عصر

برخی فقیهان، پایان وقت نماز ظهر و عصر را «غروب» آفتاب، و برخی «مغرب» می‌دانند. در مورد این دو واژه، بعداً توضیح خواهیم داد.

ابتدای وقت نماز مغرب و عشا

مطابق فقه شیعه، وقت نماز مغرب و عشا، همزمان با «مغرب» آغاز می‌شود. اصل این مطلب، مورد اتفاق فقها است، اما در باره این که منظور از «مغرب» چیست، اتفاق نظر وجود ندارد و به همین دلیل آرای فقیهان در باره اول وقت نماز مغرب، یکسان نیست. برخی فقیهان، مغرب را همان «غروب» می‌دانند. منظور از غروب، لحظه‌ای است که قرص خورشید در افق پنهان می‌شود و دیگر دیده نمی‌شود. به اعتقاد این دسته از فقیهان، با فرا رسیدن غروب، یعنی به مجرد ناپدید شدن قرص خورشید، می‌توان نماز مغرب را آغاز نمود. (فقیهان اهل سنت نیز بر همین اعتقادند.)

در مقابل، عده‌ای دیگر از فقیهان شیعه، به استناد پاره‌ای از روایات، مغرب را مرادف با غروب آفتاب نمی‌دانند و معتقدند که نشانه فرا رسیدن مغرب، «ذهاب حمرة مشرقیه» است. وقتی خورشید در مغرب «غروب» می‌کند، آسمان در سمت مشرق، به سرخی می‌گراید. به این سرخی که در مشرق پدیدار می‌شود، «حمرة مشرقیه» گفته می‌شود. منظور از ذهاب حمرة مشرقیه این است که سرخی مزبور از بین برود و یا به

قول برخی فقیهان، از بالای سر انسان عبور کند. فاصله «غروب آفتاب» تا «ذهاب حمرة مشرقیه» حدود بیست دقیقه است.

انتهای وقت نماز مغرب و عشا

پایان وقت نماز مغرب و عشا، «نصف شب» (منتصف الليل) است.

در باره معنی «نصف شب» هم اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقیهان، نصف شب را «حد وسط غروب خورشید تا طلوع فجر (ابتدای وقت نماز صبح)» می‌دانند و برخی دیگر، آن را «حد وسط غروب خورشید و طلوع خورشید (انتهای وقت نماز صبح)» می‌شمارند. روشن است که با توجه به فاصله‌ای که میان زمان طلوع و غروب خورشید (حدود ۱/۵ ساعت) وجود دارد، اختلاف نظر مزبور باعث می‌شود که زمان «نصف شب» بر اساس دو دیدگاهی که مطرح کردیم، حدود ۴۵ دقیقه باهم تفاوت داشته باشد. نتیجه عملی بحث این است که پایان وقت نماز مغرب و عشا، طبق دیدگاه نخست، یازده ساعت و ربع پس از اذان ظهر (زوال)، و طبق دیدگاه دوم، دوازده ساعت پس از اذان ظهر خواهد بود.

نماذج من المتون الفقهية (۳)

... ويعرف المغرب بذهاب الحمرة المشرقية عن سمت الرأس.
 ... المناط [في تعيين نصف الليل] نصف ما بين غروب الشمس وطلوعها، لكنه لا يخلو عن إشكال لاحتمال أن يكون نصف ما بين الغروب وطلوع الفجر، كما عليه جماعة.
 السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۵۱

نکات قابل توجه

نکات قابل توجه (۱)

گفتیم که وقت نماز ظهر و عصر، از «زوال» تا «مغرب» است. ابتدای این زمان، «وقت مختص نماز ظهر» و پایان آن، «وقت مختص نماز عصر» است. ما بین این دو وقت مختص، «وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر» است.

به همین ترتیب، وقت نماز مغرب و عشا، از ابتدای «مغرب»، تا «نیمه شب» است. ابتدای این زمان، «وقت مختص نماز مغرب»، و پایان آن، «وقت مختص نماز عشا»، و حد فاصل آن دو، «وقت مشترک نماز مغرب و عشا» است.

فایده این تقسیم این است که خواندن نماز ظهر در وقت مختص نماز عصر یا خواندن نماز مغرب در وقت مختص نماز عشا جایز نیست. در نتیجه، اگر کسی نماز ظهر و عصر را آن قدر به تأخیر انداخته که تنها به اندازه خواندن یکی دو رکعت وقت باقی مانده است، (یعنی در وقت مختص نماز عصر قرار دارد)، باید اول نماز عصر را - ادائاً - بخواند و پس از آن، نماز ظهر را - قضائاً - به جا آورد.

نکات قابل توجه (۲)

معیار در «ادا» یا «قضا» بودن نماز چیست؟

برای این که نماز «ادا» به شمار آید، کافی است حداقل یک رکعت از آن در وقت خوانده شود. بنا بر این، در مسئله بالا، اگر به اندازه خواندن پنج رکعت وقت باقی باشد، باید ابتدا نماز ظهر و سپس نماز عصر را بخواند و هر دو ادا به شمار می‌آیند. (در باره نماز شب، معیار ادا بودن این است که حداقل چهار رکعت از آن را پیش از اذان صبح خوانده باشد. بنا بر این، اگر پیش از اتمام رکعت چهارم، اذان گفته شود، بهتر است هفت رکعت باقی‌مانده را پس از نماز صبح (به نیت قضا) بخواند.)

نماذج من المتون الفقهية (۴)

كل صلاة أدرك من وقتها في آخره مقدار ركعة فهو أداء، ويجب الإتيان به، فإن من أدرك ركعة من الوقت فقد أدرك الوقت لكن لا يجوز التعمد في التأخير إلى ذلك.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۶۲

إذا طلع الفجر وقد صلى من صلاة الليل أربع ركعات أو أزيد أتمها مخففة. وإن لم يتلبس بها قدم ركعتي الفجر ثم فريضته وقضاها.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۶۶

نکات قابل توجه (۳)

اگر انسان نماز مغرب و عشا را به دلیل عذر موجهی، همچون خواب ماندن یا فراموشی و مانند آن تا «نیمه شب» نخواند، وقت نماز مغرب و عشا برای چنین فردی تا اذان صبح توسعه می‌یابد. به نظر عده‌ای، حتی اگر انسان از روی عمد و اختیار هم نماز مغرب و عشا را به تأخیر بیندازد، باز هم همین حکم را دارد؛ اگرچه بهتر است در این صورت، نماز را بدون نیت قضا و ادا به‌جا آورد.

نکات قابل توجه (۴)

مستحب است نمازها را در وقت «فضیلت» آن‌ها بخوانیم. بهترین وقت برای خواندن نمازها به این ترتیب است:

– نماز صبح: از اذان صبح (فجر صادق) تا پیش از این که هوا روشن شود؛

– نماز ظهر: اول وقت؛

– نماز عصر: وقتی که مقدار اضافه‌شده به سایه شاخص با طول آن برابر شود؛

– نماز مغرب: اول وقت؛

– نماز عشا: پس از «ذهاب حمرة مغریه». (وقتی سرخی سمت مشرق که هنگام غروب آفتاب پدیدار می‌شود، از بین می‌رود، سرخی دیگری در سمت مغرب پیدا می‌شود که به آن «حمرة مغریه» می‌گویند. مستحب است خواندن نماز عشا را زوال حمرة مغریه به تأخیر بیندازیم.)

نکات قابل توجه (۵)

فاصله انداختن میان نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا، در هر حال مستحب است. این سؤال قابل طرح است که حداقل فاصله میان دو نماز چقدر باید باشد تا به این استحباب عمل کرده باشیم؟ در پاسخ گفته‌اند باید آن قدر فاصله بیندازیم که عرفاً بگویند این فرد نماز ظهر و عصر، یا نماز مغرب و عشا را «با فاصله» خوانده است (تفریق بین الصلوتین)، نه «پشت سر هم». برخی هم گفته‌اند اگر پس از نماز ظهر، نافله

عصر را بخواند و بعد نماز عصر را به جا بیاورد، به استحباب تفريق بين الصلوتين عمل کرده است؛ همین طور اگر پس از نماز مغرب، نافله مغرب را بخواند و بعد نماز عشا را به جا بیاورد، به استحباب مزبور عمل کرده است.

نماذج من المتون الفقهية (۵)

يُستحب الغُلسُ بصلاة الصبح أي الإتيان بها قبل الإسفار في حال الظلمة.
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۶۲
يستحب التفريق بين الصلاتين المشتركين في الوقت كالظهرين والعشاءين، ويكفي مسماه وفي الاكتفاء به بمجرد فعل النافلة وجه ...
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۶۱

نکات قابل توجه (۶)

گفتیم خواندن نمازهای صبح، ظهر و مغرب در اول وقت، استحباب مؤکدی دارد. مواردی از این قاعده استثنا شده است:

- تأخیر انداختن نماز به دلیل خواندن نمازی که قضا شده است؛
- تأخیر انداختن نماز به دلیل خواندن نافله (در مواردی که نافله پیش از فریضه خوانده می شود، یعنی نماز صبح و ظهر)؛
- تأخیر انداختن نماز و انتظار برای برگزاری نماز جماعت؛
- تأخیر انداختن نماز صبح برای اتمام نماز شب (برای کسی که حداقل چهار رکعت از آن را در وقت خوانده است)؛
- تأخیر انداختن نماز مغرب و عشا برای حاجیان (مستحب است هر دو نماز را با هم در مشعر بخوانند)؛
- و بالاخره، اگر انسان به هر دلیلی در ابتدای وقت حضور قلب نداشته باشد، بهتر است نماز را با تأخیر، اما با توجه و حضور قلب بخواند.

نکات قابل توجه (۷)

انجام مستحبات در نماز (مانند خواندن قنوت، طولانی کردن سجده و مانند آن) در صورتی موجه است که باعث نشود بخشی از نماز به خارج از وقت کشیده شود. نماز فردی که با انجام مستحبات، باعث خروج بخشی از نماز از وقت شده است، در برخی شرایط، باطل است.

نماذج من المتون الفقهية (۶)

يجب في ضيق الوقت الاقتصار على أقل الواجب إذا استلزم الإتيان بالمستحبات وقوع بعض الصلاة خارج الوقت، فلو أتى بالمستحبات مع العلم بذلك يشكل صحة صلاته بل تبطل على الأقوى.
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۲۹۲

چکیده

- ✓ نمازهای یومیه، نماز آیات، نماز طواف واجب، نمازی که انسان خود را با نذر یا عهد یا قسم ملتزم به خواندن آن کرده باشد، نماز قضای پدر (و مادر، طبق نظر برخی فقیهان) توسط پسر بزرگ‌تر و نماز میت، نمازهای واجب در شریعت هستند.
- ✓ نمازهای واجب (فرائض) یومیه، ۱۷ رکعت و نمازهای مستحبی (نوافل) یومیه، ۳۴ رکعت است.
- ✓ خواندن نافله ظهر، عصر (و عشاء، طبق نظر برخی فقیهان) برای مسافر جایز نیست.
- ✓ «زوال»، ابتدا، و «غروب» یا «مغرب»، انتهای وقت نماز ظهر و عصر است.
- ✓ وقت نماز مغرب و عشاء از «مغرب» آغاز می‌شود، و تا «نصف شب» امتداد دارد.
- ✓ در باره «مغرب» دو نظر وجود دارد:
 ۱. مغرب عبارت است از غروب آفتاب، یعنی سقوط قرص خورشید؛
 ۲. مغرب عبارت است از «ذهاب حمرة مشرقیه».
- ✓ در باره «نصف شب» هم دو نظر وجود دارد:
 ۱. نصف شب عبارت است از غروب خورشید تا طلوع فجر؛
 ۲. نصف شب عبارت است از غروب خورشید تا طلوع آفتاب.
- ✓ مستحب است میان نماز ظهر و عصر و نیز میان نماز مغرب و عشاء فاصله انداخته شود.

جلسه پانزدهم

آشنایی با کتاب الصلوة (۲) (لباس نمازگزار)

- ۱۱۰ هدف درس
- ۱۱۰ مروری بر مباحث پیشین
- ۱۱۰ مقدمه
- ۱۱۰ مبحث نخست: اقسام پوشش واجب
- ۱۱۰ نکات قابل توجه (۱)
- ۱۱۱ نکات قابل توجه (۲)
- ۱۱۱ نماذج من المتون الفقهية (۱)
- ۱۱۱ مبحث دوم: شرایط لباس نمازگزار
- ۱۱۱ نکات قابل توجه (۳)
- ۱۱۲ نکات قابل توجه (۴)
- ۱۱۲ نماذج من المتون الفقهية (۲)
- ۱۱۲ چکیده

هدف درس

✓ آشنایی با شرایط و احکام لباس نمازگزار.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، مباحث مربوط به نماز را از نظر عدد و وقت فرایض و نوافل بررسی کردیم. در این جلسه، در باره لباس نمازگزار سخن خواهیم گفت.

مقدمه

نماز حالت مخصوصی از رابطه انسان با خداوند جهان است و از آن جا که اصل این ارتباط، با اذن و «رخصت» حضرت رب العالمین مجاز و «مشروع» شده است، کیفیت و چگونگی آن هم باید از سوی شرع مقدس بیان شود. از جمله مواردی که مصلی باید رعایت کند، پوشش او در حال نماز، و مکانی است که وی در آن مکان به نماز می‌ایستد. در این درس، برخی از مهم‌ترین نکاتی که در باره لباس و مکان نمازگزار در شریعت وارد شده است را مرور می‌کنیم.

مبحث نخست: اقسام پوشش واجب

پیش از این که در باره شرایط و احکام لباس نمازگزار سخن بگوییم، این نکته را متذکر می‌شویم که در فقه، از دو گونه پوشش سخن به میان آمده است:

– پوشش به طور کلی (ستر یلزم فی نفسه)؛

– پوشش در نماز (ستر مخصوص بحالة الصلوة).

بحث نخست (پوشش به طور کلی) در رساله‌های عملیه در بخشی تحت عنوان «احکام نگاه کردن» آمده است؛ زیرا وجوب پوشیدن بدن در غیر نماز، تنها در صورتی است که فرد در معرض دید «ناظری محترم» باشد. منظور از «ناظر محترم»، هر انسانی است که خوب و بد را بفهمد و عریان کردن بدن در حضور او، هتک حرمت وی تلقی شود. بنا بر این، طفلی که خوب و بد را درک می‌کند، در فقه «ناظر محترم» شمرده می‌شود و نباید بخش‌های خاصی از بدن انسان در حضور او عریان باشد. تفصیل این مسئله و میزان پوشش واجب برای مرد و زن، در رساله‌های عملیه آمده است.

بحث دوم، یعنی پوشش در نماز، در «کتاب الصلوة» مورد بحث قرار می‌گیرد. مرد نمازگزار، باید عورتین خود را بپوشاند و بهتر از آن، پوشاندن بدن از ناف تا زانوها است. زن نمازگزار باید تمام بدن خود را پوشیده نگه دارد. سه قسمت بدن زن از این حکم استثنا شده است: ۱. مقداری از صورت که در وضو شسته می‌شود؛ ۲. دست‌ها تا مچ؛ ۳. پاها تا ساق پا.

نکات قابل توجه (۱)

اگرچه پوشاندن مقداری از صورت که در وضو شسته می‌شود، دست‌ها تا مچ و پاها تا ساق، در نماز واجب نیست اما فقیهان تأکید کرده‌اند که کمی از اطراف صورت، کمی پایین‌تر از مچ دست و کمی پایین‌تر از ساق پا، هم باید پوشیده شود. پوشش این مقدار از باب «مقدمه علمیه» است؛ یعنی، مکلف با این کار یقین پیدا می‌کند که حتماً مقدار واجب از صورت و دست و پا، پوشانیده شده است.

نکات قابل توجه (۲)

وجوب پوشش در نماز، اختصاص به نمازهای واجب ندارد، حتی برای انجام سجده سهو و تشهد یا سجده فراموش شده هم رعایت پوشش، لازم است. برخی فقیهان، حتی هنگام انجام سجده واجب قرآن، پوشیده بودن بدن، به مقدار واجب در نماز، را لازم می‌دانند.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

فصل في الستر والساتر: اعلم أنَّ الستر قسمان: ستر يلزم في نفسه، وستر مخصوص بحالة الصلاة... أما الثاني: أي الستر حال الصلاة فله كيفية خاصة، ويشترط فيه ساتر خاص ويجب مطلقاً، سواء كان هناك ناظر محترم أو غيره أم لا، ويتفاوت بالنسبة إلى الرجل والمرأة، أما الرجل فيجب عليه ستر العورتين... وأحوط من ذلك ستر ما بين السرة والرُكبة.

أما المرأة فيجب عليها ستر جميع بدنها حتى الرأس والشعر إلا الوجه المقدار الذي يُغسل في الوضوء، وإلا يدين إلى الزندين، والقدمين إلى الساقين ظاهرهما وباطنهما ويجب ستر شيء من أطراف هذه المستثنيات من باب المقدمة.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۳۱۶

لا فرق في وجوب الستر وشرطيته بين أنواع الصلوات الواجبة والمستحبة، ويجب أيضاً في توابع الصلاة من قضاء الأجزاء المنسية، بل سجدتي السهو على الأحوط. نعم لا يجب في صلاة الجنازة وإن كان هو الأحوط فيها أيضاً. وكذا لا يجب في سجدة التلاوة وسجدة الشكر.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۳۲۲

مبحث دوم: شرایط لباس نمازگزار

در مبحث نخست، مقدار پوشش واجب در نماز، و در این مبحث، برخی از مهم‌ترین شرایط مطرح در لباس نمازگزار را بررسی می‌کنیم:

لباس نمازگزار باید:

– پاک باشد؛

– غصبی نباشد؛

– از اجزای مردار یا حیوان حرام گوشت نباشد؛

– از طلا یا ابریشم تهیه نشده باشد. ممنوعیت پوشیدن لباس و چیزهایی مانند انگشتر، دستبند و گردنبند که از طلا یا ابریشم تهیه شده، ویژه مردان است و البته اختصاص به نماز هم ندارد.

نکات قابل توجه (۳)

نماز با لباس (یا بدن) نجس، در صورتی باطل است که از روی «علم و عمد» باشد. بنا بر این، اگر پس از اتمام نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز صحیح است. البته، اگر قبلاً علم به نجاست بدن یا لباسش داشته ولی فراموش کرده و بدون تطهیر بدن یا لباس، نماز خوانده باشد، نماز او باطل است و باید آن را اعاده، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

توجه داشته باشید که مراد از «جهل» در این مسئله، «جهل به موضوع» است؛ یعنی جهل به این که بدن یا لباسش مثلاً به خون یا بول آلوده شده است. اما اگر «جهل به حکم» داشته باشد، یعنی اصولاً نداند که «خون نجس است» یا «نماز با لباس نجس باطل است»، باید پس از آگاه شدن، نماز را دوباره بخواند.

نکات قابل توجه (۴)

- در چند مورد پاک بودن لباس و بدن نمازگزار لازم نیست؛ این موارد به شرح زیر است:
- زخم یا جراحی در بدن وجود دارد که سبب نجس شدن بدن یا لباس نمازگزار می‌شود؛
- مقدار کمی (مانند به اندازه یک بند انگشت) از بدن یا لباس نمازگزار به خون آلوده است؛
- بخش‌های کوچکی از لباس نمازگزار (مانند جوراب یا کلاه) نجس است؛
- شیء نجسی (مانند پول نجس یا کلید نجس و مانند آن) همراه نمازگزار است؛
- نمازگزار در حال اضطرار قرار دارد و نمی‌تواند بدن یا لباس خود را تطهیر کند.

نماذج من المتن الفقهيّة (۲)

(فصل) فيما يُعفى عنه في الصلاة وهو أمور: (الأول) دم الجروح والقروح ما لم تُبرء، في الثوب أو البدن، قليلاً كان أو كثيراً... فإن كان ممّا لا مشقة في تطهيره أو تبديله على نوع الناس فالأحوط إزالة أو تبديل الثوب. (الثاني) مما يُعفى عنه في الصلاة الدم الأقل من الدرهم، سواء كان في البدن أو اللباس، من نفسه أو غيره عدا الدماء الثلاثة من الحيض والنفاس والاستحاضة. (الثالث): مما يُعفى عنه ما لا تتم فيه الصلاة من الملابس، كالقلنسوة والعرقين... والخاتم. (الرابع): المحمول المتنجس الذي لا تتم فيه الصلاة مثل السكين والدرهم والدينار ونحوها. ... (السادس): يُعفى عن كل نجاسة في البدن أو الثوب في حال الاضطرار.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ق)، ج ۱، ص ۱۰۵

چکیده

- ✓ لباس نمازگزار، باید پاک و مباح باشد و از اجزای مردار یا حیوان حرام‌گوشت تهیه نشده باشد.
- همچنین، پوشش مردان (چه در نماز و چه در غیر نماز) نباید از طلا یا ابریشم تهیه شده باشد.
- ✓ اگر نمازگزار نجس بودن لباس (یا بدن) خود را فراموش کرده باشد، نمازش باطل است.
- ✓ پاک بودن لباس (و بدن) نمازگزار در چند مورد، از جمله در باره خون ناشی از زخم و جراحت (با شرایطی) و خون کمتر از درهم و در حال اضطرار، لازم نیست.

جلسه شانزدهم

آشنایی با کتاب الصلوة (۳) (مکان نماز گزار)

هدف درس.....	۱۱۴
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۱۴
مبحث سوم: مکان نماز گزار.....	۱۱۴
نکات قابل توجه.....	۱۱۴
نکات قابل توجه (۵).....	۱۱۴
نکات قابل توجه (۶).....	۱۱۵
نماذج من المتون الفقهية (۳).....	۱۱۵
نکات قابل توجه (۷).....	۱۱۶
نکات قابل توجه (۸).....	۱۱۶
نکات قابل توجه (۹).....	۱۱۶
نکات قابل توجه (۱۰).....	۱۱۶
نکات قابل توجه (۱۱).....	۱۱۶
نماذج من المتون الفقهية (۴).....	۱۱۶
مبحث چهارم: لزوم رعایت قبله در نماز.....	۱۱۷
نکات قابل توجه (۱۲).....	۱۱۷
نکات قابل توجه (۱۳).....	۱۱۷
نکات قابل توجه (۱۴).....	۱۱۷
چکیده.....	۱۱۷

هدف درس

✓ آشنایی با شرایط و احکام مکان نمازگزار.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، در بحث لباس نمازگزار، اقسام پوشش واجب و شرایط لباس نمازگزار را بررسی کردیم که در این میان به نکات متنوعی مربوط به این بحث نیز اشاره شد. در این جلسه، در باره مکان نمازگزار سخن می‌گوییم.

مبحث سوم: مکان نمازگزار

مکانی که انسان برای نماز خواندن انتخاب می‌کند، باید چند شرط داشته باشد:

- غصبی نباشد؛
- متحرک نباشد؛
- جلوتر از قبر معصوم (علیه السلام) یا مساوی آن نباشد؛ (این حکم مورد اتفاق فقیهان نیست و برخی، نماز خواندن مساوی یا جلوتر از قبر معصومان (علیهم السلام) را صحیح می‌دانند.)
- مکانی که پیشانی بر آن قرار می‌گیرد، نجس نباشد؛
- مکان‌هایی که دیگر اعضای بدن بر آن‌ها قرار می‌گیرند، نجاست مسری نداشته باشند.
- مکان سجده، بیش‌تر از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین‌تر از محل قرار گرفتن پاها نباشد.
- در مکان واحد، زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند. (در این مورد نظرات گوناگونی وجود دارد که در «نکات قابل توجه (۶)» توضیح خواهیم داد.)

نکات قابل توجه

نکات قابل توجه (۵)

- غصبی بودن مکان نماز به سه شکل متصور است:
۱. غصب عین: مثل این که در خانه شخصی کسی که راضی نیست، نماز بخوانیم.
 ۲. غصب منفعت: مانند این که در خانه اجاری که مستأجر آن راضی نیست، نماز بخوانیم. (حتی اگر مالک اصلی خانه راضی باشد.)
 ۳. غصب حق: برخی مصادیق غصب حق به این شرح است:
 - غصب حق میت: شخصی از دنیا رفته باشد و ثلث مال خود را برای مصرف خاصی وصیت کرده باشد؛ قبل از جدا کردن ثلث، خواندن نماز در خانه او باطل است.
 - غصب حق غرمای میت: شخص بدهکاری از دنیا رفته باشد و طلبکاران راضی نباشند که کسی در خانه او تصرف کند.

– غصب حقّ سبق: فردی در مسجد، با انداختن سجاده و مانند آن، مکانی را برای خواندن نماز انتخاب کرده باشد و دیگری بدون اجازه او، در آن مکان نماز بخواند.

نکات قابل توجه (۶)

در باره نماز خواندن زن و مرد در یک مکان، چند نظر و چند نکته وجود دارد:

نظر نخست: محلّ سجده زن، باید از محل ایستادن مرد، عقبتر باشد؛

نظر دوم: محلّ سجده زن، باید موازی مکان قرار گرفتن زانوان مرد یا عقبتر از آن باشد؛

نظر سوم: کافی است عرفاً گفته شود زن عقبتر از مرد ایستاده است.

نظر چهارم: اصولاً عقبتر ایستادن زن از مرد لازم نیست و زن می‌تواند مساوی مرد و یا حتی جلوتر از او به نماز بایستد. نهایت امر این است که این کار مکروه است. (مکروه در عبادت به معنی «أقلّ ثواباً» است یعنی ثواب کمتری عاید او خواهد شد.)

سه نکته هم در این باره قابل توجه است:

نکته نخست: همه فقیهان، چه آنان که تساوی یا تقدم زن را سبب بطلان نماز می‌دانند، و چه آنان که این کار را مکروه دانسته‌اند، بر این امر اتفاق نظر دارند که در دو صورت حرمت یا کراهت برطرف می‌شود:

۱. در صورتی که میان مرد و زن، حایلی مانند دیوار یا پرده وجود داشته باشد؛

۲. در صورتی که میان زن و مرد، ده ذراع (حدوداً پنج متر) فاصله باشد. برخی این فاصله را کمتر دانسته‌اند.

نکته دوم: گروهی از فقیهان، به استناد برخی روایات، مسجد الحرام، و گروهی هم تمام شهر مکه را از شمول این حکم مستثنی دانسته و فرموده‌اند: در آن جا جلوتر یا مساوی نبودن زن یا رعایت فاصله لازم نیست.

نکته سوم: اگر مکان نماز زن، جلوتر یا مساوی مکان نماز مرد باشد، نماز هر یک از آن دو نفر که دیرتر نماز را شروع کرده است، باطل (یا أقلّ ثواباً) است و اگر هر دو با هم نماز را شروع کرده باشند، نماز هر دو باطل (یا أقلّ ثواباً) است.

نماذج من المتن الفقهيّة (۳)

فصل في مكان المصلي ... ويشتترط فيه أمور: أحدها: إباحته، فالصلاة في المكان المغصوب باطلة سواء تعلّق الغصب بعينه أو بمنافعه، كما إذا كان مستأجراً وصلّى فيه شخص من غير إذن المستأجر وإن كان مأذوناً من قبل المالك أو تعلّق به حق كحق الرهن، وحق غرماء الميت وحق الميت إذا أوصى بثلثه ولم يُفرز بعد ولم يُخرج منه، وحق السبق كمن سبق إلى مكان من المسجد أو غيره فغصبه منه غاصب على الأقوى ونحو ذلك، وإنما تبطل الصلاة إذا كان عالماً عامداً ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۳۶۱

... السابع: أن لا يكون مقدماً على قبر معصوم، ولا مساوياً له مع عدم الحائل المانع الرافع لسوء الأدب على الأحوط ولا يكفي في الحائل الشبايبك والصندوق الشريف وثوبه.

الثامن: أن لا يكون نجساً نجاسة متعدية إلى الثوب أو البدن وأما إذا لم تكن متعدية فلا مانع إلا مكان الجبهة، فإنه يجب طهارته، وإن لم تكن نجاسته متعدية

... العاشر: أن لا يصلّي الرجل والمرأة في مكان واحد، بحيث تكون المرأة مقدمة على الرجل أو مساوية له، إلا مع الحائل أو البعد عشرة أذرع بذراع اليد على الأحوط وإن كان الأقوى كراهته إلا مع أحد الأمرين ... كما أن الكراهة أو الحرمة مختصة بمن شرع في الصلاة لاحقاً إذا كانا مختلفين في الشروع ... وترتفع أيضاً بتأخر المرأة مكاناً بمجرد الصدق، وإن كان الأولى تأخرها عنه في جميع حالات الصلاة بأن يكون مسجدها وراء موقفه ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۳۸۳

نکات قابل توجه (۷)

در شریعت مقدس، به نماز خواندن در مساجد، بسیار سفارش شده است. مساجد از نظر فضیلت، - و در نتیجه، ثوابی که برای نماز خواندن در آنها منظور می‌شود، - یکسان نیستند. بر اساس برخی روایات، نماز خواندن در مسجد الحرام، معادل یک میلیون نماز، مسجد جامع شهر معادل یکصد نماز، مسجد محله معادل مسجد الأقصى و مسجد کوفه معادل یک هزار نماز، مسجد جامع شهر معادل یکصد نماز، مسجد محله معادل بیست و پنج نماز، و مسجد بازار معادل دوازده نماز است. همچنین، نماز خواندن در حرم امامان (علیهم السلام) توصیه شده و برخی فقیهان، - به استناد پاره‌ای از روایات - نماز در حرم امامان را از نماز در مسجد، برتر دانسته‌اند.

نکات قابل توجه (۸)

مستحب است انسان، مکان خاصی را در منزل، به عنوان مسجد و مصلاهی خود در نظر بگیرد و نمازهای خود را در آن جا بخواند.

نکات قابل توجه (۹)

برای زن، نماز خواندن در منزل، از نماز خواندن در مسجد بهتر است. ظاهراً ترجیح منزل بر مسجد برای زنان، از آن رو است که زن در منزل محفوظ‌تر است. بر همین اساس، فقیهان تصریح کرده‌اند که اگر زن بتواند خود را کاملاً از نامحرم حفظ کند، بهتر است نمازهای خود را در مسجد بخواند.

نکات قابل توجه (۱۰)

نماز خواندن در منزل، برای همسایگان مسجد، مکروه است.

نکات قابل توجه (۱۱)

بهتر است نمازهای واجب در مسجد، و نمازهای مستحبی در منزل خوانده شود.

نماذج من المتون الفقهية (۴)

يستحب الصلاة في المساجد، وأفضلها المسجد الحرام، فالصلاة فيه تعدل ألف ألف صلاة، ثم مسجد النبي (صلى الله عليه وآله)، والصلاة فيه تعدل عشرة آلاف، ومسجد الكوفة، وفيه تعدل ألف صلاة، والمسجد الأقصى، وفيه تعدل ألف صلاة أيضاً، ثم مسجد الجامع، وفيه تعدل مئة، ومسجد القبيلة، وفيه تعدل خمساً وعشرين، ومسجد السوق وفيه تعدل اثني عشر.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۱	يستحب أن يجعل في بيته مسجداً، أي مكاناً مَعْدّاً للصلاة فيه، وإن لا يجري عليه أحكام المسجد.
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۱	يستحب الصلاة في مشاهد الأئمة (عليهم السلام) وهي البيوت التي أمر الله تعالى أن تُرفع ويُذكر فيها اسمه، بل هي أفضل من المساجد ...
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۲	يستحب تفريق الصلاة في أماكن متعددة، لتشهد له يوم القيامة ...
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۱	يكره لجار المسجد أن يصلّي في غيره لغير علة كالمطر، قال النبي (صلى الله عليه وآله): «لا صلاة لجار المسجد إلا في مسجده.»
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۱	صلاة المرأة في بيتها أفضل من صلاتها في المسجد.
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۹	الأفضل للرجال إتيان النوافل في المنازل والفرائض في المساجد.
السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۹	

مبحث چهارم: لزوم رعایت قبله در نماز

نکات قابل توجه (۱۲)

یکی دیگر از وظایف نمازگزار قبل از شروع به نماز، قرار گرفتن به سوی قبله است. اگر نمازگزار عمداً از قبله منحرف شود، نمازش باطل است، اما اگر انحراف از قبله عمدی نباشد، حکم مسئله بسته به میزان انحراف از قبله، متفاوت خواهد بود:

- اگر میزان انحراف کمتر از نود درجه به راست یا چپ باشد، نماز صحیح است.
- اگر میزان انحراف نود درجه یا بیش‌تر از آن باشد، اگر قبل از پایان وقت نماز متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر بعد از پایان وقت نماز متوجه شود، قضای آن لازم نیست.

نکات قابل توجه (۱۳)

کسی که خوابیده نماز می‌خواند، باید به پهلوی راست و به گونه‌ای روی زمین دراز بکشد که صورت و بدن او رو به قبله باشد. (مانند حالت قرار گرفتن میت در قبر)

نکات قابل توجه (۱۴)

نمازهای مستحبی را می‌توان در حال حرکت (پیاده یا سواره) خواند. در این صورت، رو به قبله بودن لازم نیست.

چکیده

- ✓ مکان نمازگزار باید مباح و ساکن باشد.
- ✓ مکان سجده باید پاک باشد، اما پاک بودن جاهایی که دیگر اعضای بدن بر آنها قرار می‌گیرد، لازم نیست. (مگر این که سبب نجاست بدن یا لباس شود).

- ✓ طبق نظر برخی فقیهان، مکان ایستادن زن در نماز، نباید مساوی یا جلوتر از مکان ایستادن مرد باشد.
- ✓ در روایات، به نماز خواندن در مساجد سفارش و تأکید بسیار شده است.
- ✓ انحراف عمدی از قبله، مبطل نماز است، اما انحراف غیر عمدی در صورتی که کمتر از نود درجه به راست یا چپ باشد، مبطل نماز نیست.

جلسه هفدهم

آشنایی با کتاب الصلوة (٤) (اذان و اقامه، قیام، تکبيرة الاحرام)

اهداف درس	١٢٠
مروری بر مباحث پیشین	١٢٠
مقدمه	١٢٠
مبحث نخست: اذان و اقامه	١٢٠
نکات قابل توجه	١٢٠
نکات قابل توجه (١)	١٢٠
نکات قابل توجه (٢)	١٢٠
نکات قابل توجه (٣)	١٢١
نکات قابل توجه (٤)	١٢١
نماذج من المتون الفقهية (١)	١٢١
مبحث دوم: نیت در نماز	١٢١
نکات قابل توجه (٥)	١٢٢
نکات قابل توجه (٦)	١٢٢
نماذج من المتون الفقهية (٢)	١٢٢
مبحث سوم: تکبيرة الاحرام	١٢٢
مبحث چهارم: قیام	١٢٢
نکات قابل توجه (٧)	١٢٢
نکات قابل توجه (٨)	١٢٣
نماذج من المتون الفقهية (٣)	١٢٣
چکیده	١٢٣

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ احکام اذان و اقامه؛
- ✓ تعریف و احکام نیت؛
- ✓ موارد وجوب قیام در نماز؛
- ✓ احکام تکبیرة الاحرام.

مروری بر مباحث پیشین

جلسه پیشین به بحث مکان نمازگزار اختصاص داشت. ابتدا شرایط مکان نمازگزار مطرح شد و پس از بیان نکاتی در این باره، مطالبی را در باره مستحبات مکان نمازگزار، بررسی کردیم. در این جلسه، در باره اذان و اقامه، قیام و تکبیرة الاحرام، سخن خواهیم گفت.

مقدمه

نماز کامل، با دو عمل مستحب، یعنی «اذان» و «اقامه» آغاز و با یک عمل مستحبی دیگر، یعنی «تعقیب» تمام می‌شود. در میان اقامه و تعقیب، اعمال متعددی باید انجام شود که بیش‌تر آنها واجب و بعضی هم مستحب است. نیازی به بیان فهرست این مجموعه اعمال واجب و مستحب نیست. در این جلسه، نکاتی قابل توجه، در باره بخشی از این اعمال واجب و مستحب نماز، ذکر خواهیم کرد.

مبحث نخست: اذان و اقامه

بر خواندن اذان و اقامه، پیش از نمازهای واجب یومیه، تأکید زیادی شده است. البته اذان و اقامه، اختصاص به نمازهای واجب یومیه دارد و خواندن آنها پیش از نمازهای مستحبی و نیز پیش از نمازهای واجب، غیر از نمازهای واجب یومیه، جایز نیست. مستحب است قبل از نمازهای واجب غیر یومیه، سه مرتبه گفته شود: «الصلوه». برخی از فقیهان، این استحباب را مختص به نماز عید دانسته‌اند.

نکات قابل توجه

نکات قابل توجه (۱)

مستحب است در ابتدای وقت هر نماز، اذان گفته شود. به این اذان، «اذان اعلام» می‌گویند. این اذان، جزء مقدمات نماز نیست. اذانی که جزء مقدمات نماز است و به آن «اذان نماز» گفته می‌شود، قبل از نماز و متصل به آن خوانده می‌شود.

نکات قابل توجه (۲)

اذان متشکل از هجده جمله، و اقامه متشکل از هفده جمله است. افزون بر این هجده یا هفده جمله، شهادت به ولایت حضرت علی (علیه السلام) هم به قصد تبرک خوب است؛ در عین حال، در هیچ یک از اذان و اقامه، نباید جمله «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» را به قصد این که جزئی از آنها است، بگوییم. حتی برخی

فقیهان اصرار دارند که این جمله به صورتی گفته شود که معلوم شود جزء اذان و اقامه نیست. برای نمونه پس از «أشهد أن محمداً رسول الله» بگوید: «وأن علياً ولي الله».

نکات قابل توجه (۳)

گفتن اقامه، پیش از همه نمازهای واجب یومیه، مستحب است. اما گفتن اذان، برای نماز عصر و نماز عشا، در صورتی مستحب است که میان آن‌ها با نماز ظهر و نماز مغرب فاصله بیندازیم. بنا بر این، اگر نماز عصر را بلافاصله پس از نماز ظهر، یا نماز عشا را بلافاصله پس از نماز مغرب بخوانیم، گفتن اذان به نظر برخی فقیهان «مستحب» نیست. حتی برخی فقیهان، گفتن اذان را در این گونه موارد «جایز» نمی‌دانند.

نکات قابل توجه (۴)

در نماز جماعت که امام اذان و اقامه می‌گوید، برای مأوم گفتن اذان و اقامه «جایز» نیست. همچنین، اگر انسان برای خواندن نماز به مسجدی برود که در آن جا نماز جماعت اقامه شده، مادامی که صفوف نماز کاملاً به هم نخورده و هنوز برخی نمازگزاران مشغول خواندن تعقیبات هستند، شخص تازه‌وارد می‌تواند برای خواندن نماز خود، اذان و اقامه نگوید. در همین مسئله، برخی فقیهان فرموده‌اند که شخص تازه‌وارد «نباید» برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

نماذج من المتون الفقهية (۱)

لا إشكال في تأكد رجحانهما [الأذان والإقامة] في الفرائض اليومية أداءً وقضاءً جماعةً وفرداً، حضراً وسفراً للرجال والنساء.

السيد البزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۰۹

إنَّ الأذانَ قسماً: أذان الإعلام وأذان الصلاة ... ويُعتبر أن يكون [أذان الإعلام] أوَّل الوقت، وأما أذان الصلاة فمتصل بها وإن كان في آخر الوقت.

السيد البزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۱۱

وفصول الأذان ثمانية عشر وفصول الإقامة سبعة عشر وأما الشهادة لعلی (عليه السلام) بالولاية وإمرة المؤمنين فليست جزءاً منهما.

السيد البزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۳۱۶

يسقط الأذان والإقامة في موارد:

أحدها: الداخل في الجماعة التي أدنوا لها وأقاموا.

الثاني: الداخل في المسجد للصلاة منفرداً أو جماعة ... بعد فراغهم مع عدم تفرق الصفوف فإنهما يسقطان.

السيد البزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۱۶

مبحث دوم: نیت در نماز

نمازگزار باید نماز خود را با «نیت» شروع کند و در تمام طول نماز هم نیت را حفظ نماید. منظور از نیت چیست؟ منظور از نیت این است که انسان بداند چه می‌کند، (مثلاً نماز صبح می‌خواند، به جماعت می‌خواند و ...) و متوجه باشد که این کار را تنها برای امتثال فرمان خداوند متعال و تقرب به او انجام می‌دهد. به زبان آوردن نیت لازم نیست؛ حتی گذراندن نیت از دل (به اصطلاح، در دل نیت کردن) هم لازم نیست. فقط کافی است نمازگزار بداند چه می‌کند و هدفش از انجام آن، اطاعت امر الهی باشد.

نکات قابل توجه (۵)

داشتن اخلاص در نماز، نه تنها «شرط قبول» نماز، بلکه «شرط صحت» آن است. بنا بر این، اگر انسان تمام یا بخشی از نماز، (حتی اعمال مستحبی داخل نماز مانند قنوت) را با قصد ریا و خودنمایی به جا آورد، نمازش باطل است. همچنین، برخی از فقیهان، «عُجب» در نماز را هم، سبب بطلان آن دانسته‌اند.

نکات قابل توجه (۶)

نیت، جزء «ارکان» نماز است. منظور از رکن بودن یک جزء در نماز این است که انجام ندادن آن، چه از روی عمد باشد و چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، سبب بطلان نماز می‌شود. در بحث‌های بعدی خواهیم دید که افزون بر نیت، چهار جزء دیگر نماز، یعنی تکبیرة الاحرام، قیام پیش از رکوع، رکوع و دو سجده نیز، «رکن نماز» به شمار می‌آیند.

نماذج من المتون الفقهية (۲)

فصل في النية وهي القصد إلى الفعل بعنوان الامتثال والقربة. ويكفي فيها الداعي القلبي، ولا يعتبر فيها الإخطار بالبال ولا التلفظ، فحال الصلاة وسائر العبادات حال سائر الأعمال والأفعال الاختيارية، كالأكل والشرب والقيام والقعود ونحوها من حيث النية، نعم تزيد عليها باعتبار القربة فيها بأن يكون الداعي والمحرك هو الامتثال والقربة.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۳۲

مبحث سوم: تکبیرة الاحرام

«تکبیرة الاحرام»، جزء ارکان نماز است؛ بنا بر این، چه عمداً و چه بدون عمد ترک شود، نماز باطل است. مستحب است هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، دست‌ها را تا موازات گوش‌ها بلند کنیم. بهتر است گفتن «الله اکبر» همزمان با آغاز بلند کردن دست‌ها و اتمام آن، همزمان با رسیدن دست‌ها به موازات گوش‌ها باشد. ضمناً هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، بدن نمازگزار باید آرام باشد.

مبحث چهارم: قیام

نمازگزار باید بخش‌هایی از نماز را در حالت ایستاده بخواند. این بخش‌ها عبارت‌اند از: تکبیرة الاحرام، قرائت (حمد، سوره و تسبیحات اربعه) و قنوت. همچنین، نمازگزار باید پس از انجام رکوع، بایستد و سپس به سجده برود. قیام در مورد نخست (هنگام گفتن تکبیرة الاحرام)، و نیز ایستاده بودن قبل از خم شدن برای رکوع (قیام متصل به رکوع)، «رکن» است و ترک عمدی یا غیر عمدی قیام در این دو مورد، سبب بطلان نماز می‌شود. قیام در دیگر موارد، (یعنی هنگام خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه و پس از رکوع)، «واجب» است، اما «رکن» نیست. بنا بر این، اگر ترک قیام در این دو مورد غیر عمدی باشد، نماز باطل نیست.

نکات قابل توجه (۷)

مأموم در نماز جماعت، هنگامی که برای رسیدن به جماعت عجله دارد و می‌خواهد تکبیرة الاحرام را بگوید و فوراً به رکوع برود، باید دقت کند که «الله اکبر» را به طور کامل در حالت ایستاده بگوید و پس از اتمام آن، به رکوع برود. در غیر این صورت، نمازش، حتی به صورت فردی، صحیح نیست.

نکات قابل توجه (۸)

اگر نمازگزار نمی‌تواند تمام یا بخشی از نماز را در حال ایستاده بخواند، می‌تواند همان مقدار را به صورت نشسته به جا آورد. اگر امکان نشسته خواندن هم وجود ندارد، (مثلاً مریضی است که بستری بوده و نمی‌تواند بنشیند)، باید نماز را به صورت خوابیده، به ترتیب زیر به جا آورد:

۱. به پهلوی راست بخوابد، به طوری که صورت و جلوی بدن او رو به قبله باشد، (کهیئة المدفون)؛
 ۲. اگر نمی‌تواند، به پهلوی چپ بخوابد، باز هم به صورتی که جلوی بدنش رو به قبله باشد؛
 ۳. و بالاخره، اگر خوابیدن به پهلوی چپ هم ممکن نیست، به پشت بخوابد، به گونه‌ای که کف پاهای او رو به قبله باشد، (کهیئة المحتضر).
- در باره نماز خواندن مریض لازم است ترتیبی که در بالا ذکر شد (نخست: ایستاده به هر مقدار که مقدور است، دوم: نشسته، سوم: خوابیده به پهلوی راست، چهارم: خوابیده به پهلوی چپ و پنجم: خوابیده به پشت) رعایت شود. در حالت نشسته و خوابیده، باید با خم شدن، حرکت دادن سر، و اگر نمی‌تواند، با حرکت دادن چشم، رکوع و سجود را به جا آورد.

نماذج من المتن الفقهي (۳)

فصل في القيام وهو أقسام: إما ركن وهو القيام حال تكبيرة الإحرام والقيام المتصل بالركوع بمعنى أن يكون الركوع عن قيام ... وواجب غير ركن وهو القيام حال القراءة وبعد الركوع.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۷۳

يجب القيام حال تكبيرة الإحرام من أولها إلى آخرها، بل يجب من باب المقدمة قبلها وبعدها.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۷۳

... لو كبر المأموم وكان «الراء» من «أكبر» حال الهوي للركوع كان باطلاً، بل يجب أن يستقر قائماً ثم يكبر ويكون مستقراً بعد التكبير ثم يركع.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۷۳

إذا لم يقدر على القيام كلاً ولا بعضاً ... صلى من جلوس ... ومع تعذره صلى مضطجاً على الجانب الأيمن كهيئة المدفون، فإن تعذر فعلى الأيسر عكس الأول، فإن تعذر صلى مستلقياً كالمحتضر، ويجب الانحناء للركوع والسجود بما أمكن، ومع عدم إمكانه يومئ برأسه، ومع تعذره فبالعينين ...

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط.ج)، ج ۲، ص ۴۸۱

چکیده

- ✓ خواندن اذان و اقامه پیش از نمازهای واجب یومیه، مستحب مؤکد است.
- ✓ در نماز جماعتی که امام، اذان و اقامه می‌گوید، مأموم نباید اذان و اقامه بگوید.
- ✓ نیت دو رکن اساسی دارد: این که انسان بداند چه کار می‌کند، (مثلاً نماز جمعه می‌خواند)، و دوم این که آن عمل را تنها برای رضای پروردگار و نزدیک شدن به او و یا کسب پاداش الهی انجام دهد.
- ✓ «ریا» و «عجب» در نماز، سبب قبول نشدن نماز، و در مواردی، سبب بطلان آن می‌شوند.
- ✓ نیت، تکبيرة الاحرام، قیام متصل به رکوع، رکوع و دو سجده، ارکان نماز هستند.

جلسه هجدهم

آشنایی با کتاب الصلوة (۵) (قرائت)

هدف درس.....	۱۲۶
مروری بر مباحث پیشین.....	۱۲۶
مبحث پنجم: قرائت.....	۱۲۶
نکات قابل توجه.....	۱۲۶
نکته قابل توجه (۱).....	۱۲۶
نکته قابل توجه (۲).....	۱۲۶
نکته قابل توجه (۳).....	۱۲۶
نکته قابل توجه (۴).....	۱۲۷
نکته قابل توجه (۵).....	۱۲۷
نماذج من المتون الفقهية (۴).....	۱۲۷
نکته قابل توجه (۶).....	۱۲۷
نکته قابل توجه (۷).....	۱۲۸
نکته قابل توجه (۸).....	۱۲۸
چکیده.....	۱۲۸

هدف درس

✓ آشنایی با مباحث مربوط به قرائت.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته، بحث افعال نماز را با طرح مباحث مربوط به اذان و اقامه، قیام و تکبیرة الاحرام بررسی کردیم. در این جلسه، مباحث قرائت در نماز را بیان می‌کنیم.

مبحث پنجم: قرائت

نمازگزار باید در رکعت اول و دوم هر نماز، سوره حمد و یک سوره کامل دیگر بخواند. همچنین، در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه و چهار رکعتی، باید یک یا سه بار تسبیحات اربعه بخواند. همچنین، نمازگزار می‌تواند در رکعت سوم و چهارم، به جای تسبیحات اربعه، یک بار سوره حمد را قرائت کند. قرائت، در نماز «واجب» است، اما «رکن» نیست.

نکات قابل توجه

نکته قابل توجه (۱)

در تنگی وقت، یعنی در صورتی که خواندن سوره، سبب قضا شدن نماز شود، خواندن سوره، جایز نیست و نمازگزار باید پس از حمد به رکوع برود و نماز را به سرعت تمام کند. همچنین، در صورتی که نمازگزار به دلایلی، مانند حرکت قطار و ترس از جا ماندن و مانند آن، عجله دارد، می‌تواند سوره را نخواند و به خواندن حمد اکتفا کند. همچنین، در تنگی وقت، خواندن سه مرتبه تسبیحات اربعه جایز نیست و باید به یک بار اکتفا کرد.

نکته قابل توجه (۲)

خواندن سور عزائم که عبارت‌اند از: سوره‌های سجده (۳۲)، فصلت (۴۱)، نجم (۵۳) و علق (۹۲)؛ در نماز جایز نیست و سبب بطلان نماز می‌شود.

نکته قابل توجه (۳)

اگر در نماز، سوره‌ای غیر از سوره توحید و سوره کافرون را شروع کردیم، مادامی که به وسط سوره نرسیده‌ایم، می‌توانیم آن را رها کنیم و سوره دیگری را شروع کنیم. اما اگر سوره توحید یا سوره کافرون را انتخاب کرده و بخشی از آن - حتی «بسم الله الرحمن الرحيم» - را خوانده باشیم، حق رها کردن آن را نداریم. تنها یک مورد استثنا نسبت به این قاعده کلی - حرمت رها کردن سوره توحید و سوره کافرون - وجود دارد و آن این است که اگر در نماز جمعه، یا نماز ظهر روز جمعه، مشغول خواندن یکی از این دو سوره باشیم، پیش از رسیدن به نصف، می‌توانیم آن را رها کرده و سوره جمعه را (در رکعت اول) و سوره منافقون را (در رکعت دوم) قرائت کنیم.

نکته قابل توجه (۴)

بر مرد واجب است که حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند. اما بلند خواندن حمد و سوره، در هیچ نمازی بر زن لازم نیست. البته چنانچه نامحرم صدای زن را نشنود، می‌تواند حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند. هم مرد و هم زن، باید حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر و تسبیحات اربعه (یا حمد) در رکعت‌های سوم و چهارم را آهسته بخوانند.

نکته قابل توجه (۵)

برخی فقیهان، بلند خواندن حمد و سوره در رکعت اول و دوم نماز ظهر روز جمعه را مستحب دانسته‌اند.

نماذج من المتون الفقهية (۴)

يجب في صلاة الصبح والركعتين الأولتين من سائر الفرائض قراءة سورة الحمد وسورة كاملة غيرها بعدها إلا في المرض والاستعجال فيجوز الاقتصار على الحمد. وإلا في ضيق الوقت أو الخوف ونحوهما من أفراد الضرورة، فيجب الاقتصار عليها وترك السورة.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ج)، ج ۲، ص ۴۹۲

القراءة ليست ركناً، فلو تركها وتذكر بعد الدخول في الركوع صحت الصلاة.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ج)، ج ۲، ص ۴۹۴

لا يجوز قراءة إحدى سور العزائم في الفريضة فلو قرأها عمدا استأنف الصلاة.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ج)، ج ۲، ص ۴۹۷

يجوز العدول من سورة إلى أخرى اختياراً ما لم يبلغ النصف إلا من الجحد والتوحيد، فلا يجوز العدول منهما إلى غيرهما ... بمجرد الشروع فيهما ولو بالبسملة، نعم يجوز العدول منهما إلى الجمعة والمنافقين في خصوص يوم الجمعة حيث إنه يستحب في الظهر أو الجمعة منه أن يقرأ في الركعة الأولى الجمعة، وفي الثانية المنافقين، فإذا نسي وقرأ غيرهما حتى الجحد والتوحيد، يجوز العدول إليهما ما لم يبلغ النصف.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ج)، ج ۲، ص ۵۰۵

يجب على الرجال الجهر بالقراءة في الصبح والركعتين الأولتين من المغرب والعشاء ويجب الإخفات في الظهر والعصر في غير يوم الجمعة، وأما فيه فيستحب الجهر في صلاة الجمعة بل في الظهر أيضاً على الأقوى.

السيد اليزدي، العروة الوثقى (ط. ج)، ج ۲، ص ۵۰۸

نکته قابل توجه (۶)

نمازگزار، باید کلیه کلمات واجب نماز را صحیح تلفظ کند. بنا بر این، یادگیری حمد، سوره، اذکار رکوع و سجود، تشهد، سلام و تسبیحات اربعه، واجب است. منظور از تلفظ صحیح، این است که عبارت را به گونه‌ای بخواند که عرف عرب، آن را صحیح بدانند و التزام به قواعد تجوید یا مخارجی که عالمان تجوید برای حروف تعیین کرده‌اند، لازم نیست.

همچنین، نمازگزار باید توجه کند که اگر روی کلمه‌ای وقف می‌کند، حرف آخر آن کلمه را با حرکت تلفظ نکند (وقف به حرکت) و اگر کلمه‌ای را به کلمه دیگر متصل می‌کند، حرکت حرف آخر آن کلمه را حذف نکند (وصل به سکون). به نظر برخی فقیهان، باید از وقف به حرکت و وصل به سکون در نماز اجتناب کرد.

نکته قابل توجه (۷)

رعایت اموری در قرائت مستحب است:

- گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» پیش از شروع سوره حمد در رکعت اول؛
 - بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در نمازهای اخفاتیه (ظهر و عصر) برای مردان؛
 - گفتن یک یا دو یا سه مرتبه «كذلك الله ربّي» یا سه مرتبه «كذلك الله ربنا» پس از اتمام سوره توحید؛
 - استغفار یا گفتن «اللهم اغفر لي» پس از تسبیحات اربعه؛
 - فرستادن صلوات بر پیامبر و اهل بیت او، در صورت شنیدن نام آن حضرت در حال نماز.
- همچنین موارد زیر، جزء مکروهات قرائت به شمار می‌آید:
- خواندن یک سوره معین (مانند سوره قدر یا سوره زلزال یا ...) در هر دو رکعت نماز. البته سوره توحید از این حکم مستثنی است؛ یعنی خواندن توحید در هر دو رکعت یک نماز، مکروه نیست. همچنان که پیش‌تر گفته‌ایم، مکروه در عبادات به معنی «أقلّ ثواباً» است.
 - نخواندن سوره توحید در کل نمازهای شبانه روز.

نکته قابل توجه (۸)

دادن پاسخ سلام در حال نماز واجب است. پاسخ سلام، نباید مفصل‌تر از اصل سلام باشد، بنا بر این، نمازگزار در پاسخ «سلام»، باید بگوید «سلام»، و در پاسخ «سلام علیکم»، باید همین عبارت را عیناً تکرار کند؛ یعنی بگوید: «سلام علیکم» و نباید چیزی بر آن اضافه کند؛ برای نمونه نباید بگوید: «سلام علیکم ورحمة الله».

چکیده

- ✓ اگر در نماز، سوره‌ای غیر از سوره توحید و سوره کافرون را شروع کردیم، مادامی که به وسط سوره نرسیده‌ایم، می‌توانیم آن را رها کنیم و سوره دیگری را شروع کنیم. اما اگر سوره توحید یا سوره کافرون را انتخاب کرده و بخشی از آن را خوانده باشیم، حق رها کردن آن را نداریم.
- ✓ نمازگزار در تنگی وقت، نباید سوره را بخواند و زمانی که عجله معقول دارد، می‌تواند بدون سوره، نماز را تمام کند.
- ✓ بر مرد واجب است که حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند، اما بلند خواندن حمد و سوره در هیچ نمازی بر زن لازم نیست.
- ✓ تلفظ صحیح حمد، سوره، تسبیحات اربعه و اذکار واجب نماز، شرط صحت آن است؛ در عین حال، التزام به رعایت همه قواعد تجوید، در نماز لازم نیست.

جلسه نوزدهم

آشنایی با کتاب الصلوة (۶) (رکوع، سجود، تشهد و سلام)

اهداف درس	۱۳۰
مروری بر مباحث پیشین	۱۳۰
مبحث نخست: رکوع	۱۳۰
نکته قابل توجه (۱)	۱۳۰
نکته قابل توجه (۲)	۱۳۰
مبحث دوم: سجود	۱۳۰
نکته قابل توجه (۳)	۱۳۱
مبحث سوم: ما یصحّ السجود علیه وما لا یصحّ	۱۳۱
نکته قابل توجه (۴)	۱۳۱
نکته قابل توجه (۵)	۱۳۲
نکته قابل توجه (۶)	۱۳۲
نکته قابل توجه (۷)	۱۳۲
نماذج من المتون الفقهیه	۱۳۲
مبحث چهارم: سجده سهو	۱۳۳
مبحث پنجم: سجده تلاوت (سجده واجب قرآن)	۱۳۳
مبحث ششم: تشهد و سلام نماز	۱۳۳
نکته قابل توجه (۸)	۱۳۴
چکیده	۱۳۴

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ احکام مربوط به رکوع؛
- ✓ احکام مربوط به سجود؛
- ✓ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است؛
- ✓ سجده سهو؛
- ✓ سجده تلاوت؛
- ✓ احکام مربوط به تشهد و سلام نماز.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته از قرائت سخن گفتیم و بیان کردیم که مباحث مربوط به آن مخصوص حمد و سوره نیست و تسبیحات اربعه و سایر اذکار نماز را نیز در بر می‌گیرد. در این جلسه با بحث از احکام رکوع، سجود، تشهد و سلام، مباحث مربوط به افعال نماز را پایان می‌دهیم.

مبحث نخست: رکوع

رکوع عبارت است از خم شدن به مقداری که دست‌ها به دو سر زانو (و در مورد زن‌ها، به بالای زانوها) برسد. تنها همین قسمت از رکوع رکن است و خواندن ذکر در حال رکوع، اگرچه واجب است اما رکن نیست. بنا بر این، فراموش کردن ذکر رکوع، نماز را باطل نمی‌کند.

نکته قابل توجه (۱)

رعایت «طمأنینه» در هنگام گفتن ذکر رکوع واجب است. منظور از طمأنینه، آرام بودن عرفی بدن است. بنا بر این، اگر در حالی که هنوز بدنش آرام نشده ذکر رکوع را بگوید، نماز باطل است. همچنین است اگر قبل از اتمام ذکر واجب رکوع، بلند شود. حتی در هنگام گفتن «سمع الله لمن حمده الله اکبر» که گفتن آن بعد از رکوع مستحب است، باید بدن آرام باشد؛ مگر این که آن را به قصد «ذکر مطلق» بگوید. (منظور از ذکر مطلق این است که انسان آن را نه به عنوان این که جزئی از نماز است، بلکه به دلیل آن که ذکر گفتن «در هر حال» مستحب است، بخواند.)

نکته قابل توجه (۲)

مستحب است مرد در حال رکوع کف دست‌های خود را بر روی زانوهایش قرار دهد و انگشتان دست را از هم باز نگه‌دارد. در مورد زنان توصیه شده است که در هنگام رکوع کف دست‌ها را روی ران‌های خود (بالای زانوان) بگذارند و در آن حالت ذکر رکوع را بگویند.

مبحث دوم: سجود

حقیقت سجود عبارت است از قرار دادن پیشانی بر زمین به قصد تعظیم. علاوه بر سجده واجب در نماز، انواع دیگری از سجده هم در فقه مطرح است: قضای سجده فراموش شده، سجده سهو، سجده شکر، سجده

واجب قرآن. در نماز دو سجده، مجموعاً یک رکن محسوب می‌شود. بنا بر این، ترک یا اضافه نمودن غیر عمدی تنها یک سجده، موجب بطلان نماز نیست.

نکته قابل توجه (۳)

در سجده باید مواضع هفت‌گانه بر روی زمین قرار بگیرد. تنها یکی از این مواضع یعنی محل قرار گرفتن پیشانی است که عدد سجده‌ها را تعیین می‌کند. توضیح این که اگر انسان در حال سجده، عمداً یا سهواً دو یا چند بار پیشانی را از زمین بردارد و دوباره به زمین بگذارد، دو یا چند سجده محسوب می‌شود؛ اما اگر دست یا انگشت بزرگ پا یا زانوهای خود را از زمین بردارد و مجدداً بر زمین بگذارد، مادامی که پیشانی را بلند نکرده، همان سجده قبلی همچنان استمرار دارد و سجده جدیدی محسوب نمی‌شود. ثمره عملیه این بحث این است که اگر انسان قبل از این که ذکر سجده را بگوید ناخواسته سر از سجده بردارد، یکی از دو سجده انجام شده است (هرچند ذکر نگفته باشد چرا که ذکر سجده واجب است اما رکن نیست) و باید بنشیند و سپس سجده دوم را به جا آورد.

مبحث سوم: ما یصحّ السجود علیه وما لا یصحّ

نمازگزار در حال سجده باید پیشانی را بر «ما یصحّ السجود علیه» بگذارد. منظور از «ما یصحّ السجود علیه» چیزهایی است که سجده بر آنها جایز است. قاعده کلی در این مورد این است که «سجده بر زمین و هرچه از زمین می‌روید مشروط بر آنکه جزء خوردنی‌ها یا پوشیدنی‌های انسان نباشد، صحیح است». مشروط بر اینکه عرفاً به آنها «زمین» یا «گیاه» گفته شود. بنا بر این می‌توان مصادیق «ما یصحّ السجود علیه» و «ما لا یصحّ السجود علیه» را به این شرح فهرست نمود:

✓ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

- سنگ‌های معمولی؛

- انواع خاک؛

- گچ و آهک پخته نشده؛

- چوب و برگ درخت؛

- کاغذ.

✓ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح نیست:

- معدنی‌ها مثل طلا، نقره، عقیق، فیروزه و ... (چون عرفاً به آنها زمین گفته نمی‌شود)؛

- زغال و خاکستر (چون عرفاً به آنها چوب و گیاه گفته نمی‌شود)؛

- آجر، سفال، گچ و آهک پخته شده؛

- نان و سایر خوردنی‌ها؛

- پنبه، کتان و سایر ملبوسات انسان.

نکته قابل توجه (۴)

ترتیب اولویت چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است، به شرح زیر می‌باشد:

- خاک (و بهتر از همه خاکها، تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) است)؛

- سنگ؛

- چوب و کاغذ.

نکته قابل توجه (۵)

اگر نمازگزار چیزی که سجده بر آن صحیح است در اختیار نداشته باشد، می‌تواند بر پنبه و کتان سجده کند؛ در مرحله بعد نوبت به معدنی‌ها مثل نقره، فیروزه و عقیق می‌رسد؛ و بالاخره، اگر آن هم در اختیار نبود، نمازگزار باید بر پشت دست خود سجده کند.

نکته قابل توجه (۶)

اگر مهر انسان در حال نماز از دست برود، اگر فرصت هست باید آن نماز را بشکنند، اما اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در نکته بالا گفته شد، عمل کند.

نکته قابل توجه (۷)

اگر نمازگزار بعد از قرار دادن سر بر محل سجده متوجه شود که پیشانی او بر مهر قرار نگرفته اگر می‌تواند باید پیشانی خود را بکشاند تا روی مهر قرار بگیرد. البته اگر بعد از سر برداشتن از سجده، متوجه این موضوع شود، نمازش صحیح است.

نماذج من المتون الفقهیه

فصل في مسجد الجبهة من مكان المصلي يشترط فيه مضافا إلى طهارته أن يكون من الأرض أو ما أُنبتتة غير المأكول والملبوس، نعم يجوز على القرطاس أيضا، فلا يصح على ما خرج عن اسم الأرض كالمعادن مثل الذهب والفضة والعقيق والفيروز والقيز والزفت ونحوها، وكذا ما خرج عن اسم النبات كالرماد والفحم ونحوهما، ولا على المأكول والملبوس كالخبز والقطن والكتان ونحوهما، ويجوز السجود على جميع الأحجار إذا لم تكن من المعادن.

العروة الوثقى (ط.ج) - السيد اليزدي، ج ۲، ص ۳۹۷

لا يجوز السجود في حال الاختيار على الخزف والآجر والنورة والجص المطبوخين، وقبل الطبخ لا بأس به.

العروة الوثقى (ط.ج) - السيد اليزدي، ج ۲، ص ۳۹۷

لا بأس بالسجدة على مأكولات الحيوانات كالتبن والعلف وكذا على ورق الأشجار.

العروة الوثقى (ط.ج) - السيد اليزدي، ج ۲، ص ۳۹۷

السجود على الأرض أفضل من النبات والقرطاس، ولا يبعد كون التراب أفضل من الحجر، وأفضل من الجميع التربة الحسينية فإنها تخرق الحجب السبع، وتستنير إلى الأرضين السبع.

العروة الوثقى (ط.ج) - السيد اليزدي، ج ۲، ص ۳۹۷

إذا لم يكن عنده ما يصح السجود عليه من الأرض أو نباتها أو القرطاس سجد على ثوبه القطن أو الكتان وإن لم يكن، سجد على المعادن أو ظهر كفه

العروة الوثقى (ط.ج) - السيد اليزدي، ج ۲، ص ۳۹۷

إذا اشتغل بالصلاة وفي أثنائها فقد ما يصح السجود عليه قطعها في سعة الوقت، وفي الضيق يسجد على ثوبه القطن أو الكتان أو المعادن أو ظهر الكف على الترتيب.

العروة الوثقى (ط.ج) - السيد اليزدي، ج ۲، ص ۳۹۷

إذا سجد على ما لا يجوز باعتقاد أنه مما يجوز، فإن كان بعد رفع الرأس مضى ولا شيء عليه وإن كان قبله جر جبهته إن أمكن وإلا قطع الصلاة في السعة، وفي الضيق أتم على ما تقدم إن أمكن، وإلا اكتفى به.

العروة الوثقى (ط.ج) - السيد اليزدي، ج ۲، ص ۳۹۷

مبحث چهارم: سجده سهو

سجده سهو در چند مورد واجب می‌شود. این موارد عبارت است از:

- سخن گفتن در نماز (کلام بیجا)؛

- نماز را بی‌موقع سلام دادن (سلام بیجا)؛

- فراموش کردن تشهد یا یک سجده؛

- قیام یا قعود بیجا.

البته برخی از فقها بعضی از این موارد را موجب سجده سهو نمی‌دانند. در هر حال، کیفیت سجده سهو به این صورت است که فرد به سجده می‌رود و این ذکر را قرائت می‌کند: «بسم الله وبالله، السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته». سپس سر از سجده بر می‌دارد، دوباره به سجده می‌رود و همین ذکر را تکرار می‌کند. بعد از آن تشهد خوانده و سلام می‌دهد.

در سجده سهو، (برخلاف سجده تلاوت) همه شرایطی که در سجده نماز معتبر است، باید رعایت شود.

مبحث پنجم: سجده تلاوت (سجده واجب قرآن)

بر هر فرد مکلفی واجب است که با خواندن یا شنیدن یکی از آیات سجده (چهار آیه در قرآن که سجده واجب دارند)، فوراً سجده کند. وضو یا غسل داشتن (طهارت از حدث اصغر و اکبر)، پاک بودن بدن و لباس، پاک بودن محل سجده، پوشیده بودن بدن، رو به قبله بودن و دیگر شرایطی که در مورد سجده در نماز گفتیم، در سجده واجب قرآن شرط نیست.

آنچه در سجده تلاوت واجب است عبارت است از قرار دادن پیشانی بر زمین؛ و اگر کسی که آیه سجده را شنیده یا خوانده است، به نیت سجده، پیشانی خود را بر زمین بگذارد به تکلیف خویش عمل نموده است. در عین حال، مستحب است انسان در سجده تلاوت ذکر بگوید. از جمله اذکاری که در سجده تلاوت خوانده می‌شود این است: «لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله ایماناً وتصديقاً، لا اله الا الله عبودية ورقاً، سجدت لك يا رب تعبداً ورقاً، لا مستنكفاً ولا مستكبراً، بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير».

مبحث ششم: تشهد و سلام نماز

خواندن تشهد از دیگر واجبات غیر رکنی نماز است و بنا بر این، ترک غیر عمدی آن مبطل نیست. تشهد از جمله اجزایی است که در صورت فراموش شدن باید قضای آن (هر زمان که انسان متذکر شد) بجا آورده شود. قبلاً گفته‌ایم که تنها مورد دیگری که در صورت فراموش شدن باید قضای آن بجا آورده شود، سجده است و البته در هر دو مورد، پس از قضای جزء فراموش شده باید دو سجده سهو هم انجام شود.

نکته قابل توجه (۸)

در سلام نماز، مرسوم است که سه جمله پیاپی خوانده می‌شود: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته»، «السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین» و «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». باید توجه داشت که جمله نخست اصولاً جزء سلام نماز نیست بلکه از توابع تشهد محسوب می‌شود و گفتن آن هم واجب نیست. نماز را می‌توان با هر یک از دو عبارت «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین» و «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» به اتمام رسانید و البته مستحب این است که هر دو عبارت با همین ترتیب خوانده شود.

چکیده

- ✓ رکوع یکی از ارکان نماز است و عبارت است از خم شدن به مقداری که دست‌ها به دو سر زانو (و در مورد زن‌ها، به بالای زانوها) برسد. رعایت «طمأنینه» در هنگام گفتن ذکر رکوع واجب است.
- ✓ دو سجده مجموعاً یک رکن محسوب می‌شود و در حال سجده باید مواضع هفت‌گانه بر روی زمین قرار بگیرد البته تنها محل قرار گرفتن پیشانی است که عدد سجده‌ها را تعیین می‌کند.
- ✓ علاوه بر سجده واجب در نماز، انواع دیگری از سجده هم در فقه مطرح است مانند قضای سجده فراموش شده، سجده سهو، سجده شکر، سجده واجب قرآن.
- ✓ سجده بر زمین و هرچه از زمین می‌روید مشروط بر آن که جزء خوردنی‌ها یا پوشیدنی‌های انسان نباشد، صحیح است بر این اساس سجده بر سنگ‌های معمولی؛ انواع خاک؛ گچ و آهک پخته نشده؛ چوب و برگ درخت و کاغذ جایز است ولی بر معدنی‌ها مثل طلا، نقره، عقیق، فیروزه، زغال و خاکستر؛ آجر، سفال، گچ و آهک پخته‌شده؛ نان و سایر خوردنی‌ها؛ پنبه، کتان و سایر ملبوسات انسان جایز نیست.
- ✓ کیفیت سجده سهو به این صورت است که فرد به سجده می‌رود و این ذکر را قرائت می‌کند: «بسم الله وبالله، السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته». سپس سر از سجده بر می‌دارد، دوباره به سجده می‌رود و همین ذکر را تکرار می‌کند. بعد از آن تشهد خوانده و سلام می‌دهد.
- ✓ سجده سهو در چند مورد واجب می‌شود. این موارد عبارت است از: سخن گفتن در نماز (کلام بیجا)؛ نماز را بی‌موقع سلام دادن (سلام بیجا)؛ فراموش کردن تشهد یا یک سجده؛ قیام یا قعود بیجا.
- ✓ بر هر فرد مکلفی واجب است که با خواندن یا شنیدن یکی از آیات سجده در سور عزائم، فوراً به سجده رود. و در سجده تلاوت تنها قرار دادن پیشانی بر زمین واجب است و نیازی به رعایت سایر شروط مانند طهارت، وضو، رو به قبله بودن و ... نیست.
- ✓ تشهد از دیگر واجبات غیر رکنی نماز است و در صورت فراموش شدن، باید قضای آن بجا آورده شود.
- ✓ نماز را می‌توان با هر یک از دو عبارت «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین» و «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» به اتمام رسانید.

جلسه بیستم

آشنایی با کتاب الصلوة (۷) (مبطلات، شک)

اهداف درس	۱۳۶
مروری بر مباحث پیشین	۱۳۶
مبحث نخست: مبطلات نماز	۱۳۶
نکته قابل توجه (۱)	۱۳۶
نکته قابل توجه (۲)	۱۳۶
مبحث دوم: شک و ظن در نماز	۱۳۷
نماذج من المتون الفقهیه	۱۳۸
چکیده	۱۳۸

اهداف درس

آشنایی با:

✓ مبطلات نماز؛

✓ شک و ظن در نماز.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین مباحث متنوعی را در باره احکام رکوع، سجود، تشهد و سلام نماز مطرح کردیم و در بحث از احکام سجده، در باره چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است، سجده تلاوت و سجده سهو سخن گفتیم. در این جلسه در تکمیل احکام نماز، بحث مبطلات نماز و شک و ظن در نماز را بررسی می‌کنیم.

مبحث نخست: مبطلات نماز

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است که «افتتاح الصلوة الوضوء، وتحريمها التكبير، وتحليلها التسليم». براساس این روایت، کلیه افعالی که با تکبیر الاحرام بر نمازگزار حرام می‌شود، با سلام دادن مجدداً حلال می‌گردد. آنچه با تکبیر الاحرام بر نمازگزار حرام می‌گردد، اموری است که انجام آن در حین نماز موجب بطلان آن می‌گردد. مثلاً:

– روی برگرداندن عمدی از قبله؛

– سخن گفتن جز به قرآن و دعا؛

– قهقهه زدن و خندیدن با صدای بلند؛

– گریه کردن برای امور دنیوی؛

– حرکت دادن بدن به گونه‌ای که صورت نماز از بین برود؛

– خوردن و آشامیدن؛

اموری هستند که با گفتن تکبیر الاحرام بر نمازگزار حرام می‌شوند؛ به همین دلیل، انجام این اعمال، از «مبطلات نماز» شمرده شده است.

نکته قابل توجه (۱)

به فتوای بسیاری از مراجع، دعا کردن در نماز حتی به زبان فارسی اشکالی ندارد و موجب بطلان نماز نمی‌شود. حتی می‌توان با ذکر نام افراد مورد نظر، برای آنها دعا کرد.

نکته قابل توجه (۲)

کم یا زیاد کردن عمدی اجزای نماز مبطل است. البته در خصوص «ارکان» نماز، حتی اگر کم یا زیاد کردن غیرعمدی باشد (مثلاً سهواً در یک رکعت دوبار رکوع کند)، نماز باطل خواهد شد.

مبحث دوم: شک و ظن در نماز

به محض بروز اشتباه در نماز، مثلاً تردید در این که آیا یک سجده انجام داده‌ام یا دو سجده، تشهد را خوانده‌ام یا خیر، ذکر سجده را صحیح ادا کرده‌ام یا غلط، دو رکعت خوانده‌ام یا سه رکعت، و ... حق ابطال نماز را نداریم. در اکثر قریب به اتفاق مواردی که دچار سهو و تردید می‌شویم، باید نماز را ادامه داده و البته به دستوری که در شریعت برای آن وضعیت به خصوص مقرر شده عمل کنیم. بیان مسائل سهو و شک از حوصله این نوشتار خارج است. صرفاً به بیان چند قاعده کلی بسنده می‌کنیم:

۱. اصل اولی در نماز این است که باید نسبت به انجام همه افعال و اجزاء آن هم به طور صحیح، «یقین» داشته باشیم. تنها در این صورت است که تکلیف شرعی خود را انجام داده‌ایم. اما اگر در مواردی به جای یقین برای ما «ظن» یا «شک» حاصل شود^۱، بسته به این که ظن یا شک مزبور در «انجام دادن یا انجام ندادن» برخی از افعال نماز، «صحیح یا غلط بودن» افعال و یا «تعداد رکعات» باشد، وظیفه ما متفاوت خواهد بود.

۲. از «ظن» شروع می‌کنیم: ظن به خودی خود حکم خاصی ندارد بلکه یا ملحق به یقین می‌شود (که در این صورت حکم یقین را دارد) و یا ملحق به شک می‌شود (که در این صورت هم حکم شک را خواهد داشت). به طور کلی، ظن در «عدد رکعات» نماز، حکم یقین، و ظن در «افعال نماز»، حکم شک را دارد.

در مورد شک در «انجام دادن یا انجام ندادن» برخی از افعال، یکی از قواعد زیر جاری می‌شود:

۱. اگر شک بعد از اتمام نماز بوجود آمده است، «قاعده فراغ» جاری می‌شود و نباید بدان اعتنا نمود.
۲. اگر شک بعد از گذشتن از محل فعل مورد نظر به وجود آمده است، «قاعده تجاوز» جاری می‌شود و باز هم نباید بدان اعتنا نمود.
۳. و بالاخره اگر شک قبل از گذشتن از محل فعل مورد نظر به وجود آمده باشد باید به آن اعتنا نموده، فعل مزبور را انجام داد.

۴. در خصوص اجرای «قاعده تجاوز» در افعال نماز باید توجه داشت که اگر جزء مشکوک «رکن» باشد، مادامی که وارد رکن بعد نشده‌ایم، محل آن نگذشته است. مثلاً اگر قبل از رفتن به رکوع شک کنیم که تکبیره الاحرام را به جا آورده‌ایم یا خیر، مادامی که به رکوع نرفته‌ایم، باید به شک خود اعتنا کنیم. اما اگر این شک پس از رفتن به رکوع ایجاد شود، قاعده تجاوز جاری خواهد شد.

۵. در مورد شک در «صحیح یا غلط بودن» افعال نیز، بعد از اتمام نماز یا بعد از گذشتن از محل فعل مورد نظر، نباید به شک اعتنا کرد. اما اگر محل آن فعل نگذشته، (مثلاً «الحمد لله رب العالمین» را گفته و قبل از گفتن «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» شک در صحت آن کرده است) باید آن فعل را صحیحاً انجام دهد. در این مورد فقها قید مهمی گذاشته‌اند و آن این است که نماز گزار در این گونه موارد در صورتی حق تکرار دارد که دچار وسواس نباشد و همچنین، این رفتار، باعث وسواسی شدن او نشود.

۶. همچنان که گفتیم در مورد عدد رکعات، «ظن»، حکم «یقین» را دارد. مثلاً اگر در نماز دچار تردید شدیم که «در حال خواندن رکعت سوم هستیم یا رکعت چهارم؟» اگر احساس ما این باشد که یکی از دو طرف تردید

۴۱. ظن و شک هر دو ضعیف‌تر از یقین هستند؛ تفاوت این دو در این است که در حالت ظن، می‌توانیم با احتمال بیش از پنجاه درصد، یکی از طرفین تردید را بر طرف دیگر ترجیح بدهیم اما در حالت شک کاملاً مردد هستیم و امکان ترجیح احد الطرفين برای ما وجود ندارد.

(مثلاً این که داریم رکعت چهارم را می‌خوانیم) اندکی قوی‌تر است، دیگر نباید به تردید خود توجه کنیم و باید همچون کسی که یقین دارد به نماز خود ادامه دهیم. معنی این مطلب که «ظن در عدد رکعات ملحق به یقین است» همین است.

۷. شک در تعداد رکعات نماز بسته به چگونگی و زمان شک کردن، احکام متفاوتی دارد. در هر حال، اگر شک مزبور بعد از اتمام نماز باشد، نباید به آن اعتنا کرد. اما اگر قبل از اتمام نماز باشد، باید به آن اعتنا نمود و البته در اکثر موارد، به وسیله نماز احتیاط و مانند آن قابل تدارک است. تفصیل این مسئله را در رساله‌های عملیه ببینید.

۸. شک در عدد رکعات در نمازهای مستحبی قابل اعتنا نیست.

۹. شک کثیر الشک قابل اعتنا نیست.

نماذج من المتون الفقهية

إذا شك في شيء من أفعال الصلاة فإما أن يكون قبل الدخول في الغير المرتب عليه، وإما أن يكون بعده، فإن كان قبله وجب الإتيان، كما إذا شك في الركوع وهو قائم، أو شك في السجدين أو السجدة الواحدة ولم يدخل في القيام أو التشهد، وهكذا لو شك في تكبيرة الإحرام ولم يدخل فيما بعدها، أو شك في الحمد ولم يدخل في السورة، أو فيها ولم يدخل في الركوع أو القنوت، وإن كان بعده لم يلتفت وبني على أنه أتى به.

العروة الوثقى (ط. ج) - السيد اليزدي، ج ۳، ص ۲۳۷

چکیده

- ✓ اموری که انجام آن‌ها در حین نماز، موجب بطلان آن می‌گردد عبارت‌اند از: روی برگرداندن عمدی از قبله؛ سخن گفتن جز به قرآن و دعا؛ قهقهه زدن و خندیدن با صدای بلند؛ گریه کردن برای امور دنیوی؛ حرکت دادن بدن به گونه‌ای که صورت نماز از بین برود؛ خوردن و آشامیدن؛ کم یا زیاد کردن عمدی اجزای غیر رکن نماز؛ کم یا زیاد کردن عمدی یا سهوی ارکان.
- ✓ ظن به خودی خود حکم خاصی ندارد؛ به طور کلی، ظن در «عدد رکعات نماز» حکم یقین، و ظن در «افعال نماز»، حکم شک را دارد.
- ✓ شک پس از اتمام نماز، پس از گذشتن از محل فعل مورد نظر، در عدد رکعات در نمازهای مستحبی و شک کثیر الشک قابل اعتنا نیست.
- ✓ اگر شک قبل از گذشتن از محل فعل مورد نظر به وجود آمده باشد باید به آن اعتنا نمود و فعل مزبور را انجام داد.